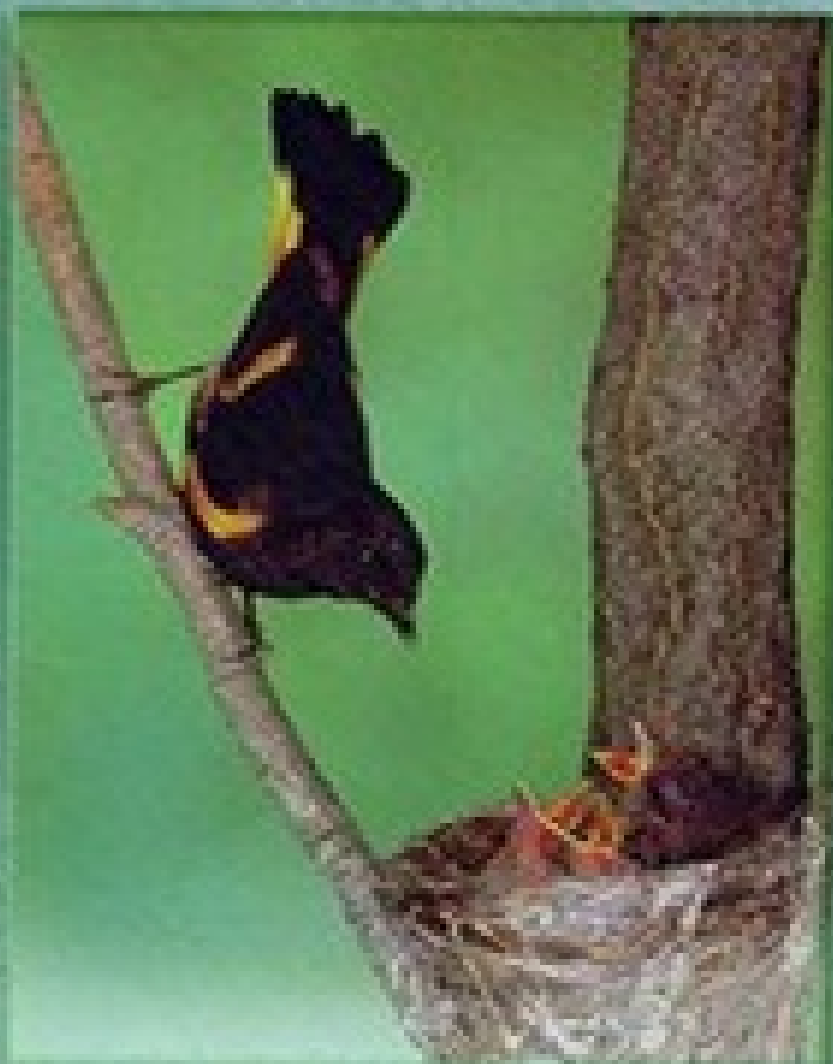


سازمان حفاظت از حیات وحش



اصغر عطاءزاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جایگاه رزق انسان در هستی

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	جایگاه رزق انسان در هستی
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۹	مقدمه
۱۹	اشاره
۲۳	جایگاه رزق انسان در هستی
۲۵	مقدمه نویسنده
۲۷	رزق حقیقی و غیر حقیقی
۲۷	اشاره
۳۰	دستورات دین، عامل جهت گیری به سوی عالم غیب
۳۲	امام معصوم، عالم به قواعد عالم هستی
۳۴	هماهنگی سخن امامان با عقل روحانی انسان ها
۳۷	تصحیح نسبت خود با سخن معصومین
۳۹	رزقی که به دنبال توست
۴۰	تحلیل های غلط نسبت به فقر و ثروت
۴۲	پنج غنیمت در زندگی
۴۴	جایگاه دارایی ها
۴۸	زشتی التماس فقیران و تکبر ثروتمندان
۵۳	جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در رزق
۵۳	اشاره
۵۵	سطحی نگری؛ آفت دوری از اهل البیت علیهم السلام
۵۸	آنگاه که حکمت اهل البیت تنها می شود

- ۶۱ رزق هر کس به وقتش می رسد
- ۶۲ امتحان در امتحان است ای پسر
- ۶۴ نداشتن ها بسیار است، از داشتن ها استفاده کن
- ۷۰ رهنمودی بزرگ و چاره ساز
- ۷۶ چیزی را تضمین کرده و چیزی را بر عهده تو گذارده اند
- ۷۸ زیبایی های کفاف
- ۸۳ رزقِ فردایِ نیامده
- ۸۳ اشاره
- ۸۵ جایگاه رزق در زندگی
- ۸۷ وظیفه انسان بندگی است
- ۸۹ استغفار، عامل ریزش رزق
- ۹۰ صدقه، عامل نزدیکی رزق
- ۹۳ ریشه سختی در زندگی
- ۹۵ بصیرتی زیبا
- ۹۶ غمِ فردا نشاید خوردن امروز
- ۱۰۲ غم های پوچ
- ۱۰۴ مثل آتشفشان، فعال و مثل دریا، آرام
- ۱۰۸ معنی خوب امتحان دادن
- ۱۱۴ مقدرات حکیمانه، بستر تعالی انسان ها
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۶ رزق؛ هدف زندگی نیست
- ۱۱۷ رزق و آبادانی قیامت
- ۱۱۸ به دنبال مرگ؛ یا به دنبال رزق؟
- ۱۲۰ زندگی، یا فرار از مرگ؟
- ۱۲۱ آثار فرار از مرگ در فرهنگ غرب
- ۱۲۶ زینت زمین، زینت ما نیست

- ۱۲۷ برکات انتظار گشایش
- ۱۲۸ تقدیرهای متفاوت، زمینه های امتحان
- ۱۳۳ تعالی در دلِ تقدیرات
- ۱۴۰ آزادی از وَّهم
- ۱۴۸ زندگی، ماوراء وسعت و تنگی رزق
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۵۰ چگونگی ورود به زندگی اَقوم
- ۱۵۱ راه ایجاد یگانگی در شخصیت
- ۱۵۳ تعادل توحیدی
- ۱۵۶ خداوند از ما به ما آگاه تر است
- ۱۵۷ تدبیر الهی، نحوه آرمانی زندگی ما
- ۱۵۹ غفلت از رزق مقدر، عامل قتل فرزندان
- ۱۶۲ زنده بودن یا زندگی کردن
- ۱۶۴ برکات کفاف در رزق
- ۱۷۱ روش جدید قتل فرزندان
- ۱۷۸ نشانه های محبت خدا
- ۱۷۹ ریشه پریشانی زندگی ها
- ۱۸۱ رزق حرام، همان رزق توست که آن را حرام کردی
- ۱۸۳ حرص های سرگردان بی نتیجه
- ۱۸۴ حرص در رزق، عامل غفلت از قیامت
- ۱۸۵ نتیجه هلاکت بار فخر
- ۱۸۶ راه امیدواری
- ۱۸۹ عبرتی بزرگ
- ۱۹۰ قناعت؛ نشانه عقل
- ۱۹۲ قاعده ای منطقی
- ۱۹۴ هشدار که خزینه دار دیگران نباشی

- ۱۹۶ ----- طلب رزق سنت است -
- ۱۹۷ ----- دفن استعدادها -
- ۱۹۸ ----- آسایش دو گیتی -
- ۲۰۰ ----- زندگی ای که خدا ضمانت می کند -
- ۲۰۱ ----- هر حلالی را حرامی است -
- ۲۰۳ ----- آنگاه که مؤمن از تقدیرهای الهی مدد می گیرد -
- ۲۰۴ ----- تحرکی با نشاط -
- ۲۰۸ ----- خداوند از ما به ما عاشق تر است -
- ۲۰۹ ----- فوق فقر و غنی -
- ۲۱۴ ----- آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده -
- ۲۱۵ ----- درباره مرکز -

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : جایگاه رزق انسان در هستی [Book] / اصغر طاهرزاده ؛ به سفارش گروه فرهنگی المیزان.

مشخصات نشر : اصفهان: لب المیزان، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۹۷ص.

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال : ۹۶۴-۹۶۳۸۹-۹-۷ ؛ ۲۳۰۰۰ ریال: چاپ دوم ۹۷۸۹۶۴۹۶۳۸۹۹۷ : ؛ ۲۲۰۰۰ ریال (چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۷.

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۸.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : رزق و روزی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده : گروه فرهنگی المیزان

رده بندی کنگره : BP۲۱۹/۲/ط۲ج۲ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۳۵۶۵۷

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

جایگاه رزق انسان در هستی

اصغر طاهرزاده

۱۳۸۵

ص: ۳

مقدمه. ۹

جایگاه رزق انسان در هستی.. ۱۳

مقدمه نویسنده ۱۵

رزق حقیقی و غیر حقیقی.. ۱۷

دستورات دین، عامل جهت گیری به سوی عالم غیب... ۲۰

امام معصوم، عالم به قواعد عالم هستی.. ۲۲

هماهنگی سخن امامان با عقل روحانی انسان ها ۲۴

تصحیح نسبت خود با سخن معصومین.. ۲۷

رزقی که به دنبال توست... ۲۹

تحلیل های غلط نسبت به فقر و ثروت... ۳۰

پنج غنیمت در زندگی.. ۳۲

جایگاه دارایی ها ۳۴

زشتی التماس فقیران و تکبر ثروتمندان.. ۳۸

ص: ۵

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در رزق. ۴۳

سطحی نگری؛ آفت دوری از اهل البیت علیهم السلام ۴۵

آنگاه که حکمت اهل البیت تنها می شود. ۴۸

رزق هر کس به وقتش می رسد.. ۵۱

امتحان در امتحان است ای پسر. ۵۲

نداشتن ها بسیار است، از داشتن ها استفاده کن.. ۵۴

رهمودی بزرگ و چاره ساز. ۶۰

چیزی را تضمینی و چیزی را بر عهده تو گذارده اند.. ۶۶

زیبایی های کفاف... ۶۸

رزقِ فردایِ نیامده ۷۳

جایگاه رزق در زندگی.. ۷۵

وظیفه انسان بندگی است... ۷۷

استغفار، عامل ریزش رزق.. ۷۹

صدقه، عامل نزدیکی رزق.. ۸۰

ریشه سختی در زندگی.. ۸۳

بصیرتی زیبا ۸۵

غمِ فردا نشاید خوردن امروز. ۸۶

غم های پوچ.. ۸۹

مثل آتشفشان، فعال و مثل دریا، آرام. ۹۱

معنی خوب امتحان دادن.. ۹۵

مقدّرات حکیمانہ، بستر تعالیٰ انسان ہا ۱۰۱

رزق؛ هدف زندگی نیست... ۱۰۳

رزق و آبادانی قیامت... ۱۰۴

ص: ۶

به دنبال مرگ؛ یا به دنبال رزق؟ ۱۰۵

زندگی، یا فرار از مرگ؟ ۱۰۷

آثار فرار از مرگ در فرهنگ غرب... ۱۰۸

زینت زمین، زینت ما نیست... ۱۱۳

برکات انتظار گشایش... ۱۱۴

تقدیرهای متفاوت، زمینه های امتحان.. ۱۱۵

تعالی در دلِ تقدیرات... ۱۲۰

آزادی از وهم.. ۱۲۷

زندگی، ماوراء وسعت و تنگی رزق. ۱۳۵

چگونگی ورود به زندگی اقوم. ۱۳۷

راه ایجاد یگانگی در شخصیت... ۱۳۸

تعادل توحیدی.. ۱۴۰

خداوند از ما به ما آگاه تر است... ۱۴۳

تدبیر الهی، نحوه آرمانی زندگی ما ۱۴۴

غفلت از رزقِ مقدر، عامل قتل فرزندان.. ۱۴۶

زنده بودن یا زندگی کردن.. ۱۴۹

برکات کفاف در رزق.. ۱۵۱

روش جدید قتل فرزندان.. ۱۵۸

نشانه های محبت خدا ۱۶۵

ریشه پریشانی زندگی ها ۱۶۶

رزق حرام، همان رزق توست که آن را حرام کردی.. ۱۶۷

حرص های سرگردان بی نتیجه. ۱۶۹

حرص در رزق، عامل غفلت از قیامت... ۱۷۰

ص: ۷

نتیجه هلاکت بار فخر. ۱۷۱

راه امیدواری.. ۱۷۲

عبرتی بزرگ... ۱۷۶

قناعت؛ نشانه عقل.. ۱۷۶

قاعده ای منطقی.. ۱۷۹

هشدار که خزینه دار دیگران نباشی.. ۱۸۱

طلب رزق سنت است... ۱۸۲

دفن استعدادها ۱۸۳

آسایش دو گیتی.. ۱۸۵

زندگی ای که خدا ضمانت می کند.. ۱۸۶

هر حلالی را حرامی است... ۱۸۷

آنگاه که مؤمن از تقدیرهای الهی مدد می گیرد. ۱۸۹

تحرکی با نشاط.. ۱۹۱

خداوند از ما به ما عاشق تر است... ۱۹۳

فوق فقر و غنی.. ۱۹۴

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده. ۱۹۹

ص: ۸

باسمه تعالی

شاید در ابتدا انتظار عزیزان این باشد که مباحث این کتاب به صورت یک مقاله علمی که عموماً هم معمول است، ارائه شود. ولی همچنان که ملاحظه می فرمایید به دلایل زیر تلاش شده است در ویراستاری متن کتاب فضای گفتاری آن حفظ شود.

۱- فرق متون دینی با مقاله های صرفاً علمی این است که متون دینی - از جمله این کتاب- باید علاوه بر آن که جنبه اطلاع رسانی داشته باشد، جنبه حضوری و بازی گرانه مخاطب خود را نیز حفظ کند، زیرا هدف دین تربیت انسان است و نه آموزش او، و جایگاه باورهای دینی قلب انسان است و نه ذهن او. در این روش است که انسان، متذکر و متأثر می گردد و مطالب دینی، او را در تغییر رفتار یاری می کند، و لذا باید ارتباط حضوری متون دینی با مخاطب خود حفظ شود و آنچه توسط سخنران در حالت

حضور بیان شده است با همان حال و هوا به صورت نوشتار در آید تا همان سیر و سفر حضوری در قلب خواننده محقق گردد.

۲- در دریافت "حصولی" از واقعیات به هیچ وجه پیوندی میان ما و واقعیات برقرار نمی شود و آن هایی که عادت کرده اند در حد آگاهی از واقعیات، متوقف شوند انتظار دارند در موضوعات مورد بحث یک مقاله شسته و رفته خدمتشان عرضه شود، ولی ما تلاش می کنیم عقل و قلب مخاطب، در محضر خود حقیقت قرار گیرد و از پرتو مقدس آن بهره مند گردد و این کار با علم حصولی نسبت به حقایق مقدس، ممکن نیست. آری «ز گوهر سخن گفتن آسان بود» ولی آن را یافتن و در حضور آن قرار گرفتن و از تَلَوُلُو آن بهره مندگشتن، راه دیگری می خواهد، آن هم راهی که بس طولانی است، راه سیر از مفهوم وجود، به سوی خود وجود، راهی که عارف در وصف آن می گوید:

رهرو

منزل عشقیم و ز سر حدّ عدم

تا

به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم

۳- خصوصیات متون دینی می طلبد که یک نحوه «از خویش برون آمدن» را در پی داشته باشد، تا عزم عمل در خواننده شعله ور شود که گفت:

شهر خالی است ز عشاق، بود کز طرفی

مردی از خویش برون آید و کاری بکند

به تعبیر دیگر در متون دینی رابطه «منتوی»^(۱)

بین خواننده و متن برقرار است یعنی انسان با کل وجود خود با متن مرتبط می شود و درون رابطه قرار می گیرد.

ص: ۱۰

۱- تعبیر «من و تو» نام کتاب مارتین بوبر نویسنده اتریشی است.

۴- متون بزرگ دینی که منشأ تحول در اقوام و ملل شده و می شود چیزی جز مخاطبه و محاوره متقابل گوینده با خواننده نیست، آن هم با ارائه انبوه مثال ها. مسلّم مولوی بنا ندارد در مثنوی و یا در دیوان شمس تبریزی اطلاعات خود را با خواننده در میان بگذارد، بلکه تلاش او این است که راهی در مقابل مخاطب خود بگشاید و او را نسبت به خود فعال نماید. لذا نمی تواند به نحوه دیگری غیر از نحوه ای که مثنوی یا دیوان شمس را ارائه داده است، سخن بگوید و اگر حسام الدین چلبی سایه به سایه مولوی اشعار او را می نویسد، حالت مخاطبه و محاوره متقابل آن ها را نیز حفظ می کند، و به همان اندازه که انسان دارای ابعاد گوناگون و تو در توست، باید مولوی هم - که انسان را مخاطب خود قرار داده است - تو در تو حرف بزند، هرچند تصور بعضی در ابتدای امر این باشد که مثنوی نظم ندارد و مولوی پراکنده سخن گفته است؛ مگر انسان سنگ است که یک وجه داشته باشد و عقل و خیال و عاطفه و فطرت او هر کدام بر دیگری تنیده نباشد؟

حتماً مستحضرید که تفسیر قیم المیزان نیز حاصل محاوره و مخاطبه علامه طباطبایی «رحمه الله علیه» با شاگردان خاص ایشان در شب های جمعه در منزلشان و روزهای چهارشنبه در مدرسه حجت بود و حضرت علامه «رحمه الله علیه» حاصل آن مخاطبه و محاوره بینابینی را با وسعت بیشتر تدوین نمودند و همین موجب می شود که در خواندن آن تفسیر گرانقدر حالت حیات و «از خویش برون آمدن» در خواننده ایجاد شود.

از همه مهم تر خود قرآن است که سراسر محاوره و مخاطبه با خواننده خود است و آن هم محاوره ای با ابعاد گوناگون و با شخصیت تو در توی

انسان - انسانی که عقل و خیال و عاطفه و فطرت او تماماً بر هم تنیده شده است - به طوری که هر کس می خواهد با قرآن به عنوان یک کتاب علمی صّرف برخورد کند - و نه کتاب به باور کشیدن روح و قلب انسان - ممکن است سؤال کند که چرا مثلاً - داستان حضرت موسی علیه السلام را این همه پراکنده و هر وجه آن را در جایی گفته است؟ از نظر چنین فردی شاید قرآن نظم یک مقاله علمی را نداشته باشد، ولی اگر متوجه شد قرآن کتاب تربیت است و هر لحظه با تمام ابعاد انسان سخن می گوید و در مثال حضرت موسی علیه السلام در هر موقعیتی وجهی را پیش می کشد که مربوط به همان وجه مخاطب قرآن است و بقیه وجوه در فضای محاوره و مخاطبه ای دیگر باید به میان آید، می فهمد که قرآن به اندازه انسان منظم است.

۵- وقتی مجموعه ای از سخنرانی های استاد طاهرزاده به صورت نوشتار در می آید ایشان پس از بررسی آن، حذف و اضافاتی را اعمال می نمایند تا خوانندگان محترم بتوانند بیشترین استفاده را ببرند و لذا چون بعضاً مطالب مفصلی به بحث اضافه شده است ممکن است در هنگام مطالعه کتاب احساس شود در بعضی از قسمت ها حالت سخنرانی بودن بحث تغییر کرده است، که از آن گریزی نیست. ولی به طور کلی چون معتقدیم هدف متون دینی تربیت انسان است و نه صرفاً آموزش و جایگاه تربیت قلب است و نه ذهن، سعی شده است تا حدّ امکان فضای محاوره ای آن محفوظ بماند.

سال های گذشته که بحث رزق توسط استاد طاهرزاده مطرح شد، از همان ابتدا با استقبال زیادی روبه رو گردید و نوارهای آن به طور مکرر تکثیر شد و در اختیار مشتاقان قرار گرفت. به همین دلیل انتشارات المیزان از همان ابتدا در صدد بود تا برای استفاده بیشتر، آن مباحث را از نوار پیاده و به صورت کتاب در اختیار عزیزان قرار دهد. لذا پس از پیاده شدن مباحث از نوار و بازبینی آن توسط استاد طاهرزاده و اضافه کردن مطالب تکمیلی، بحمدالله اکنون آن مباحث در اختیار عزیزان قرار دارد.

امروزه اکثر مردم نسبت به تأمین رزق در توهم شدیدی به سر می برند و اگر به کمک معارف الهی و سخنان معصومین علیهم السلام خود را از آن نجات ندهند، سراسر زندگی شان لگدمال طلب افراطی رزق می شود. إن شاء الله این مبحث طریقی برای عبور سالم از چنین ورطه ای باشد.

این کتاب موقعیت رزق را در زندگی انسان ها به کمک آیات و روایات مورد بررسی قرار داده و جایگاه تلاش انسان ها و محدوده آن را در رابطه با تأمین رزق روشن کرده است.

راستی چرا خداوند رزق بعضی ها را وسعت داده؟ آیا وسعت رزق به خودی خود امتیازی برای انسان محسوب می شود؟ عوامل تنگی رزق کدام است و نقش انسان در وسعت و تنگی رزق تا چه اندازه است؟ جایگاه راضی شدن به رزق مقسوم کجاست و چه تأثیری در سلوک الی الله دارد؟ و این ها سؤالاتی است که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

امیدواریم توانسته باشیم از این طریق در راستای ارتقاء و تعمیق تفکر دینی و مقابله با حرصِ عنان گسیخته دنیای جدید، در رابطه با موضوع رزق و جایگاه آن، گامی برداشته باشیم.

گروه فرهنگی میزان

ص: ۱۴

باسمه تعالی

شاید رزق در زندگی از یک منظر مهم ترین مسئله و از منظری دیگر ساده ترین مسئله زندگی باشد، و همین امر است که اگر منظر خود را نسبت به رزق تصحیح نکنیم ممکن است طلب رزق، تمام زندگی ما را اشغال کند و امری که باید برای هدفی بسیار بزرگ تر در کنار زندگی ما باشد، هدف زندگی ما گردد. لذا برای نجات از چنین مهلکه ای باید با دقت هرچه تمام تر جایگاه رزق را در زندگی خود بشناسیم و بررسی کنیم که آیا خالق انسان او را در تهیه رزق به خودش وا گذاشته یا نه؟ آیا همراه با خلقت او رزق او را نیز خلق کرده و یا چیزی است بین این دو؟ و خلاصه انسان در طلب رزق چه وظیفه ای بر عهده دارد؟

برای روشن شدن جایگاه رزق در زندگی، باید از منظری بسیار فراتر از تجربیات فردی به آن نظر کرد. چرا که محل و جایگاه رزق چیزی است که همه زندگی انسان را فرا گرفته و برای شناختن پدیده ای به این

ص: ۱۵

وسعت نمی توان به تجربه های روزمره بسنده کرد، این جاست که باید از منظر خالقِ انسان جایگاه آن را تجزیه و تحلیل کرد و به سخنان ائمه معصومین علیهم السلام که بازگو کننده سخنان خدا هستند و از منظر الهی به این پدیده می نگرند، توجه خاص نمود تا با بصیرتی کامل نسبت به طلب رزق برخورد کنیم و همچنان که آن ذوات مقدسه متذکر می شوند از هلاکت نجات یابیم.

آنچه باید بر آن تأکید نمود دقت هرچه بیشتر بر آیات الهی و سخنان ائمه معصومین علیهم السلام است تا خود را از وهم نگرانی از فقر برهانیم و به اندازه ای که در سخنان آنان دقت کنیم و رهنمودهای آنان را در زندگی خود پیاده نماییم از این وهم زندگی برانداز خود را رهانیده ایم.

بارها شاهد بوده اید که غفلت از خاستگاه رزق چه هلاکت هایی را برای جوامع و افراد به وجود آورده است و نه تنها در اصلاح زندگی خود طرفی نبسته اند بلکه برعکس؛ در جهت هلاکت خود تلاش نموده اند.

این ها همه و همه سبب شد که بنده وظیفه خود بدانم سلسله بحث های «جایگاه رزق انسان در هستی» را خدمت عزیزان عرضه بدارم و به جدّ امیدوارم اگر با عزمی محکم نسبت به آن برخورد شود از بسیاری از حيله های شیطان خود را رهانیده ایم و قدمی بسیار اساسی در سلوک الی الله برداشته ایم. إن شاء الله

طاهرزاده

ص: ۱۶

رزق حقيقي و غير حقيقي

اشاره

ص: ۱۷

حضرت امام الموحدين على عليه السلام در ادامه نصايح و دستورالعمل های خود در نامه ۳۱ به فرزندشان امام حسن عليه السلام فرازی مهم را در تحلیل جایگاه رزق در زندگی انسان گشودند که بصیرت های بسیاری برای نجات از حيله های شیطان و قدم در سلوک الی الله، در آن نهفته است. حضرت می فرمایند:

(وَاعْلَمَ يَا بَنِيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ)

(فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعِ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَالْجَفَا عِنْدَ الْغِنَى)

(إِنَّ لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ)

(وَإِنْ جَزَعْتَ عَلَى مَا تَفَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ)

ای فرزندم! بدان که رزق، دو رزق است: رزقی که تو به دنبال آن هستی و رزقی که آن به دنبال تو است، که رزقِ نوع دوم طوری است که اگر هم به سوی آن نروی، به سوی تو می آید. چه زشت است فروتنی به هنگام نیاز و ستم کاری به هنگام بی نیازی. دنیای تو برای تو همان قدر است که قیامتت را اصلاح کند و اگر به جهت آنچه از دستت رفته نگران و ناراحت هستی، پس نگران باش برای همه آنچه در دست نداری.

بعد از آن که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندشان توصیه کردند، از عواملی که تو را گرفتار خودت می کند برحذر باش. می فرمایند: یکی از عوامل گرفتاری انسان به خودش و غفلت از خدا، نگرانی از رزق است، و در این فراز به این نکته می پردازند.

روح انسان در ذات خود، توان ارتباط با عالم غیب را داراست، چون جنسش مجرد است، به اصطلاح «روح انسان فعال است، نه منفعل» یعنی به راحتی استعداد ارتباط با عالم غیب در آن هست، مشکل انسان گرایش ها و توجهاتش به عالم مادون است که مانع این ارتباط شده است. هر اندازه روح اسیر حرص ها، غضب ها و شهوات شد، به همان اندازه ارتباطش با عالم غیب بریده می شود. درست است که جنس روح، جنس ارتباط با عالم غیب است، ولی جهتش اگر جهت ارتباط با عالم غیب نباشد، از ارتباط با عالم غیب محروم می شود. تمام دستورات دین آن است که این جهت گیری را اصلاح کند.

به عنوان مثال دین می فرماید انسان نباید خود را به نامحرم بنمایاند، چون اگر جهت روح، جلب نظر نامحرم شد، دیگر از ارتباط با عالم غیب باز می ماند. به مرد می گوید به نامحرم نگاه نکن، چون همین که روح در جهت غیرحق سیر کرد، از حق محروم می شود - روح یعنی جان و اصل انسان - حال اگر اصل انسان از حجاب های بین خود و خدا آزاد شد، دیگر مشکلی برای اتصال به حق ندارد، چون خودش در ذات خود به حق وصل است، حجاب ها مانع شده اند. گفت: «خود را مبین که رستی» آیا ما برای

این که با خدا ارتباط پیدا کنیم باید انرژی صرف کنیم؟ یا باید تلاش کنیم تا ارتباطات دروغین را قطع کنیم؟ مطمئن باشید اگر روح انسان ارتباط های دروغینش را قطع کرد، دیگر برای اتصال به حق هیچ انرژی ای نمی خواهد، خودش وصل است.

دستورات دین برای آزادی روح از ارتباطات دروغ است. اگر کسی بتواند خودش را از چنگال خشونت های بیجا آزاد کند، اگر انسان کینه ها را از قلب بزدايد، اگر با ظلم هایی که می کند روحش را لگدمال نکند، از روحی برخوردار است که به خودی خود به عالم معنویت وصل است. مگر شما چگونه آزاد می شوید؟ اگر جدال ها و رقابت ها و تکبرها، روح آدم را اشغال نکند، آدم آزاد می شود، اگر انصراف از گناه، راه و رسم انسان شود، انسان آزاد می شود. عمده آن است که ما این روح قدسی و این نعمت الهی را آزاد کنیم تا خودش به خودی خود در منزل قرب قرار گیرد و از بیکرانه عالم معنویت بهره های نو به نو ببرد.

اگر دستوراتی را که حضرت به فرزندشان در نامه ۳۱ نهج البلاغه می دهند عمل کنید و از این طریق دیدگاه تان را تصحیح نمایید، به خود واقعی تان دست خواهید یافت، آن وقت خدای خود را روبه روی خود می یابید، گفت:

آن که عمری می دویدم در

پی او کوبه کو

ناگهانش

یافتم با دل نشسته روبه رو

این که حضرت به فرزندشان می فرمایند: «جرعه خشم، شیرین ترین جرعه است در نوشیدن، از نظر نتیجه» چقدر آدم ها را نجات می دهد! چه

ص: ۲۱

بسیار انسان‌ها که اسیر این خشم‌ها هستند و لذا زیر فشار این خشم‌ها هلاک شدند. می‌گوید:

جان

همه روز از لگدمال خیال

وز

زیان و سود و زبیم زوال

نی

صفا می‌ماندش، نی لطف و فز

نی

به سوی آسمان راه سفر

همه عمرش لگدمال خیال‌های واهی اش می‌شود و در نتیجه دیگر چیزی از خود باقی نمی‌گذارد تا با عالم معنا ارتباط پیدا کند.

امام معصوم، عالم به قواعد عالم هستی

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «وَاعْلَمَ يَا بُنَيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ»؛ ای فرزندم! رزق دو نوع است، یکی آن رزقی که تو به دنبالش می‌دوی تا آن را بیابی، و یکی هم رزقی که خودش به دنبال تو است. رزق اولی چون برای تو تقدیر نشده، به آن نمی‌رسی، هرچند همواره به دنبال آن باشی، ولی رزقی که دنبال توست و برای تو مقدر شده، حرکت می‌کند تا به تو برسد. در رابطه با رزق نوع دوم می‌فرمایند: «فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ» یعنی؛ اگر تو هم به سوی آن نروی، خودش به سوی تو خواهد آمد.

در همین رابطه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «إِنَّ الرِّزْقَ لِيُطَالِبُ الْعَبْدَ أَكْثَرَ مِمَّا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ» (۱) یعنی؛ رزق انسان در جستجوی اوست، بیش از آن که اجلش به دنبال اوست. و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله داریم: «أَنْتَ قَالَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا هَرَبَ

ص: ۲۲

مِنْ رِزْقِهِ لِاتَّبَعَهُ رِزْقُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ كَمَا أَنَّ الْمَوْتَ يُدْرِكُهُ» (۱). یعنی؛ حتی اگر بنده خدا از رزقش فرار هم بکند، رزقش او را دنبال می کند تا به او برسد، همان طور که مرگ، انسان را دنبال می کند تا به او برسد.

این نکته باید به خوبی برای عزیزان حل شود و این شاءالله در بحث های آینده موضوع روشن می شود. عمده آن است که عنایت داشته باشید این موضوع یکی از نکات مهم بینش توحیدی است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بر آن تأکیدها کرده اند.

سخن امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندشان این بود؛ یک رزق است که به سراغ تو می آید و یک رزقی هم هست که به سراغ تو نمی آید، هر چند هم به دنبالش بدوی، به آن نمی رسی. عنایت داشته باشید این حرف، حرف امام معصوم است، اگر عقل معمولی یا بهتر بگویم «وَهُمْ» آن را تصدیق نکرد، باید آن وَهُمْ عقل نما را عوض کرد. سخن امام معصوم از عقل قدسی نشأت گرفته است، یعنی عقلی که قواعد کل هستی را می بیند. حالا اگر رسیدیم به این که این حرف، حرف امام معصوم است، نمی شود بر اساس «وَهُمْ» خودمان آن را تحلیل کنیم. ما در روش تحقیق معتقدیم، تک تک حرف هایی را که امام معصوم زده است بگیریم و بر روی آن ها دقت کنیم و ببینیم منظور آن حضرت چه بوده است. حالا اگر بیاییم تمام عمرمان را صرف این بکنیم که این حرف ها راست است یا نه، پس چه وقت به آن عمل کنیم!!؟

ص: ۲۳

این که می گویند ائمه نور هدایتند، از این جهت است که بسیاری از علومی را که در حوزه و دانشگاه ممکن است در حد محدودی به دست آوریم، آن ها بالاتر از عقل و با وسعتی کامل گفته اند. آری ابتدا با عقل برسید به این که این ها معصومند، سپس از نور بصیرت آن ها هدایت یابید. نباید انسان نعمت بصیرت آن ها را رها کند و خودش بخواهد همه آنچه را امامان معصوم گفته اند تجربه کند. از طرفی تجربه های امام معصوم را که نمی توانیم تجربه کنیم، پس اگر از امامان معصوم پیروی نکنیم و از بصیرت آن ها استفاده نکنیم، هیچ وقت به یک سلسله از مقامات دست پیدا نمی کنیم و هرگز از بعضی از تنگناهایی که باید خود را آزاد نماییم، آزاد نمی شویم.

هماهنگی سخن امامان با عقل روحانی انسان ها

حقایق را به کمک امام معصوم بالاتر از عقل چون و چرا، در افقی متعالی بیابید و به آن گردن نهید. می دانید که دو عقل داریم؛ یکی عقل چون و چرا یا عقل بحثی و یکی هم عقل حکمی که این عقل حکمی تلاش دارد با حقایق مرتبط شده و بدون هیچ چون و چرایی تسلیم حقایق شود. انسان ابتدا با عقل چون و چرایی اش می گوید: من هر چیزی را با دلیل می خواهم قبول کنم. برای جوان ها این عقل بد نیست و اگر درست حرکت کنند، از طریق همین عقل به حقیقت نزدیک می شوند، اما اگر کسی در سن ۶۰ سالگی هنوز همان افکار یک جوان ۱۸ ساله را داشته باشد و در حد همان عقل چون و چرا بماند، دیگر به نظر شما این فرد،

پیرمرد عاقلی است یا پیرمردی است که از مقصد دور افتاده؟! مسلّم است که پیرمرد ۶۰ ساله، اگر الفاظ، حرکات و تفکّرش، تفکر یک جوان ۱۸ ساله باشد! این دیگر عقل ندارد!! زیرا بعد از ۴۰ سال هنوز در موطن ۱۸ سالگی است و هنوز از عقل چون و چرا به عقل هدایتگر راه پیدا نکرده است. این خیلی بد است. درست است که قبح اش پیدا نیست، چون اکثر مردم عقلشان عقل چون و چراست. ولی نرسیدن به عقل هدایتگر خطر بزرگی است. انسان اگر در سن ۴۰ سالگی هنوز دارای عقلی نباشد که حرف های امیر المؤمنین علیه السلام را به راحتی بپذیرد و نوری در خود ایجاد نکرده باشد که سخن معصوم را تصدیق کند، این باید بداند خود را در ورطه هلاکت قرار داده است، باید پس از این مدت، می رسید به جایی که وقتی با سخن معصوم روبه رو می شود بگوید:

چون

یافتمت جانان

بشناختمت

جانان

اگر به لطف الهی به این حقیقت رسیدید که اهل البیت علیهم السلام حق می گویند و در شما عقلی پیدا شد که سخن آن ها را تصدیق کرد - که این راهی است ممکن و زود دسترس - دیگر وظیفه شما در روبه رو شدن با سخنان آن ها، تلاش است تا حرف آن ها را در زندگی خود پیاده نمایید، نه این که هنوز بخواهید بررسی کنید که راست می گویند یا نه. کلام معصوم با عقل روحانی هر انسانی همخوانی دارد و در واقع سخن آن ذوات مقدّس، قصّه حقیقت جان ما است، عاقل کسی است که توانسته عقلش را در مسیر فهم سخن امامان معصوم تربیت کند.

ص: ۲۵

مثلاً- شما به لطف خدا در ماه رجب روزه اید، حال میل بدنی تان حرفش این است که پیش از ظهر گرسنه است و آن وجه متعلق به بدنِ روحتان مایل است غذا بخورد، ولی فطرتتان اعلام می کند، این گرسنگی، عبودیت است و لذا مایل است بر بندگی خدا پایداری کند و حالا یک جدایی بین این دو بعد صورت می گیرد، یعنی سه خود پیدا شد: خودی که می گوید: گرسنه است. خودی که می گوید: ماه رجب، روزه اش ثواب بسیار دارد و می خواهد روزه باشد. و خودی که بین این دو بُعد می خواهد قضاوت و داوری کند. چون من یا نفس انسان، درجه مند است. آن بُعدی که می خواهد داوری کند، عقل نام دارد، اگر خود آن عقل به نورانیت کامل رسیده باشد، سخن معصوم را تصدیق می کند و به تضادّ درونی پایان می دهد.

شما دارای بُعدی هستید که در عرصه های تفکر می توانید به جای این که چون و چراهای عقل بحثی را بپذیرید، حرف قدسی امامان معصوم را تصدیق کنید، یعنی با درجه وجودی برتری از وجود خودتان با سخن معصوم روبه رو شوید و نه با درجه وجود مادون و غریزی تان، که در این صورت هم باز خودتان هستید. ولی اگر هنوز در چون و چرا بمانید، دو ضرر کرده اید: یکی این که هنوز کودک اید و با این که سنّ شما بیشتر شده، از مرحله کودکی عبور نکرده اید، دیگر این که از منابع عالیّه قدسی برای سیر و سلوک خود محروم هستید.

آری؛ می شود زحمت کشید، و نسبت به سخن معصوم و آیات قرآن به اطمینان رسید، چنین عقل و استعدادی در ما نهفته است، باید آن را به کار گیریم. هیچ راهی برای اعتقاد مطلق به قرآن جز خود قرآن نیست، اگر در یک سوره از قرآن به خوبی تدبّر نمایید یقین پیدا می کنید، که این کلمات، کلمات الهی است و از مقامی صادر شده که آن مقام، مقام خالق انسان و جهان است و جوانبی از ابعاد انسان را در نظر دارد که هرگز انسان ها به خودی خود نمی توانند متوجه آن جوانب بشوند. حالا که قلب به این مرحله رسید، آیا درست است آن عادت قبلی را داشته باشیم و بخواهیم در مقابل سخنان خدا چون و چرا کنیم؟ وقتی قلبمان موضوع را تصدیق می کند دیگر انصاف آن است که آن موضوع را به عنوان یک سرمایه سیر و سلوکی بگیریم و اجازه ندهیم «وَهُمْ» و «عقلِ چون و چرا» میدان عمل مان را تحت تأثیر خود قرار دهند. این چون و چراها مربوط به سن نوجوانی است که هنوز انسان به مقام تصدیق دین و دیانت نرسیده است. این که پس از تصدیق سخن خدا و کلمات معصومین علیهم السلام باز چون و چرا می کنیم، اسمش عادتِ ماندن در دوران نوجوانی است، این دیگر بد است. یعنی عادتی که در دورانی داشته ایم که هر چیزی را نقد می کردیم، این عادت را بیاوریم در جایی که می توان با خود حقیقت روبه رو شد. گفت:

تا

به دریا سیر اسب و زین بود

بعد

از آتش مرکب چوبین بود

ص: ۲۷

تالاب دریا باید با اسب حرکت کرد، حالا یکی بگوید که من می‌خواهم روی سطح دریا را هم با اسب بروم، خوب؛ خفه می‌شود! اگر بخواهیم تا آخر عمر بگوییم این آیه راست می‌گوید یا نه، پس چه موقع وارد دینداری شویم و از برکات دینداری بهره بگیریم؟ باید عقل قدسی پیدا کنید تا رابطه شما با سخنان معصومین، رابطه پذیرش و انجام باشد. اگر دلیل روشن به تو گفت که این حرف‌ها از طرف معصوم است، دیگر عقل تبعیت از سخن معصوم را در خود رشد دهید. شما این عقل را دارید، تلاش کنید به کار بگیرید، نگذارید تا آخر عمر این عقل در حاشیه باشد. اگر هنوز هم در مقابل سخن معصوم چون و چرا کنید، دیگر این عقل، عقل کودکانه است، نباید انسان خود را فریب دهد و این روحیه را نشانه عقل‌مداری خود بداند، غافل از این که از عقل بزرگی خود را محروم کرده است. تو با عقل جستجوگر و چون و چرا، تلاش کن بفهمی این کلمات مربوط به امام معصوم است ولی وقتی مطمئن شدی گوینده اش معصوم است، دیگر آن عقل را کنار بگذار و عقل قدسی را بگیر که آن عقل به جای چون و چرا، آن کلمات را می‌بلعد. با پرورش عقل قدسی به مقامی می‌رسی که وقتی سخنان معصومین علیهم‌السلام را می‌شنوید، دیگر مقاومت در مقابل دستورات آن‌ها برایتان معنی نمی‌دهد. اگر می‌بینید پیامبر خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» این همه تسلیم حق است، چون آن همه عاقل است. فکری برای خود بکنید که وقتی با دستورات امامان روبه‌رو می‌شوید، چطور عمل کنید. هنر داشته باشید، حرف معصوم را بپذیرید.

با این مقدمات که عرض شد، باید ابتدا نسبت خود را با جملات امام معصوم اصلاح کنیم و با یک عقل هدایت پذیر با آن برخورد کنیم.

رزقی که به دنبال توست

عنایت داشتید که حضرت فرمودند: دو نوع رزق هست، یک نوع رزقی که تو به دنبال آن می دوی و برای تو مقدر نشده است و بدون آن که به آن محتاج باشی، حرص تو دنبال آن است و در عین این که در طلب آن هلاک می شوی هرگز به دست نمی آوری - چون اصلاً مال تو نیست - یک نوع رزق دیگر هم هست که خدا برایت مقدر کرده است و آن به دنبال تو است تا خودش را به تو برساند، و هیچ کس هم نمی تواند آن را از تو بگیرد.

خداوند در قرآن می فرماید: «مَا مِنْ دَائِبَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»؛ (۱) هیچ جنبنده ای نیست جز این که رزقش بر خدا واجب است. یعنی آن رزق حقیقی که خداوند برای جنبنده ها تقدیر کرده، طوری است که خداوند برای خود واجب کرده است که آن را به موجودات برساند، پس آن رزق که خدا تقدیر کرده است تو را می جوید تا به تو برسد. البته اگر بخواهید از این آیه و روایات این طور نتیجه بگیرید که ما نباید هیچ تلاش بکنیم، خود رزق می آید، با حرف خدا و امامان معصوم علیهم السلام بازی می کنید. آری؛ آن رزق مقدر را کسی نمی تواند از تو بگیرد، تلاش اضافه هم آن را اضافه نمی کند، ولی این در صورتی است که تو با حالت

ص: ۲۹

معمولی عمل کنی. حضرت دارند با آدم حرف می زنند، می گویند: خودت را ذلیل رزقت نکن، فرمودند اصلاً تحرک نداشته باش و برنامه ریزی نکن و از حالت یک انسان معمولی هم خارج شو.

تحلیل های غلط نسبت به فقر و ثروت

حضرت در ادامه نصیحت شان به امام حسن علیه السلام می فرمایند: «مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعِ عِنْدَ الْحَاجَةِ»؛ یعنی با این توصیف، چقدر زشت است در موقع نیاز، انسان خود را خوار کند. چون آن رزقی که بناست برای تو بیاید که می آید و آن رزقی هم که برای تو مقدر نشده که نمی آید، پس چرا خود را در مقابل اهل دنیا، خوار و ذلیل می کنی؟ با توجه به این که وقتی خودت را در مقابل صاحبان ثروت سبک و ذلیل می کنی، رزقت اضافه نمی شود، پس چه جای چنین کاری؟! پس از آن که فرمودند: چه زشت است در موقع نیازمندی، انسان خود را ذلیل کند، می فرمایند: «وَالْجَفَا عِنْدَ الْغِنَا»؛ و چه زشت است ستمکاری به هنگام بی نیازی! چون فکر کرده ای آنچه به تو رسیده است خودت به دست آورده ای، نمی فهمی که آنچه به عنوان رزق فعلاً در اختیار توست، خداوند این چنین مقدر کرده است تا در این شرایط امتحان بدهی، فکر می کنی تو خودت به دست آورده ای و مال تو است.

ظلم و تکبر در موقع ثروتمندی از آن جا ناشی می شود که انسان تصوّر کند خودش این ثروت ها را به دست آورده است و هر کاری دلش بخواهد می تواند با آن ها انجام دهد، ولی وقتی فهمید یک قاعده ای در

عالم جاری است و طبق آن قاعده و سنت به او چنین ثروتی رسیده است، طور دیگری با ثروتش عمل می کند.

در جامعه در رابطه با ثروت دو نوع بینش باطل داریم: یکی فقیری که فکر می کند به نفعش بوده است که بیشتر داشته باشد و دیگری ثروتمندی که فکر می کند دارایی اش برایش بزرگی و کمال است. برای اصلاح چنین افکار غلطی قرآن می فرماید: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلِيَهُ رَبُّهُ» (۱) یعنی؛ وقتی پروردگار انسان، بخواهد او را امتحان کند، دو نوع برخورد با او دارد، «فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ»؛ یا او را با ثروت محترم می دارد و او می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشت «وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلِيَهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ»؛ و یا او را با محدود کردن ثروت، امتحان می کند و او می گوید: پروردگارم مرا سبک شمرد. خداوند پس از طرح این دو بینش می فرماید: «كَلِمَاتٍ»؛ یعنی این چنین نیست! «لَا تَكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ»؛ بلکه شما با ثروستان باید وسیله اکرام یتیمان و اطعام مسکینان را فراهم کنید و نکردید، با این تصوّر که فکر کرده اید خداوند شما را ثروتمند کرده چون می خواسته شما را بزرگ بدارد. این فرهنگ، فرهنگ غلطی است که فقر را نشانه خواری و غنا را نشانه بزرگی می داند. اگر می خواهید دریچه معارف اهل البیت علیهم السلام به روی قلبتان باز شود، باید از این نوع تحلیل های تاریک دنیایی فاصله بگیرید.

ص: ۳۱

امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفی نصیحت می کنند که «یا جابر! اِغْتَنِمْ مِنْ أَهْلِ زَمَانِكَ خُمْسًا»؛ پنج چیز را در رابطه با مردم زمانه غنیمت شمار: «إِنْ حَضَرْتَ لَمْ تُعْرِفْ»؛ اگر در مجلسی حاضر بودی و تو را نشناختند. «وَ إِنْ غَبَّتْ لَمْ تُفْتَقِدْ»؛ و اگر از جلسه خارج شدی و به دنبال نبودند. «وَ إِنْ شَهِدْتَ لَمْ تُشَاوِرْ»؛ و اگر در جلسه بودی و از تو نظر نخواستند. «وَ إِنْ قُلْتَ لَمْ يُقْبَلْ قَوْلُكَ»؛ و اگر نظر دادی و نظرت را نپذیرفتند. «وَ إِنْ خَطَبْتَ لَمْ تُرَوِّجْ»؛ (۱) و اگر خواستگاری کردی و جواب رد دادند. این پنج حالت را غنیمت بشمار، نه این که از آن ها ناراحت شوی، چون امام علیه السلام می خواهند که ارزش های اهل دنیا برای ما ملاک کمال و خواری قرار نگیرد. مگر تو در این دنیا نیامده ای که عبودیت خود را تقویت کنی، سراسر این دنیا امتحان است برای اظهار عبودیت. اگر گفتند: فلانی فقیر است، بگو: الحمد لله، ولی اگر ثروتمند بودی، باید بدنت بلرزد که در آن شرایط چطوری مسئولیت را انجام دهم تا از امتحان الهی سرفراز خارج شوم و خللی در عبودیتم وارد نشود. امام علیه السلام در قسمت پنجم نصیحت خود می فرماید: اگر خواستگاری کسی رفتی و دست رد به سینه ات زدند این را غنیمت بشمار، چون مصلحتی در آن است، سری پشت قضیه است. حالا ما آزاد و راحت می شویم از این تصورات که اگر ازدواج نکنیم مسائل جنسی مان چه می شود. آیا ارضای مسائل جنسی در زندگی اصل

ص: ۳۲

۱- تحف العقول، قسمت روایات امام باقر علیه السلام، حدیث اول.

است و یا فرع؟ می فرمایند وقتی تو وظیفه ات را انجام دادی و خواستگاری هم کردی ولی تو را رد کردند، به چیزی دسترسی پیدا می کنی که به نحو دیگری از مزاحمت مسائل جنسی ات راحت می شوی و می توانی به سیر روحانی خود ادامه دهی. خود خداوند در قرآن فرمود: «وَلَيْسَ تَغْفِيفِ الدِّينِ لَّا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ (۱) یعنی آن هایی که امکان ازدواج برایشان نیست، عفت خود را نگهدارند تا خداوند به نحوی آن ها را با فضل خود غنی گرداند. خدا نوری به قلب تو می اندازد که دیگر این مشکل را نداری. جوانی که برای خدا و برای حفظ عفت به خواستگاری می رود، اگر او را بپذیرند، عفتش حفظ می شود، اگر نپذیرند باز خداوند به نحو دیگر عفتش را حفظ می کند. امام باقر علیه السلام می خواهند ما متوجه شویم قواعدی در این عالم جاری است که محرومیت های دنیایی، حقیقتاً محرومیت نیست. لذا می فرمایند: آنها را غنیمت بشمار. پس نمی شود گفت فقر نشانه حقارت و ثروت نشانه بزرگی است. اشتباه از این جاست که وقتی پروردگار ما، ما را امتحان می کند، وقتی به ما نعمت می دهد، می گوییم: «اَكْرَمَنِي»؛ مرا گرامی داشت و وقتی ثروت ما را محدود می کند، می گوییم: «أَهَانَنِي»؛ یعنی به من بی محلی کرد و مرا سبک شمرد، می فرماید: «كَلَّا!»؛ یعنی این چنین نیست، یعنی این بینش که غنا نشانه شرافت، و فقر نشانه خواری است، غلط است. اگر توانستید دو آیه اوّل را به دو آیه بعد وصل کنید، دل من راضی می شود، چون بعد از این دو آیه

ص: ۳۳

که عرض شد، خداوند جایگاه ثروتمندی در دنیا را تحلیل می کند و می فرماید: «بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَيَّ طَعَامِ الْمَسْكِينِ»؛ یعنی چون نگاهتان به ثروت و فقر غلط است. ثروت را در مسیر صحیح که عبارت باشد از تکریم یتیم و اطعام مسکین، مصرف نمی کنید، فرهنگتان به دست آوردن ثروت سرگردان است. اگر ثروت در فرهنگ دینی وارد زندگی انسان ها شود، آن ثروت جهت دار است و در مسیر خاص قرار می گیرد و در نتیجه نه فرد ثروتمند فاسد می شود و نه جامعه، ولی اگر همان ثروت در فرهنگ غیر دینی، وارد جامعه شود آن ثروت، سرگردان می شود و شخص ثروتمند را به غرور و کبر می کشاند و جامعه را هم گرفتار تفاوت طبقاتی می کند.

جایگاه دارایی ها

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باب گرانقدری را نسبت به ثروت باز نمودند که می فرمایند: «چه زشت است خواری در هنگام نیاز، و ظلم هنگام ثروت» و سپس در یک جمله فوق العاده نورانی می فرمایند: «إِنَّ لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصِيْلَحَتْ بِهِ مَثْوَاكَ وَإِنْ جَزَعْتَ عَلَى مَا تَفَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ»؛ ای پسر! دنیای تو برای تو همان قدر است که قیامتت را اصلاح کند و اگر به جهت آنچه از دست رفته نگران و ناراحت هستی، پس نگران باش برای همه آنچه در دست نداری.

حضرت می فرمایند: آن مقدار از ثروت دنیا از تو است که می توانی به کمک آن قیامت خود را اصلاح کنی، بقیه اش مال تو نیست و این قدرش هم برایت حتمی است.

محال است خدا کار لغو کند، چون حکیم است. اگر ما را خلق کند و رزق مناسب ما را برای ما خلق نکند، مسلّم ما به نتیجه ای که باید در راستای خلقت خود برسیم، نمی رسیم. اگر خداوند ما را در این دنیا نگه دارد، کار لغو کرده است. پس حتماً ما را برای ابدیت خلق کرده است، پس باید رزق مناسب اصلاح ابدیت ما را به ما برساند و لذا حتماً به ما رزق می دهد و حتماً هم به ما آن رزق مناسب ابدیت را می رساند. ثروتی که ما را از ابدیت باز کند، رزق ما نیست. خداوند آن رزقی که ما را به ابدیت بکشد و قیامت ما را اصلاح بکند، حتماً به ما می رساند و حضرت می فرمایند: پس حرص و غصّه ندارد، چون رزق حقیقی تو آنی است که قیامت تو را برای تو اصلاح کند و این رزق مطمئناً همواره نزد تو است، مواظب باش از این مسئله مهم غفلت نکنی.

خوب است این برهان را به قلب خود برسانید تا در زندگی محکم شوید، می گوییم: اگر خدا حکیم است، مسلّم کار لغو نمی کند و اگر ما را برای این دنیا خلق کرده و با مرگ همه چیز تمام می شود، پس کار لغو کرده است، در حالی که روشن شد کار لغو نمی کند، پس ما باید حتماً به ابدیت و قیامت برسیم. به ابدیت رسیدن ما توشه می خواهد، توشه معنوی به نام نبوت و توشه مادی به نام رزق. پس حتماً رزقی که ما را به ابدیت برساند، - اعم از رزق معنوی و رزق مادی - با ما خلق کرده است.

حالا مالتان را یعنی آنچه را که به واقع ثروت حقیقی شما است به شما بدهند یا آنچه را که ثروت حقیقی شما نیست و ربطی به ابدیت شما ندارد؟ مردم اکثراً ثروت غیر حقیقی را می خواهند. مثلاً اگر لباس برای آن است که اولاً: وسیله کرامت و عزت من باشد، ثانیاً: مرا از گرما و سرما حفظ کند، این لباس در واقع ثروت حقیقی من است، اما اگر می خواهم با لباس توجه شما را به خودم جلب کنم، دیگر این رزق حقیقی من نیست و نه تنها به وسیله آن، ابدیت خود را آباد نکرده ام، بلکه ابدیتم را خراب کرده ام.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: پسر! رزق تو همان اندازه ای است که زندگی دنیایی ات را طوری سر و سامان دهد که بتوانی به کمک آن ابدیتت را اصلاح کنی، اگر دنبال بقیه اش رفتی، درست به دنبال رزق خودت رفته ای و آنچه را هم می توانستی با رزق اولیه ات در راستای اصلاح قیامت خودت به دست آوری، تخریب کرده ای. شما عموماً مال مناسبی که بتوانید لباس و مسکن و غذا برای خود تهیه کنید، دارید، بقیه اوقاتی را که صرف بیشتر کردن این مال می کنید باید صرف معرفت و عبادت خدا کنید، و سرمایه ارتباط با خداوند را در این دنیا به دست آورید، تا در قیامت کور محشور نشوید، چون کسی که در این دنیا قلب خداین پیدا نکرد، در قیامت کور محشور می شود که آیه ۱۲۴ سوره طه به آن اشاره می کند. پس پولی که بتوانی با آن یک زندگی ساده فراهم کنی و آن زندگی را بستر معرفت و عبادت حق قرار دهی، برای مفید است، اما اگر پول زیادی برایت بیاید که دیگر به این خانه و این نوع غذا راضی

نشوی و عملاً پولی باشد که فرصت عبادت را از تو بگیرد، در واقع پول اولیه ای که فرصت بود برای آبادانی قیامت، با پول اضافه از بین می رود. خلاصه این که رزق حقیقی شما، شما را نجات می دهد، ولی آنچه رزق حقیقی شما نیست، شما را از بین می برد. کسی که عاقل است، همین که با ثروتی روبه رو شد، می اندیشد که آیا این رزق من است یا رزق بقیه است و باید از طریق من به آن ها برسد، این همه بخشش که در اهل البیت علیهم السلام می بینید، به جهت این است که آن ها ثروت ها را رزق خودشان نمی بینند.

اگر کسی خواست چیزی به شما ببخشد، اول باید مطمئن باشید که آیا او حق دارد آن را ببخشد، یا اصلاً حق چنین بخششی را ندارد، و مال کس دیگری است که در دست اوست، پس باید به صاحبش بدهد. چیزی که به واقع رزق ما است آن قدر راحت و روان می آید که انسان هیچ دغدغه ای نسبت به آن برایش پیش نمی آید، ولی چیزی که رزقمان نیست و از سر حرص می خواهیم به دست آوریم، نسبت به آن دو مشکل داریم: اولاً؛ در عین این که به دست ما نمی رسد، بقیه زندگی مان را می خورد. ثانیاً؛ یک حرص شیطانی در قلبمان ایجاد می شود و آرامش لازمی را که جهت عبادت نیاز داریم، از ما می گیرد.

حضرت ما را متوجه نمودند که از دنیا آن قدری مربوط به توست که به کمک آن قیامت خود را آباد کنی، و از این طریق خواستند نیازهای غیرضروری، ذهن و فکر ما را اشغال نکند و ما را گرفتار حرص ننماید. با این توصیفات معلوم می شود چرا می فرمایند: «چقدر زشت است خواری در هنگام نیاز و ظلم و غرور در هنگام ثروتمندی». چون نه آن نیاز، نیاز

حقیقی ماست و نه آن ثروت، ثروت حقیقی، چراکه آنچه نیاز حقیقی ماست خودش به دنبال ما می آید، و آن ثروتی هم که وسیله آبادانی قیامت ما نیست، مربوط به ما نیست.

زشتی التماس فقیران و تکبر ثروتمندان

عده ای چون به خود مال ارزش داده اند خودشان را در مقابل ثروت و ثروتمندان ذلیل می کنند، در حالی که بنا نیست ما با التماس به دیگران رزق خود را به دست آوریم. رزقی که با التماس به دست می آید یا به جهت این است که چیزی می خواهم که رزقم نیست، یا گناهی انجام داده ام که رزق خود را از بین برده ام. کاسبی که با کم فروشی و گران فروشی و بدخلقی، به مشتری ها ظلم کرده و از این طریق رزق خود را از خود رانده است، حالا خدا اسیر التماسش می کند، این چوب خداست! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَحْرَمُ الرَّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ» (۱) یعنی انسان به جهت گناه از رزقی که بنا بود به او برسد، محروم می شود.

شیخی گفت: «هر کس در خانقاه ما وارد شود، نان شب دهد و از دینش سؤال نکنید، چون خدا چنین کرده است» خدا وجود انسان ها را اراده کرده، چطور رزق آن ها را اراده نکرده است. اگر خدا نمی خواست به انسان رزق دهد، می میراندش و حالا که روح او را قبض نکرده، حتماً می خواهد به او رزق دهد، پس برای طلب رزق جای خواری و ذلت و

ص: ۳۸

التماس نیست. خیلی زشت است انسانی در مقابل انسان دیگر، برای طلب رزق التماس کند و این عمل یک نحوه توهین به خدا است و عملاً این آدم به خداوند سوء ظن دارد و معتقد است خداوند بنده هایش را خلق می کند و رهایشان می نماید. چه زشت است چنین حکمی را به خدا نسبت دادن، و نیز چه زشت است کسی فکر کند آنچه در اختیار دارد مال خودش است و متکبرانه جهت دادن مقداری از آن به مردم، اجازه دهد به او التماس کنند. در روایت داریم که حضرت اباعبدالله علیه السلام وقتی سائلی می آمد و تقاضای چیزی می کرد، حضرت در خانه را نیمه باز می کردند و از همان لای در به او آنچه داشتند می دادند، که مبادا سائل چشمش در چشم حضرت بیفتد و خجالت بکشد! و بعد هم می گفتند: بیخشید که کم است!.

آری؛ «ما أَقْبَحَ الْخُضُوعِ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَالْجَفَا عِنْدَ الْغِنَى»؛ چه زشت است التماس و خضوع موقع حاجت و چه زشت است تکبر و جفا موقع ثروت مندی، هر دوی این ها بیماری است. این بیماری از این جا شروع می شود که فکر کنیم خدا رزقمان را نمی دهد. بیماری بی دینی جامعه را به معضل ذلت فقیران و تکبر ثروتمندان گرفتار کرده است. ما با بی دینی و غفلت از سنت های الهی، زندگی مان را که یا در شرایط رزق کم و یا در گشایش است، از بین برده ایم، حالا مانده ایم چه کنیم. بسیاری از مشکلات از آتش حرص و قانع نبودن به رزق مقدر شده، نشأت می گیرد. با حرص بیشتر و تلاش های افراطی رزق بیشتری به دست نمی آورند، ولی رزق حقیقی شان را که می توانست برای آن ها مفید باشد، ضایع می کنند. اگر از

اول فقیران و ثروتمندان متوجه بودند که رزق حقیقی شان به راحتی به دستشان می آید، فقط تکلیف خود را نسبت به جامعه انجام می دادند، و لذا این همه مشکلات به وجود نمی آمد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهَا رِزْقَهَا حَلَالًا يَأْتِيهَا فِي عَافِيَةٍ وَ عَرَضَ لَهَا بِالْحَرَامِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ فَإِنْ هِيَ تَنَاوَلَتْ شَيْئًا مِنَ الْحَرَامِ قَاصَّهَا بِهِ مِنَ الْحَلَالِ الَّذِي فَرَضَ لَهَا. (۱)

یعنی؛ هیچ کس نیست مگر این که خدای عزّ و جلّ برای او رزق حلالی در عین سلامت و عافیت، فرض کرده و در عرض هر رزق حلالی، از جهت دیگر، رزق حرامی را قرار داده، پس اگر آن شخص چیز حرامی را به دست آورد، از آن حرام برایش از رزق حلال کم می گذارند.

ما نمی دانیم رزقمان از چه راهی می رسد، ولی می دانیم که در مقابل خداوند یک آدابی بر عهده ما هست که باید دائم رابطه خودمان را با خدا حفظ کنیم، همچنان که یک آدابی نسبت به خود داریم، و یک آدابی نسبت به خلق. عاقل باید از طریق رعایت این آداب در زندگی، بیشترین بهره را بگیرد. معلوم است که خدا ما را بی رزق نمی گذارد، حالا اگر ما از این زاویه نگاه کنیم که رزقی داریم که به دنبال ما می آید و برای ما مقدر شده است، آیا باز خودمان را در هیچستان خیال و وهم، خسته می کنیم؟ وقتی متوجه شدیم رزق حقیقی ما به دنبال ما می آید، از این به بعد به دنبال وظیفه مان نسبت به خلق خدا هستیم و سعی در آسایش مردم داریم تا از این طریق جامعه را رشد دهیم، در این حالت است که می گوییم جامعه

ص: ۴۰

رشد کرده، چون شرایط تعالی معنوی در کنار رفاه اقتصادی برای افراد فراهم شده است. ولی آنچه در سیاست های فرهنگ غرب «توسعه» نامیده شده است، همان حرص ثروت اندوزی است و لذا گفته می شود توسعه انسان را عجول می کند، چون در توسعه، «حرص» عامل حرکت است. فرق سیاست های خلیفه دوم و امیر المؤمنین علی علیه السلام در کشورداری در همین بود که خلیفه دوم دنبال توسعه بود و علی علیه السلام دنبال رشد و تعالی جامعه بود. حضرت علی علیه السلام در زمان خلافت خود جامعه را طوری تربیت کردند که در عین آسایش اقتصادی، به عبودیت و آبادانی قیامت پردازند، ولی لشکر خلیفه دوم تا فلانت تبت آمد و از یک طرف تا شمال آفریقا و طرف دیگر تا کوه های پیرنه و از آن طرف تا جنوب روسیه، و انگیزه اصلی این لشکرکشی ها به دست آوردن غنائم بود، و نتیجه اش ملتی شد که از نظر معنوی در پایین ترین درجه قرار داشتند.

پس؛ از این فراز فوق العاده مهم در این خطبه به سادگی ردّ نشوید که غفلت از آن، مصیبت های بزرگی را در زندگی انسان پدید می آورد، إن شاء الله بحث را در جلسات بعدی دنبال می کنیم.

سخن خود را با این حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ختم می کنیم که می فرمایند: «أَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةِ الْأَنْفُسِ، فَإِنَّ الْأُمُورَ تَجْرِي بِالْمَقَادِيرِ»^(۱) یعنی؛ با عزت نفس به دنبال حوائج و نیازهای خود بروید، چرا که امور زندگی تان بر اساس مقدرات الهی جریان دارد و با خوار و زبون کردن خود، بیش از آنچه مقدر شما است به شما نمی رسد.

«والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ»

ص: ۴۱

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در رزق

اشاره

ص: ۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(وَاعْلَمَ يَا بَنِيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ)

(فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ آتَاكَ)

ای فرزندم! بدان که رزق، دو رزق است: رزقی که تو به دنبال آن هستی و رزقی که آن به دنبال تو است، که این رزقِ نوع دوم طوری است که اگر هم به سوی آن نروی، به سوی تو می آید.

سطحی نگری؛ آفت دوری از اهل البیت علیهم السلام

مقدمتاً نظر عزیزان باید متوجه این نکته باشد که روش اهل البیت علیهم السلام حکمت و تدبّر و تعمّق است، تا انسان ها از طریق حکمت و تدبّر در سخنان آن بزرگان، در زندگی دنیایی به عالم بالا دست یابند. از طرفی روش مخالفان اهل البیت علیهم السلام سطحی نگری، هر دم خوش بودن و به ظاهر دین و دنیا دل بستن است، و این دو اندیشه همیشه در طول تاریخ بوده و هست. همواره کاخ های سبز و تبلیغات معاویه وار برای مهم جلوه دادن این تجملات بوده و هست. عمده آن است که از طریق هدایت امامان معصوم علیهم السلام متوجه باشیم در زندگی معاویه وار نجات نیست، بلکه دل سپردن به زرق و برقِ زودگذر دنیا است. نجات آن است که انسان،

حکمت عمیق و بی سر و صدای موجود در فرهنگ اهل البیت پیامبر علیهم السلام را از دست ندهد. دشمنان اهل البیت علیهم السلام سعی داشتند مردم، سطحی و سطحی نگر بمانند تا آن ها را بازیچه برنامه های خودشان قرار دهند، و اهل البیت علیهم السلام سعی داشتند مردم، عمیق و متفکر و متدین شوند تا آن ها هدایت گردند. در اردوگاه معاویه مردم، بازیچه و سطحی نگر اند و در پایگاه منور علی علیه السلام مردم، متفکر و هدایت شده اند. معاویه همواره با سطحی نگری رونق بازار خود را دامن می زند ولی مردم با نزدیک شدن به علی علیه السلام به زندگی واقعی که باید داشته باشند مشغول می شوند. امیر المؤمنین علی علیه السلام در دنیا برای خود دکان و بازاری نمی خواهد تا طالب مشتری های سطحی باشد.

در همان زمان که حضرت علی علیه السلام خلیفه مسلمین بود و معاویه هم غاصبانه حکومت شام را در اختیار گرفته بود و با علی علیه السلام مبارزه می کرد، یک نفر کوفی به جهت کاری از کوفه به شام سفر کرده بود، یکی از اهالی شام که شتر ماده اش را گم کرده بود، آمد و یقه این مسافر اهل کوفه را گرفت که آقا! ناقه ای که من گم کرده ام همین شتری است که تو سوار شده ای - در حالی که شتر این مرد مسافر جَمیل بود و نه ناقه - دعوا به معاویه کشید، مرد شامی چند نفر شاهد برای صحت گفتارش نزد معاویه آورد و همه شهادت دادند شتری که این مسافر اهل کوفه سوار شده، همان ناقه ای است که مربوط به این فرد شامی است. معاویه که به خوبی فرق جَمَل و ناقه را می داند، قضاوت را به نفع شخص شامی به پایان می برد. هر چه مسافر اهل کوفه اصرار کرد، آقا! این شتر من جمل است و این آقا

می گوید شتر من ماده بوده است، شاهدان همه شهادت دادند که ناقه مرد شامی همین شتر مرد کوفی است، معاویه پس از آن که افراد رفتند، مرد کوفی را خواست و پول شترش را پرداخت کرد و از طریق مرد کوفی به امیر المؤمنین علی علیه السلام پیغام داد که با گروهی به جنگ تو می آیم که فرق بین ناقه و جمل را نمی دانند!!

اگر عنایت کنید متوجه می شوید که هم معاویه می داند مقصد نورانی حضرت علی علیه السلام با شعور مردم باید همراه باشد و هم امیر المؤمنین علی علیه السلام می دانند که مردم سطحی سبک، هیچ وقت پیام آن حضرت را نمی فهمند. هم حضرت علیه السلام و هم معاویه می دانند که با مردم سطحی، بازار معاویه گرم است. معاویه یک کاخ سبز ساخت که هیچ، اگر صد کاخ سبز هم می ساخت، مردم جاهل بدون هیچ اعتراضی، عظمت حاکم را به همین کاخ های سبز می دانستند و می دانند و لذا اسراف بیت المال را یک هنر برای حاکم می شمارند. مردم سطحی هیچ وقت حکمت علی علیه السلام را نمی فهمند.

اگر امروز بناست جامعه ما از فرهنگ امیر المؤمنین علیه السلام برخوردار باشد، ابتدا باید افراد متفکر داشته باشیم. مردمی که با افکار سطحی و حیسی، به زندگی روزمره دنیایی گرفتار باشند و همه همت خود را طلب رزق بدانند، هرگز حرف حضرت علی علیه السلام را نخواهند فهمید. وقتی بناست فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در جامعه شکوفا شود، لااقل اگر انسان ها حکیم نیستند باید به دنبال حکمت باشند. باید سطح تفکر انسان ها رشد کند تا پذیرای حکمت اهل بیت علیهم السلام شوند. و این تکلیفی است بر من و

شما، تا طوری زندگی کنیم که در زندگی، سطحی نشویم و گرنه حکمت علوی را در روابط اجتماعی مان نخواهیم یافت.

آنگاه که حکمت اهل البیت تنها می شود

اگر روزمرگی ها زندگی من و شما را برآید؛ اگر تجمل، مدرک و پول و دنیا، مقصد ما شود، حکمت علوی با همه برکاتی که دارد، تنها خواهد ماند، کار به جایی می رسد که آدم ها ابتدایی ترین طریق اصول تفکر خود را هم از دست خواهند داد و به راحتی بازیچه تبلیغات کفر جهانی خواهند شد. خطری که جامعه ما را تهدید می کند این است که حرف های ساده و سطحی، انسان ها را به وجد بیاورد و مردم با حرف های عمیق و متین اهل البیت علیهم السلام بیگانه شوند. اگر به مردم سطحی بگویید خاکسترهای فلان آتشفشان ۴۰۰۰ کیلومتر به اطراف پاشیده شده است، به راحتی می فهمند و می توانند آن حادثه را تجزیه و تحلیل کنند. ولی اگر بگویید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: «رزقی هست که تو به دنبال آن می گردی، و رزقی هست که آن به دنبال تو می گردد». می بینید نمی توانند این نکته را تجزیه و تحلیل کنند. خبر اولی برایش حیرت آور و قابل پذیرش است، ولی استعداد درک حقیقت دومی را که امام معصوم می فرماید، از دست داده است. سیاستمداران استراتژیست آمریکایی می گویند: در کشور آمریکا نمی خواهد گفتن حرف های مهم را ممنوع کنید، سطح فکر مردم را پایین بیاورید که از حرف های مهم خسته شوند. در واقع دشمنان ما حرفشان این است که چرا بیاییم پیامبران را نفی کنیم تا

مردم حساس شوند، کاری می‌کنیم که مردم از آن‌ها خسته شوند و از برنامه‌های سطحی و سریال‌های پوچ خوششان بیاید. حرفشان این است که نمی‌خواهد قرآن و نهج البلاغه را ممنوع کنید، مردم را با تجملات و مُد لباس و این خطی بودن و آن خطی شدن و برنامه سفره‌های رنگین، سطحی کنید، و زندگی آن‌ها را در همین‌ها خلاصه نمایید؛ دیگر خودشان می‌رسند به این که اهل البیت می‌خواهیم چه کار؟

تولّد امام الموحّدین علیه السلام عده‌ای را به حیرت آورد که چگونه دیوار کعبه باز شد و مادر حضرت در داخل خانه خدا، وضع حمل نمود. حالا اگر مردم اهل تفکر باشند، حیرت بزرگ ترشان خود همین نهج البلاغه است، نهج البلاغه‌ای که ابن ابی الحدید می‌گوید: خطبه «غزاء» - خطبه ۸۳ - آن را بیش از ۱۰۰۰ بار خواندم و هر وقت که می‌خواندم از عظمت آن دگرگون می‌شدم. نهج البلاغه‌ای که آقای جرج جرداق مسیحی در موردش می‌گوید: «سخنی است مادون سخن خالق و مافوق سخن مخلوق». ملّتی که سطحی شد، اصلاً امام الموحّدین علیه السلام را نمی‌فهمد. برای او بیش از آن که نهج البلاغه علی علیه السلام مهم باشد، باز شدن دیوار کعبه هنگام تولّد حضرت مهم است. در حالی که برای شیعه واقعی باید قلب علی علیه السلام مهم‌ترین مقصد زندگی باشد، قلبی که اینچنین به سوی آسمان باز شده و از طریق آن، این سخنان را ارائه می‌دهد. مگر این سخنان عادی است! تماماً حجت بالغه الهی است برای بشر، به نظر بنده دیوار کعبه برای تولّد علی علیه السلام باز شد تا آیندگان بدانند در آن حال انسان بزرگی متولّد شد تا در آینده دامن او را بگیرند و هدایت شوند. یعنی زندگی علی علیه السلام

از ابتدا تا انتها سراسر ظهور حقایق غیبی است و مسلم هرچه این زندگی جلوتر بیاید حقایق برتری را می نمایاند.

باید آنچه شما را به سطحی نگری می کشاند و برایتان مشغولیات دنیایی درست می کند، بشناسید و از آن ها فاصله بگیرید. نهج البلاغه و قرآن برای انسان، حجت الهی است تا به کمک آن ها نجات پیدا کند. نهج البلاغه یعنی علی علیه السلام و علی علیه السلام یعنی چراغ هدایت به سوی حق. (۱) پس به سخنان آن حضرت باید به عنوان رمز و راز حیات نگاه کرد. اگر کسی بی علی علیه السلام شد، بی هدایت می شود.

اگر امام معصوم مسئول هدایت مردم است، و اگر او به عنوان یک حکیم بزرگ از حقایق سخنی می گوید که انسان عادی در عین این که به آن ها نیاز دارد، به خودی خود آن ها را نمی یابد، ولی نجات او در عمل کردن به این حقایق است، و اگر انسان به آن ها نزدیک نشود، به ظلمت می افتد، با توجه به این مقدمات به سخنان حضرت نظر می کنیم. این حرف ها، حرف هایی نیست که اگر نفهمید و نگیرید، باز هم بتوانید زندگی کنید. مردم با جدا شدن از سخنان معصومین علیهم السلام در مرگ رسمی قرار دارند، ولی اسمش را زندگی گذاشته اند.

ص: ۵۰

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حضرت می فرمایند: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ، وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» یعنی؛ علی با حق و حق با علی است، هر کجا او باشد حق به آن می گراید، و از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من باز گردند (تاریخ بغداد ج ۱۴ ص ۳۲۱- مجمع الزوائد ج ۷ ص ۲۳۶، نقل از ترجمه الغدير ج ۵ ص ۲۹۶).

پس راه صحیح این است که با تعمق و تدبّر در سخنان امام الموحّدین علیه السلام به فرزندشان، به آن سخنان دل بسپاریم که نکات بسیار مهمّی را مطرح می کنند تا از رمز و راز زندگی محروم نمانیم.

رزق هر کس به وقتش می رسد

حضرت می فرمایند: «وَاعْلَمَ يَا بُنَيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ»؛ ای فرزندم بدان که رزق دو نوع است؛ رزقی که تو به دنبال آن هستی، و رزقی که آن به دنبال تو است. در رزق اوّلی که تو به دنبال آن می دوی، هلاکت خودت را در آن می یابی، چون هر چه بیشتر به دنبال آن بگردی، کمتر به آن دست می یابی و عملاً حاصل کار تو پوچ خواهد بود. ولی رزق دومی آنچنان است که تا تو را نیابد، تو را رها نمی کند. تو را همواره دنبال می کند، چون آن رزق را خدا برای تو مقدر کرده است. به طوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله در همین راستا می فرمایند: «لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ هَرَبَ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَهْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ»^(۱) یعنی؛ اگر فرزند آدم از رزقش که برای او مقدر شده فرار کند، آن طور که از مرگ فرار می کند، آن رزق به او می رسد، همان طور که مرگ به او می رسد. و نیز از امام صادق علیه السلام داریم که:

ص: ۵۱

۱- نهج الفصاحه گرد آورنده و ترجمه آقای ابولقاسم پاینده، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، حدیث شماره ۲۳۰۰ و مستدرک الوسائل ج ۱۳، ص ۳۱.

«لَوْ كَانَ الْعَبْدُ فِي جُحْرٍ لَأَتَاهُ رِزْقُهُ فَأَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ» (۱). یعنی؛ اگر بنده ای در سوراخی باشد رزق او به او خواهد رسید، پس در طلب آن حریص نباشید.

ریشه بسیاری از کاری های غلط ما در نفهمیدن این نکته است. اگر در هنگام نیاز، زبون می شویم و التماس می کنیم و اگر چون ثروتمند شویم، مغرور می گردیم و جفا و ظلم به فقرا را پیشه می سازیم، همه و همه به جهت نفهمیدن جایگاه این دو رزق است، در حالی که رزق تو مشخص است و کسی هم نمی تواند آن را از تو برباید. لذا حضرت در ادامه فرمودند: چه زشت است خواری، هنگام نیاز و جفا، هنگام غنا. پس ما در این دنیا وظیفه ای داریم که باید از آن غفلت نکنیم، رزق ما هم از قبل تأمین شده است و می گردد تا ما را پیدا کند، البته اگر انسان کارهای غلط انجام دهد، رزقش را خراب می کند که راه درست کردن رزق، تصحیح رفتار و عقاید است. کسی که در هر کاری اهل اصرار بیش از حد است نشان می دهد به مسیر الهی امور معتقد نیست و می خواهد با میل خودش کارها را شکل دهد که مسلم موفق نخواهد شد، ولی انرژی خود را بی خود مصرف کرده و عمر خود را بر باد داده است.

امتحان در امتحان است ای پسر

اگر بفهمیم رزقی به دنبال ماست و ما را می یابد، پس دیگر در هنگام نیاز جا ندارد خود را خوار کنیم. حتی وقتی سعی می کنیم مدرک بالاتر

ص: ۵۲

بگیریم باید قصد ما این باشد که زمینه خدمت بیشتر را برای خود فراهم کنیم، ولی اگر برای به دست آوردن رزق بیشتر، امیدمان به مدرک بود، حتماً ناکام می شویم. مگر تا حالا دیپلم شما به شما رزق داد که حالا امید دارید فوق لیسانس شما به شما رزق بدهد؟ امام من و شما به ما گفته است رزقمان تأمین است، حالا وظیفه است لیسانس داشته باشی، یا فوق لیسانس آن موضوع دیگری است.

اگر تهدید اهل دنیا را برای تنگ کردن رزقمان بپذیریم نسبت به این حرف امام معصوم غافل هستیم، واقعاً نهایت دانایی و شعور است اگر متوجه باشیم هیچ کس نمی تواند رزقی که خداوند برای ما مقرر فرموده است، از دست ما برآید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا تَسْتَبْطُوا الرِّزْقَ فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ عَزِيدَ لِيَمُوتَ حَتَّى يَبْلُغَهُ آخِرُ رِزْقٍ هُوَ لَهُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ، اخْذِ الْحَلَالِ وَتَرْكِ الْحَرَامِ»؛ (۱) یعنی رسیدن رزق به خود را کُند مپندارید، ممکن نیست بنده خدا بمیرد مگر این که آخرین قسمت از رزقی که برایش مقدر شده به او برسد، پس تقوا پیشه کنید و در طلب رزق بسنده کنید در به دست آوردن حلال و ترک حرام.

همین طور که ملاحظه می کنید؛ ممکن است فکر کنیم رزق ما نرسیده و بعد تصور کنیم کسی می تواند رزق ما را تنگ کند، حضرت می فرماید: این طور نیست، آری! ترک وظیفه و یا انجام گناه باعث تنگی رزق می شود که این هم مربوط به خودمان است. عمده آن است که نگران

ص: ۵۳

نقش بقیه در تنگ کردن رزق خودمان نباشیم. پس ما دو وظیفه داریم: یکی؛ خوار نکردن خود هنگام نیاز، و دیگری؛ ستم نکردن به دیگران هنگام بی نیازی، و بدانیم چنانچه ثروت داریم و به مستحق آن ندهیم، بد امتحان داده ایم، و اگر نداریم و التماس کنیم هم بد امتحان داده ایم.

آری؛ رزقتان ممکن است به این باشد که مثلاً از طریق کسب و کار مشخصی به دست شما برسد، مثل کاسب و معلم، من و شما می رویم به طرف کاری که برایمان فراهم شده، تا خداوند رزقمان را بدهد و می دانیم رزاق خداست و او چنین مقدر کرده است که رزق ما از این طریق به دست ما برسد. در این جا معلمی و مغازه داری، وسیله است، ولی رزاق خدا است، منتها چنین مقدر فرموده که رزق ما از این طریق برسد. اما اگر ابزارها مقصد شد، خدا از مقصد بودن می افتد و در واقع رزاق واقعی را گم می کنیم، در این حالت است که انواع انحراف ها اعم از گناه و خواری و ظلم در زندگی وارد می شود.

نداشتن ها بسیار است، از داشتن ها استفاده کن

اگر نظرتان باشد حضرت در یک جمله فوق العاده اساسی جایگاه رزق را در زندگی تعیین کردند تا زندگی ما بازیچه رزق ما نشود، بلکه رزق وسیله و ابزار کار اصلی ما قرار گیرد، فرمودند:

«إِنَّ لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ وَإِنْ جَزَعْتَ عَلَى مَا تَفَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ»؛ از دنیا آن قدرش مال توست که به کمک آن قیامت را که جایگاه اصلی

توست، اصلاح کنی و اگر نسبت به آنچه از دست داده ای، نگران هستی، پس باید نگران باشی نسبت به آنچه هنوز به دست نیاورده ای.

ملاحظه می کنید که حضرت می خواهند ما را متوجه آن رزقی بکنند که فعلاً در دست داریم و ما را نسبت به دو حالت وهمی گذشته و آینده، آزاد نمایند؛ نسبت به آنچه از دست داده ایم و نسبت به آنچه به دست نیاورده ایم، و ذهن ما را نسبت به هر دوی آن ها آزاد کنند تا بتوانیم به وظیفه اصلی خود پردازیم و متوجه باشیم آنچه در دست داریم برای آباد کردن قیامت کافی است.

لازم است تحت تأثیر مکتب های غیردینی که افق زندگی را تیره و تاریک می کنند، قرار نگیرید. بعد از رنسانس یک سلسله افکار وحشی و انحرافی وارد نظام فکری جهان شد. پیامبران همواره به بشر گوشزد کرده بودند، رزق دست خداست و بشریت هم بر اساس سخن انبیاء زندگی و فرهنگ و تمدن خود را شکل داده بود، عده ای به بهانه پیشرفت و تسلط هر چه بیشتر بر طبیعت، آمدند و حرف های پیامبران و اولیاء خدا را ضایع کردند، گفتند: این که آخوندها و کشیش ها می گویند رزق دست خداست، می خواهند ما تلاش نکنیم تا سرمایه دارها همه ثروت ها را برای خودشان تصاحب کنند. و با این تحلیل غلط در ذهن افراد جامعه، حرص را به بشریت القاء نمودند، به طوری که دیگر افراد جامعه و حتی متدینین جرأت نکردند بگویند رزق دست خداست. آری؛ اگر عده ای از دین سوء استفاده می کنند و تنبلی و بی مسئولیتی خود را با این جمله که «رزق از اول مقدر شده و ما نباید دنبال فعالیت باشیم» توجیه می کنند، نباید باعث شود که دین و شعارهای دین را نادیده بگیریم، باید جلو سوء استفاده این افراد

ولی آیا با جوّ ساختن روی سخنان دینی، وضع بهتر شد؟! امروز با حرصی که مردم را فرا گرفته، همه زندگی‌ها دارد نابود می‌شود، اگر تا دیروز عدّه‌قلیلی گرفتار حرص دنیایی بودند، امروز اکثر مردم گرفتار آن شده‌اند و با این حرص‌های افراطی هرگز چاره‌کارشان به دست نیامد. اگر ما به سخنان پیامبران خدا اعتماد کنیم، در راستای انجام وظیفه‌ای که خداوند به دوش ما گذارده، نسبت به چپاول ثروتمندان نیز وظیفه خود را انجام می‌دهیم و حقّ مستضعفان را از گلوی ثروتمندان در می‌آوریم. همان امامی که می‌گوید رزق دست خداست، می‌گوید: «مَا رَأَيْتُ نِعْمَةً مَوْفُورَةً إِلَّا وَ إِلَى جَانِبِهَا حَقٌّ مُضَيِّعٌ» (۲)؛ یعنی ندیدم ثروت انباشته‌ای را، مگر این که در کنار آن، حقّی ضایع شده باشد. یعنی اگر کوخی هست کاخی در کنار آن سر برافراشته.

ص: ۵۶

۱- امام حسین علیه السلام برای جلوگیری از این گونه سوء استفاده‌ها می‌فرمایند: «لِرَجُلٍ يَا هَذَا لَا تُجَاهِدْ فِي الرَّزْقِ جِهَادَ الْغَالِبِ وَلَا تَتَّكِلْ عَلَى الْقَدَرِ اتَّكَالَ مُشْتَسِلِمٍ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الرَّزْقِ مِنَ السُّنَّةِ وَالْإِجْمَالِ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعَفَّةِ وَ لَيْسَ الْعَفَّةُ بِمَانِعِهِ رِزْقًا وَ لَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا وَ إِنَّ الرَّزْقَ مَقْسُومٌ وَ الْأَجَلَ مَحْتُومٌ وَ اسْتِغْمَالَ الْحِرْصِ جَالِبُ الْمَأْتِمِ». امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: ای فرد! در طلب رزق نه آنچنان تلاش کن که همه تلاش تو طلب رزق باشد، و نه آنچنان کار را به تقدیر واگذار که دست بسته تسلیم شوی، چرا که طلب رزق، سنت است و حریص نبودن، از عفت، و عفت ورزیدن در طلب رزق موجب نمی‌شود که رزق از تو منع شود و نه این که حرص موجب شود که اضافه‌تر به دست آید. رزق تقسیم شده است و اجل هرکسی حتمی است و حرص زدن در رزق زمینه ایجاد گناه است. (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۵).

۲- تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری «رحمه الله علیه»، ج ۵، ص ۴۶.

ما برای این که در زندگی و در مقابل مسائلی که با آن روبه رو هستیم تحلیل داشته باشیم، نیازمند یک شاخص معصوم هستیم تا جایگاه رزق خود را درست بررسی کنیم و ببینیم چقدر باید نگران رزق خود باشیم. بدون تحلیل صحیح نسبت به رزق، آن هم تحلیلی که از طریق انسان های بی خطا یعنی معصومین به ما رسیده باشد، همواره سرگردان خواهیم بود. به عنوان مثال؛ وقتی در بیابان برهوتی هستیم که هیچ شاخصی در آن جا نیست، یعنی چیزی نیست که دوری و نزدیکی مان را با توجه به آن مشخص کنیم، باید بگردیم یک شاخص پیدا کنیم تا موقعیتمان از دستمان نرود. در برهوت دنیا و در بیابان پر از فکرهای گوناگون در مورد رزق، بهترین راه این است که حرف امام معصوم علیه السلام را بگیریم و بقیه افکار و اعمال را با آن ارزیابی کنید، تا همه عمرمان در نگرانی از رزق تمام نشود. این حرف را نگذارید در زندگی تان زمین بماند، که می فرمایند: رزق اصلی شما برایتان می آید. آری ممکن است در آن رابطه سؤال ها و اشکال هایی برایتان پیش آید، با مبنا قرار دادن سخن امام، آن سؤال ها را حل کنید، نه این که اگر سؤال برایتان پیش آمد حرف امام را رها کنید. اگر در حال حاضر که چند ساعت از شب گذشته است، کسی بگوید هم اکنون شب است و دیگری اشکال کند اگر شب است، چرا من شما را می بینم؟! آیا درست است که طرف بگوید: بیخشید پس روز است؟! یا باید اشکال را جواب بدهید و بگویید علت این که مرا می بینی این است که چراغ روشن است. در مورد حرف امام معصوم هم موضوع همین طور است، مگر می شود با اندک اشکالی که در مورد رزق آن طور که امام

مطرح می کنند، برایمان پیش می آید، از حرف امام معصوم علیه السلام عقب نشینی کرد، اگر در ابتدای امر که امثال بنده با سخن امام معصوم روبه رو شدم، تجزیه و تحلیل با آن حرف منطبق نبود، منطقی است که تجزیه و تحلیل خود را - که عموماً به وهمیات آغشته است - عوض کنم، بعد با تبعیت از سخن امام، به خوبی می فهمم که مبانی من اشکال دارد که غلط تجزیه و تحلیل می کنم. بسیاری مواقع در نتیجه گیری عجله می کنیم. امام خمینی «رحمه الله علیه» چون مبانی و سنن الهی را می شناختند، در اوج قدرت نمایی صدام، فرمودند: صدام رفتنی است، و همان هم شد. در مورد رزق قاعده همان است که امام معصوم فرمودند، هر چند در ابتدا ممکن است ظاهر قضیه چیز دیگری را نشان دهد.

هر

چه در آینه جوان ببند

پیر،

در خشت بیش از آن ببند

جریان های دنیاگرای امروز، جوّ خاصی را دامن می زنند، که آقا! آخوندها مخالف پیشرفت و توسعه هستند و می گویند که رزق خودش می آید و شما هیچ کاری نکنید. این جریان ها هر چه می خواهند بگویند، خودشان را بیچاره می کنند، این توصیه ای را که امام می فرمایند، برای آن است که حرص نزن، و عمرت را فقط صرف دنیا نکنی و دنیا را آنچنان تنگ نپنداری که فکر کنی تمام عمرت را باید صرف کنی که فقط نان و مسکنی به دست آوری، بعد هم بمیری و از کار مهم تری که خداوند بر عهده ات گذارده غافل بمانی. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در همین رابطه می فرمایند:

ص: ۵۸

«أَغْنَى النَّاسِ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أَسِيرًا» (۱) یعنی؛ بی نیازترین مردم کسی است که اسیر و گرفتار حرص نباشد.

از آن جایی که فرهنگ غرب نسبت به رزق، غلط فکر کرد مردم اروپا را این قدر نسبت به دنیا حریص کرد. حالا مردم ما که می خواهند به کمک سخنان امام معصوم مقابل اروپایی ها زندگی کنند، آیا به نظر شما باید زندگی و طرز تفکر شبیه زندگی غرب را تغییر بدهند یا حرف امام معصوم علیه السلام را؟ وقتی امام علیه السلام می فرماید: آن قدری از دنیا مال توست که بتوانی به کمک آن آبادانی آخرت را سبب شوی، پس معلوم می شود باید خیلی راه و روش خودمان را در زندگی عوض کنیم تا به سیره امامان زندگی کنیم و دعایمان که تقاضا می کنیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ برایمان محقق شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَوْ أَنَّكُمْ تَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَعُدُّوْ حَمَاصًا وَ تَرُوحُ بَطَانًا» (۲) یعنی اگر شما آن طور که باید و شاید بر خدا توکل کنید، رزق شما به شما می رسد همان طور که رزق پرنده به آن می رسد، صبح گرسنه از لانه خارج می شود و شب سیر برمی گردد.

گاهی ثروت های شما فرصت های تعالی و انس با خدا را از شما می گیرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این رابطه می فرماید: «مَا قَلَّ وَ كَفِيَ خَيْرٌ مِمَّا

ص: ۵۹

۱- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۳۸۰.

۲- نهج الفصاحه ابوالقاسم پاینده، حدیث شماره ۲۳۱۰.

كُتِرَ وَ أَلْهَى»؛ (۱) یعنی؛ اندکی از رزق که تو را کفایت کند، از زیادی ثروت که تو را به بطالت آورد، بهتر است. حرص برای شما چیزهایی از اموال دنیا پیش می آورد که مزاحم شماسست. در طرف مقابل هم در دعا می خوانیم: «خدایا! فقیرم نکن» این دعا به معنای این است که خدایا! طوری نکن که اسیر رزق بشوم. پس باید از سخن امام معصوم استفاده کنیم و نگذاریم زندگی تماماً تحت تأثیر رزقمان باشد و بدانیم مسئله رزق ظرائفی دارد که می توان از طریق سخنان امام معصوم متوجه آن ظرائف شد.

رهنمودی بزرگ و چاره ساز

امام صادق علیه السلام از قول امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب کافی می فرماید:

«اعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ وَ إِنِ اشْتَدَّ جَهْدُهُ وَ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَ كَثُرَتْ مُكَابَدَتُهُ أَنْ يَسْبِقَ مَا سِيَّمَى لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ وَ لَمْ يَحُلْ مِنَ الْعَبْدِ فِي ضَمِّهِ وَ قَلَّ حِيلَتِهِ أَنْ يَبْلُغَ مَا سِيَّمَى لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَنْ يَزِدَادَ امْرُؤٌ نَقِيرًا بِحَدِّقِهِ وَ لَمْ يَنْتَقِصْ امْرُؤٌ نَقِيرًا لِحَقِّقِهِ فَالْعَالِمُ لِهَذَا الْعَامِلِ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنْفَعَتِهِ وَ الْعَالِمُ لِهَذَا التَّارِكُ لَهُ أَعْظَمُ النَّاسِ شُغْلًا فِي مَضْرَبَتِهِ وَ رَبُّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرِجٌ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ رَبُّ مَعْرُورٍ فِي النَّاسِ مَصْنُوعٌ لَهُ فَافِقْ أَيُّهَا السَّاعِي مِنْ

ص: ۶۰

سَعِيكَ وَقَصْرٌ مِّنْ عَجَلَتِكَ وَانْتِبَهُ مِنْ سِنِّهِ غَفْلَتِكَ وَتَفَكَّرْ فِيمَا جَاءَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ^(۱).

«یقین بدانید که بنده هر چه سخت کوشش کند و چاره اندیشی های بزرگ و نقشه های فراوان به کار برد، خدا چنین قراری نگذاشته که وی از آنچه در «ذکر حکیم» برایش مقدر شده، پیشی گیرد.»

«ذکر حکیم» آن علم الهی است که بر اساس آن، خداوند به فکر بندگانش بوده و برای هر کس رزق خاص مربوط به آن شخص را تعیین فرموده است، برای همین هم تکلیف هر روزه ما را برای ما تعیین کرده اند، می فرمایند: ۸ ساعت کار، ۸ ساعت عبادت، ۸ ساعت استراحت. هر که بیش از این برای طلب رزق تلاش بکند، خودش را خسته کرده و از عبادات و مطالعاتش محروم شده است. حالا که امام علیه السلام این جملات را می فرمایند، آیا درست است بگویید آقا شما دستتان توی خرج نیست؟! امام علیه السلام می خواهند ما گرفتار خرج کردن های بیجا نشویم. مردم چوب حرص و غلط بودن برنامه هایشان را می خورند و بعد خدا را متهم می کنند که به فکر رزق ما نبوده، در حالی که نجاتمان به راهنمایی های امیر المؤمنین علیه السلام است. در ادامه آن حدیث می فرماید:

«ای مردم! هرگز کسی را بر اثر هوشی که دارد پیشیزی افزون ندهند و احدی را به خاطر حماقتش کم ندهند. پس هر کس این را بداند و بدان عمل کند از همه مردم آسوده تر بوده و سود برد، ولی کسی که این را بداند و عمل نکند گرفتاری و ضرر او بیش از همه مردم است.»

ص: ۶۱

چه بسا شخصی که نعمت فراوان به او داده اند ولی همین احسانی که به او شده باعث درهم کوبیدن اوست و چه بسا مردمی که در بین مردم فریب خورده اند، ولی در عین حال کارشان هم درست شده است. پس ای مرد کوشا! در کوشش خود پرهیز کار باش، و از عجله خود کم کن و از خواب غفلت خود بیدار شو و در آنچه که از طرف خدا بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده فکر کن.»

می فرمایند: «أحدى را به خاطر سادگی اش کم ندهند»؛ یعنی نه افراد زرنگ بیشتر از رزقی که برایشان مقدر شده نصیبشان می شود و نه افراد ساده، کمتر از آنچه برایشان مقدر شده بهره می برند، شما اگر در محله ها بگردید، تعدادی زمین بایر و خانه خالی می بینید، این ها حاصل زد و بندهای بیجای انسان های زرنگ است، صاحبان این خانه ها متوجه نبودند که تلاش بیش از حد و از سر حرص و عدم قناعت، برای آن ها آتش به بار می آورد، این آقا آنچه که باید داشته باشد دارد، بقیه اش آتشی است که وبال گردن او خواهد شد، در همین رابطه از رسول خدا صلی الله علیه و آله داریم که می فرمایند: «كُلُّ شَيْءٍ بِقَدْرِ حَتَّى الْعَجْزِ وَالْكَيْسِ»^(۱) یعنی؛ هر چیزی اندازه گیری و مقدر شده، حتی تیزهوشی و سادگی و عدم زرنگی. عمده آن است که هر کس در هر آنچه قرار داده شده است، وظیفه اش را خوب انجام دهد. آری تیزهوشی و زرنگی از قبل تعیین شده است ولی این که انسان در زرنگی بندگی کند یا عصیان، این را به عهده خودش گذارده اند. پس وقتی سادگی از قبل مشخص شده است، رزق مربوط به این حالت هم

ص: ۶۲

از قبل مشخص شده و این طور نیست که به خاطر سادگی، رزق کمتری به انسان تعلق بگیرد. لذاست که حضرت می فرمایند: «پس هر کس این را بداند و بدان عمل کند از همه آسوده تر بوده و سود برد» چون در این حالت نه حرص دارد که مضطرب شود و نه فرصت های عبادت را از بین برده است.

به همین جهت می فرمایند: «از همه مردم آسوده تر بوده و سود برد» پس عزیزان! چشم حرصتان را بکنید تا ببینید چقدر این حرف ها کارساز است و چقدر بسیاراند انسان هایی که با غفلت از این کلمات، زندگی خود را در سختی های طاقت فرسا می گذرانند و به دنبال آسودگی ای هستند که هرگز به دست نمی آورند. بعد می فرمایند: «کسی که این را بداند و عمل نکند، گرفتاری و ضرر او بیش از همه مردم است»؛ چون راه و روش بسیار پرارزشی را زیر پا گذارده و گوهر پر قیمتی را به دور انداخته است، آیا این ضرر بزرگی نیست؟ انسان های جدا شده از چنین فرهنگی، حریص اند و اسم آن را تلاش و زرنگی می گذارند. این ها فراموش کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فرزند آدم! «هر روز رزق تو می رسد و باز تو نگران هستی، و هر روز از عمر تو می رود و خوشحالی می کنی؟» (۱)

دارایی ثروت غیر از تأمین رزق است، همان طور که فقر غیر از گرسنگی است. خداوند بنده اش را بدون رزق نمی پسندد، هر چند ممکن است بنا به مصلحتی به ظاهر او را فقیر نماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «ما زُوِيَتِ

ص: ۶۳

الدُّنْيَا عَنْ أَحَدٍ إِلَّا كَانَتْ خَيْرًا لَهُ»؛^(۱) یعنی دنیا از کسی گرفته نشد مگر آن که خیر وی در آن باشد. پس آن قسمت از دنیا را از او می‌گیرند که به نفع او نبوده است.

دارایی‌ها تکلیف آور و مسئولیت‌زا است، اشتباه از آن جا ناشی می‌شود که عده‌ای دارایی‌ها را رزق خود می‌گیرند و در نتیجه وظیفه‌شان را نسبت به ثروت‌ها انجام نمی‌دهند. فقر هم امتحان است، هر چند ممکن است بعضی‌ها به دست ما فقیر شوند، در این حالت فقر برای آن‌ها امتحان و عمل ما هم برایمان عامل عقوبت می‌شود.

حضرت در ادامه می‌فرمایند:

«چه بسا شخصی که نعمت فراوان به او داده‌اند ولی همین احسانی که به او شده باعث در هم کوبیدن اوست، و چه بسا مردمی که در بین مردم فریب خورده ولی در عین حال کارشان هم درست شده است.»

چنانچه دقت بفرمایید، حتی در مورد کسانی که ما فکر می‌کنیم چون زود فریب می‌خورند پس رزقشان را آدم‌های زرنگ از دستشان بیرون می‌کشند، حضرت می‌فرماید: این طور نیست که فرد فریب خورده، اموراتش مختل شود و آنچه رزق حقیقی اوست، از دستش برود - هر چند عقوبت شخص فریب‌دهنده سرجایش محفوظ است - پس آنچه مربوط به شرایط بندگی ما است، خداوند آن را به ما می‌رساند، آنچه هم که برای پُر دادن است، ما نمی‌توانیم طلبکار خدا شویم، مثلاً بگوییم خدایا! چرا فلان مدل لباس را به من ندادی تا حواس ما در نماز پرت نشود. همیشه ما خودمان را

ص: ۶۴

گرفتار نیازهای کاذب می‌کنیم، بعد به خدا می‌گوییم که چرا نیازهای کاذبمان را فراهم نمی‌کنی. نیازهای کاذب آنچنان نیست که خدا به عهده گرفته تا برآورده کند. این نیازها را ما خودمان برای خودمان درست کرده ایم.

در آخر این روایت می‌فرمایند:

«ای انسانِ کوشا! در کوشش خود پرهیزگار باش و از عجله خود کم کن و از خواب غفلت بیدار شو و در آنچه که از طرف خدا بر پیامبر نازل شده فکر کن!» (۱)

ای علی! آیا می‌شود روزی بشر چشمش به معرفت حکیمانه تو باز شود و بفهمد که چقدر در اشتباه است. فرمودند: در کوشش خود پرهیزگار باش، یعنی تلاش‌های دنیایی، تو را به بی‌تقوایی نکشاند، از طریق کار و فعالیتی که به عهده ات گذارده اند تقوا به دست آور. بعد فرمودند: از عجله خود کم کن، چون انسان در عجله، سر به سلامت نمی‌برد و از آن نتیجه طبیعی هم که می‌تواند از طریق کار و تلاش به دست آورد، محروم می‌شود، چون در عجله حرص حاکم است و نه بصیرت. می‌فرمایند: ای آدم‌ها! شما در این دنیا آمده اید که در قرآن تدبّر کنید، «در آنچه از طرف خدا بر پیامبر نازل شده فکر کن» انسان با غفلت از تدبّر در قرآن، تمام حواس و فکر و ذکرش این است که سود دنیایی از دستش نرود، حالا خدا از دستش رفت که رفت!! امام علیه السلام می‌فرماید: یک چیز را گذاشته اند که تو خوب در موردش فکر کنی و بیشتر فکر و ذکر تدبّر

ص: ۶۵

در آن باشد و آن قرآن است، نیازهای زندگی با اندک تلاش و کمترین فکر، خودش برطرف می شود. می فرماید: تمام فرصت دنیا را لگدمال طلب رزقت نکن و تمام تمرکز و فکرت را در معاملات دنیایی از بین ببر. قرآن در سوره نمل شرح حال کافرانی را که منکر قیامت اند، این طور بیان می کند: «مشرکین، علم خود را تا آخرین جزئش درباره غیر قیامت مصرف کردند و دیگر چیزی نمانده تا به کمک آن، امر آخرت را دریابند» (۱)، حالا حضرت می فرمایند: از خواب غفلت بیدار شو و در آنچه از طرف خدا بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شده فکر کن، حتی اگر ثروت زیادی به تو دادند بین چقدرش رزق تو است و چقدرش رزق تو نیست. مال و ثروت برای امتحان است و رزق برای بندگی.

چیزی را تضمین کرده و چیزی را بر عهده تو گذارده اند

ای مردم! بعضی مردند، ولی مالی را که باید به بقیه می دادند و حق بقیه بود، ندادند و حالا در تنگنای قبر، گرفتار آن هستند. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۱۴ تذکر خوبی دارند، می فرمایند: «قَدْ تَكْفَلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَ أَمَرْتُمْ بِالْعَمَلِ»؛ یعنی؛ خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کردار و اعمال خداپسند امر کرده است. کاری به عهده خود گرفته و کاری را به عهده شما گذاشته، آنچه خود به عهده گرفته، تأمین رزق شماست و آنچه به عهده شما گذارده، آبادانی قیامتتان است. فرمایش لقمان حکیم در این مورد بسیار کارساز است که می فرماید: «ای پسر! کاری را خدا به عهده

ص: ۶۶

خود گرفته و کاری را بر عهده مردم گذاشته است، آنچه را خود به عهده گرفته، همان تأمین رزق مخلوقات است، ولی مردم هم در تأمین آن تلاش می کنند و کاری را که به عهده مردم گذارده، آبادانی قیامتشان است، ولی مردم آن را به عهده خدا گذارده اند.»

چنانچه ملاحظه می کنید حضرت لقمان می خواهند یکی از غفلت های بشر را به فرزندشان متذکر شوند که چگونه از آنچه بر عهده دارد غافل است و از آنچه نباید نگران باشد، سخت نگران است. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۱۴ پس از آن که فرمودند: خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کردار و اعمال خدایسند امر کرده است، ادامه می دهند: «فَلَا يَكُونَنَّ الْمُضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ» یعنی؛ نباید روزی تضمین شده، مهم تر از کاری باشد که بر عهده شما گذارده شده و بر شما واجب گشته است، و در نتیجه آنچه باید انجام دهید پیش شما سبک شود و آنچه که نباید انجام دهید، تمام فکر شما را بگیرد. در واقع حرف حضرت این است که؛ ای آدم ها! بر شما واجب شده است که قیامتتان را آباد کنید و فرصت ها را از دست ندهید، اگر قیامت را فراموش کنید، زندگی تان چون کار کردن مردم در جامعه امروزی می شود که نمی دانند رزق در دست خداست و برای آن ها تضمین شده است و لذا حریص می شوند و چون حریص شوند، همدیگر را ضایع می کنند.

اگر کاری برای وظیفه بود، نشاط اعتماد به تأمین رزق توسط خداوند همراه با صفای انسانی، جامعه را به بهشت تبدیل می کند. و انسان ها در چنین شرایطی گویا در همین دنیا در یک حالت روحانی بهشت گونه به سر

می برند. پیامبر خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» در راستای پذیرفتن آنچه از طرف خدا می رسد و چشم پوشی از آنچه در دست مردم است، می فرماید: «لَمَّا نُوْجِبُكُمْ تَوْبَةً مِنْ رِقَاعِ شَتَّى خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ غَيْرِهِ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ»؛ (۱) یعنی اگر هر کدام از شما لباس های وصله دار بپوشد، آن هم وصله های فراوان، برایش بهتر است از این که چیزی را به دست آورد که از او نیست. چون آن لباس وصله دار مال توست و لذا نزد توست، برای این که بندگی کنی و به بهشت وصل شوی و کافی است، ولی آرزوی داشتن آنچه در نزد تو نیست همین حالا زندگی را برایت جهنم می کند و رقابت ها و کینه ها بین تو و بقیه به وجود می آورد، غافل از این که انسان ها در يَوْمِ الْحِسَابِ به اندازه ای که از امکانات دنیایی بهره مندند باید حساب پس بدهند، به طوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «ذُوَالدَّرْهَمَيْنِ أَشَدُّ حِسَابًا مِنْ ذِي الدَّرْهَمِ وَ ذُوَالدِّينَارَيْنِ أَشَدُّ حِسَابًا مِنْ ذِي الدِّينَارِ» (۲) یعنی؛ صاحب دو درهم حسابش از صاحب یک درهم سخت تر است و نیز صاحب دو دینار حسابش از صاحب یک دینار سخت تر است.

زیبایی های کفاف

با چنین بصیرتی است که انسان های بزرگ خودشان به دنبال دنیای بیشتر نمی رفتند، چون متوجه بودند به همان اندازه که دنیای آن ها وسیع

ص: ۶۸

۱- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۲۲۱۴.

۲- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۱۶۲۷.

شد کار آن‌ها در ابدیت مشکل می‌گردد(۱).

و لذا است که زیباترین رزق را، «کفاف» می‌دانستند. کفاف یعنی آن اندازه‌ای که نه گرفتار فقر باشیم، و از آن طریق فکر و ذهن ما مشغول باشد و نه گرفتار ثروت باشیم و از آن طرف، فکر و ذهن ما مشغول ثروتمان باشد. لذا است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خوشبخت‌ترین مردم کسی است که متعلقاتش کم باشد، و از نمازش بهره کامل ببرد و «كَانَ رِزْقُهُ كِفَافًا فَصَبَرَ عَلَيْهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ» (۲) یعنی؛ رزقش در حد «کفاف» باشد و بر همان رزق شکبیا است تا خدا را ملاقات کند. به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان یک مژده می‌فرماید: «... وَ مَنْ عَمِلَ لِآخِرَتِهِ كَفَاهُ اللَّهُ دُنْيَاهُ» (۳) یعنی؛ هر کس برای آخرت خود تلاش کند، خداوند دنیای او را در حد کفاف تأمین می‌کند. چنین انسانی درست آن چیزی را طلب می‌کند که خداوند برایش فراهم کرده است. لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا أَشْتَرِي شَيْئًا لَيْسَ عِنْدِي ثَمَنُهُ» (۴) یعنی؛ من آن چیزی را که پولش را ندارم، خریداری نمی‌کنم. چون چنین انسانی «کفاف» را در زندگی برای خود پذیرفته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف چنین انسان‌هایی می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا» (۵) یعنی؛

ص: ۶۹

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: مؤمنان فقیر را بشارت دهید به آسودگی آن‌ها در روز قیامت، قبل از ثروتمندان، به اندازه پانصدسال، به طوری که آن فقرا در آن حال در بهشت اند و اغنیاء در حال حساب پس دادن (نهج الفصاحه، حدیث شماره ۲۳۶۹).

۲- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۳۷۱.

۳- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۳۰۵۱.

۴- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۲۴۲۷.

۵- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۱۹۰۹.

چه خوش است وضع آن کسی که در عین اعتقادات اسلامی، زندگی اش در حد کفاف باشد، و نه در حد تجمل و ریخت و پاش. ممکن است در عرف مردم معمولی چنین افرادی فقیر محسوب شوند، ولی در نظام الهی اینان مورد احترام اند. به طوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد همین نوع فقر است که می فرماید: «الْفَقْرُ شَيْنٌ عِنْدَ النَّاسِ وَ زَيْنٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱) یعنی؛ فقر در نزد مردم زشت است و در روز قیامت در نزد خدا زیبایی و زینت است. چون چنین فردی توانسته است حرص خود را در دنیا نسبت به زوائد دنیا کنترل کند. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «هیچ ثروتمندی در روز قیامت نیست مگر این که آرزو می کند ای کاش در دنیا فقط قوت خود را داشت» (۲).

آری؛ هیچ اشکال ندارد که انسان برای اصلاح زندگی خود تلاش کند و در راستای چنین هدفی از وسایل دنیا استفاده کند. عمده آن است که اولاً: متوجه باشد جایگاه رزق در زندگی کجاست. ثانیاً: خودش به دنبال ثروتمند شدن نباشد، ولی به دنبال اصلاح زندگی برای هر چه بهتر انجام دادن بندگی باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ فَقَهُ الرَّجُلُ أَنْ يُصْلِحَ مَعِيشَتَهُ وَ لَيْسَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا طَلَبَ مَا يُصْلِحُكَ» (۳) یعنی؛ از اندیشمندی فرد این که بتواند زندگی خود را اصلاح نماید و تلاش برای اصلاح زندگی، حب دنیا محسوب نمی شود.

ص: ۷۰

۱- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۲۰۶۴

۲- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۲۶۷۳.

۳- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۳۰۴۷.

به هر حال ملاحظه می فرمایید که در مورد رزق، نکات دقیقی مطرح است که اگر به آن توجه شود دارای بصیرتی فوق العاده خواهید شد که امید است در جلسات آینده زوایایی از مسئله روشن گردد.

خداوند ما را شامل این قسمت از دعای کمیل قرار دهد که عرضه بداریم:

«وَتَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا»

«والسلام عليكم ورحمهاالله وبركاته»

ص: ۷۱

رزقِ فردايِ نيامده

اشاره

ص: ۷۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(وَاعْلَمَ يَا بَنِيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ)

(فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ آتَاكَ)

ای فرزندم! بدان که رزق، دو رزق است: رزقی که تو به دنبال آن هستی و رزقی که آن به دنبال تو است، که این رزقِ نوع دوم، طوری است که اگر هم به سوی آن نروی، به سوی تو می آید.

جایگاه رزق در زندگی

بعد از طرح نکته فوق حضرت فرمودند: یک سلسله موضع گیری ها از آن جهت که انسان متوجه این قاعده نیست، باعث عمل کردهای بد و در نتیجه آبرو ریزی برای انسان می شود. سپس فرمودند: باید دنیا را وسیله اصلاح امور آخرت خود قرار دهی و رزق حقیقی تو آن است که وسیله آبادانی آخرت قرار بگیرد. این جاست که احساس می شود باید با موضوع و جایگاه رزق در زندگی بیشتر آشنا شد.

بنده ای که راهی کوی دوست است، اگر از بندهای اسارت آزاد شود، دلدادگی با حق برایش آسان است. اساساً در مسیر سیر و سلوک مجموعه ای از افکار و اعمال و گرایش هایی هست که نمی گذارند سالک،

سالک واقعی باشد و به سوی مقصد حقیقی سیر کند. اگر افکار ما صحیح باشد و گرایش های ما متعادل گردد و اعمال ما درست شود، به خودی خود روح و قلب ما با حق مراوده خواهد داشت. پس باید روشن شود، چه کنیم که افکار و اعمال و گرایش های ما مانع سیر و سلوک ما نشود؟

امام علی علیه السلام در دستوراتی که به فرزندشان می دهند در واقع می خواهند از آن طریق بندهای توقف در دنیا و افکار محرومیت از حق، را در ما از بین ببرند. یکی از بندهای بسیار محکم که انسان را در دنیا متوقف می کند و از بهره ای که باید در زندگی ببرد، باز می دارد، گرفتار شدن در رزق است و مسلم خداوندی که ما را برای بندگی خلق کرده - و از طرفی گرفتار رزق شدن ما را از بندگی خدا باز می دارد- بنا ندارد ما را در زندگی دنیا گرفتار رزقمان کند.

امام علی علیه السلام می فرمایند: چه بخواهی و چه نخواهی خدا رزق تو را تأمین کرده است و آن رزق به دنبال توست تا تو را بیابد و خود را به تو برساند، پس به جای این که همه زندگی را برای طلب رزق خود قرار دهی، سیر بندگی را مدنظر داشته باش. می فرمایند: «رِزْقُكَ يَطْلُبُكَ فَارْحُ نَفْسَكَ مِنْ طَلْبِهِ» (۱) یعنی؛ روزی تو، تو را طلب می کند، خود را نسبت به طلب آن در زحمت مینداز.

شما به این نکته عنایت کنید که خود خداوند متعال می فرماید: من شما را برای بندگی روی زمین آفریده ام، در حالی که اگر دنیا را خدا طوری خلق کرده باشد که ما اسیر رزق مان باشیم، پس عملاً به بندگی خدا

ص: ۷۶

نمی‌رسیم و لذا باید رزق ما را از قبل تأمین کرده باشد تا ما دغدغه رزق نداشته باشیم و به همین جهت اولیاء دین دائماً ما را متذکر این نکته می‌کنند که؛ با حرص بیشتر، رزق بیشتر نصیب شما نمی‌شود، ولی فرصت بندگی خود را از بین می‌برید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «...إِنَّ الرِّزْقَ لَا- يَجْرُهُ حِرْصٌ حَرِيصٌ وَ لَا- يَضِيرُهُ كِرَاهَةٌ كَارِهِ» (۱) یعنی؛ رزق را حرص حریصان افزون نکند و تنفر و ممانعت افراد، نقصانش ندهد. البته اگر انسان مؤمن وظیفه اش را نسبت به افراد جامعه درست انجام بدهد و در این رابطه از رزقی که برایش پیش می‌آید استفاده کند، این را نمی‌گویند گرفتار رزق شدن. این همان بندگی است که در کنار آن رزق مورد نیاز به راحتی می‌رسد. به عنوان معلّمان درس دینی خدمت حضرت امام خمینی «رحمه الله علیه» رفته بودیم، فرمودند: «شما معلّمان برای خدا درس بدهید، حقوقتان را هم بگیرید». اگر ما برای خدا درس بدهیم، بالأخره یا آموزش و پرورش به ما حقوق می‌دهد یا از طریق دیگر رزق ما می‌رسد. شما به من بگویید مگر جز این است که پیغمبران، به صرف عبودیت کار می‌کردند و هیچ کدام هم بی رزق نبودند؟ آری؛ گاهی رزقشان تنگ می‌شد و گاهی وسیع. که آن بحثی دیگر است و إن شاء الله بعداً به آن می‌پردازیم.

وظیفه انسان بندگی است

پیامبران در مقام عبودیت محض بوده‌اند. کنار این عبودیت، هر وقت پیش می‌آمد کار هم می‌کردند. اگر می‌بینید امیر المؤمنین علیه السلام نخلستان

ص: ۷۷

درست می کردند، این نخلستان ها را برای کمک به انسان ها احداث می نمودند، ولی می بینید که هیچ وقت هم دغدغه رزق نداشتند. خداوندی که می فرماید شما را برای بندگی آفریدم و اگر گرفتار رزق شویم از بندگی باز می مانیم، پس حتماً دنیايش را طوری نیافریده است که ما گرفتار رزق شویم، چون خداوند حکیم است و کار لغو نمی کند و تکلیفی که از طاقت بنده بیرون باشد، از حکیم صادر نمی شود. یعنی هیچ وقت حکیم پای مرغ ها را نمی بندد و به آن ها بگوید بروید لانه! اگر گرفتار رزق دنیا شدن لازمه زندگی دنیا باشد و در نتیجه به جهت این گرفتاری نتوانیم به بندگی پردازیم و آن وقت از طرفی فرموده است ما شما را برای بندگی خلق کردیم، پس چه موقع بندگی کنیم؟ پس معلوم می شود دنیا را طوری آفریده است که با اندک فعالیت، رزق حقیقی ما می رسد و نباید نگران رزق خود باشیم و از وظیفه اصلی خودمان، که همان بندگی خدا است، غافل گردیم.

همچنان که در جلسه قبل عرض شد، حضرت در خطبه ۱۱۴ می فرماید: خداوند رزق را تکفّل کرده و به عهده گرفته، ولی عمل برای آبادانی قیامت را به عهده شما گذاشته است. فهم این مسئله یکی از اسرار عرفانی است. چیزهایی در زندگی هست که برای درک آن خیلی شعور می خواهد: یکی مسئله مرگ است که چگونه انسان آن را بفهمد و جایگاه آن را در حیات دنیایی بشناسد. دیگری سرّ رزق در عالم است. امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: اگر کسی این مسئله را بفهمد، از همه مشکلاتش رها می شود. البته به شرطی که از این موضوع سوء استفاده نکند

و تنبلی کند. کسی که بفهمد رزقش را خدا تکفل کرده است، زندگی اش یک پارچه عبودیت و تلاش و نشاط می شود، نه تنها یک گوشه نمی نشیند که خداوند خودش رزق را برساند، بلکه تلاش هایش در افقی فوق زندگی دنیایی انجام می شود. مگر تو آمده ای در این دنیا رزق بخوری که در عین تأمین رزق یک گوشه نشسته ای و انتظار داری خودش رزق را برساند، فراموش کرده ای آمده ای تا عبودیت انسانی داشته باشی و در راه تحقق عبودیت باید همچون انبیاء و اولیای الهی عمل کرد، با سوء استفاده از این سخن، عملاً اگر کسی گوشه نشینی کند، از آدمیت گوشه گیری کرده است.

استغفار، عامل ریزش رزق

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْمَ تَعْفَارَ سَبَباً لِذُرُورِ الرِّزْقِ وَ رَحْمَةً الْخَلْقِ» (۱). یعنی؛ خداوند استغفار را سبب پیوسته داشتن رزق بر رزق خواران و موجب رحمت بر آفریدگان قرار داده است.

حضرت در این فراز از خطبه می خواهند این نکته را متذکر شوند که یکی از عوامل تنگ شدن رزق، گرایش های منفی انسان و افتادن در دام گناهان است. ما در پیروی از تمدن غرب، بدون فرار از گناه و با غفلت از استغفار، به دنبال رفاه و زرق و برق دنیا رفتیم، در نتیجه رزقمان تنگ شد، و به خوبی مشخص است، ریشه تنگی رزق در زمان معاصر، برگشت از خدا و رجوع به دنیا است. ابزاری بعد از ابزاری ساختیم که با تسلط بیشتر

ص: ۷۹

بر طبیعت، رزق خود را وسیع کنیم، ولی همین ابزارها به خاطر غفلت از رزاق و امیدواری به ابزارها، چنان رزق را تنگ کرد که می بینیم امروز انسان ها با این همه تلاش، بیشتر از دیروز گرفتار رزق خود هستند، در حالی که در تکنولوژی و ساختن ابزارها برای زندگی بهتر، بیشتر از قبل پیشرفت کرده اند. به گفته یکی از دانشمندان در نقد ابزارهای تکنولوژی «ماشین حساب برای راحت حساب کردن، اجاق گاز برای راحت غذا پختن، بخاری برای راحت گرم شدن و، این ها همه ثابت می کند ما ناراحتیم و به دنبال راحتی هستیم که هنوز نیافته ایم».

مردم عادی آمریکا گفته بودند: ۱۸ ساعت کار می کنیم تا دو وعده غذا بخوریم. امیرالمؤمنین علیه السلام در این فراز می فرمایند: رزقتان را با دوری از گناهان و استغفار از آن ها برگردانید، ای بشریت! اگر رزقی از دستتان رفته است، به اعمال معصیت آلودتان نگاه کنید و علت را در آن اعمال بجوید.

صدقه، عامل نزدیکی رزق

حضرت در کلمات قصار نهج البلاغه می فرمایند: «إِشِيْتَنَزَلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ» (۱) رزق خود را با صدقه فرود آورید. یعنی می توانید کاری بکنید که رزق برایتان سخت و دیردسترس نباشد، بلکه به راحتی در دسترس شما قرار گیرد و آن از طریق صدقه دادن ممکن می شود. انسان ها عموماً فکر می کنند با بخل و نگهداشتن مالی که در اختیار دارند، مال و رزق خود را

ص: ۸۰

حفظ می کنند، ولی امام علیه السلام قاعده دیگری را پیشنهاد می کنند و می فرمایند: از طریق صدقه دادن شرایطی در نظام عالم فراهم می شود که رزق را آسان به دست می آوری، چون بخل، انسان را مادی و دنیایی می کند و راه های معنوی ایجاد رزق را بر روی او می بندد و با صدقه دادن، عوامل معنوی موجب می شوند که رزق آسان تر به دست آید، همچنان که با گناه، عموماً رزق از دسترس انسان ها دور می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمَ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ...» (۱) یعنی؛ انسان با گناهی که انجام می دهد از رزقش محروم می گردد. البته ظاهراً به معنای این نیست که ما از اصل رزق خود محروم می شویم، بلکه به این معنا است که ما گرفتار رزق خود می شویم، و تمام عمرمان صرف تأمین رزق دنیایی می شود. بنا بر فرمایش امام معصوم، اگر از رزق دنیا یک لقمه هنوز برای انسان مانده، عمرش آن قدر طولانی می شود که آن لقمه را بخورد و بعد بمیرد. نکته قابل توجه این است که آنچه برای انسان نوشته اند و برای او تقدیر کرده اند، آن را به دست می آورد، ولی یک وقت به سختی و با گناه به دست می آورد و یک وقت به راحتی و با انجام اعمال الهی به دست می آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رَوْعِي إِنَّ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ أَجْلَهَا وَتَسْتَوْعِبَ رِزْقَهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلَنَّ أَحَدُكُمْ اسْتِِبْطَاءَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى

ص: ۸۱

لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ» (۱) یعنی؛ حضرت جبرائیل در روح من دمید که هیچ کس نمی میرد مگر این که آجلش تمام شود و رزقش به انتها برسد، پس تقوای الهی پیشه کنید و حرص و هوس را کنترل نمایید و در طلب رزق، راه اعتدال پیشه کرده، هرگز دیر شدن رزق، شما را به معصیت الهی نکشاند، به درستی که خدای تعالی شما را نمی رساند به آنچه نزدش است مگر با طاعت و فرمانبرداریش.

پس ملاحظه می کنید هیچ کس نمی میرد تا این که رزق مقدرش را بخورد، اما گاهی انسان ها صبر ندارند و می خواهند با گناه، رزقشان را به دست آورند و از این قاعده مهم الهی غفلت می کنند که عجله آن ها موجب پدید آمدن رزقشان نمی شود، بلکه موجب گرفتار شدنشان به رزق حرام خواهد گشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا يَحْمِلَنَّكُمْ إِسْتِطْبَاءُ أَمْرِ عَلَى إِسْتِعْجَالِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَعْجَلُ بِعَجَلِهِ أَحَدٍ»؛ (۲) یعنی تصوّر تأخیر کاری و ادارتان نکند که آن را به شتاب بخواهید، که خدای تعالی به جهت عجله کسی، عجله نمی کند.

مشکل این است که آدم ها صبر در بندگی شان کم است و لذا آنچه را برایشان به صورت حلال مقدر شده است از طریق حرام به دست می آورند. یعنی؛ تحرّک غیر معتدل شما، رزق شما را افزون نمی کند، بلکه رزق شما را حرام می کند. مدیر عامل شرکت خودرو سازی «دوو» در کتاب

ص: ۸۲

۱- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۸۵۳.

۲- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۲۵۲۷.

«سنگ فرش خیابان ها از طلاست» می گوید: «آن قدر من مشغول کار هستم که در حین مسافرت با کمی آب و صابون در حالی که مرا از فرودگاه تا جلسه کنفرانس می برند استحمام می کنم و لذا من همین طور طلا جمع می کنم.» آیا ما نباید از خودمان پیرسیم چه شده است که یک انسان، زندگی خود را این طور تفسیر می کند که فقط به قول خودش طلا جمع می کند، به طوری که فرصت یک استحمام به طور طبیعی را ندارد؟ آیا پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام نیامدند ما را از همین هلاکت ها نجات دهند، آیا بنا بود ما خود را شایسته حیات متعالی در ابدیت خود کنیم و یا در این دنیا طلا جمع کنیم، پس چه موقع زندگی کنیم؟! این کارها اسمش تحرک و توسعه است، ولی رسمش دوری از انسانیت است. پس باید تلاش کنیم تا بفهمیم امام برای درست زندگی کردن چه می گوید. امام می فرماید: گناه رزق را دیردسترس می کند و صدقه، رزق را نازل می نماید، یعنی به راحتی آن رزق در نزد تو می آید.

ریشه سختی در زندگی

ریشه سخت زندگی کردن، یکی این است که فکر می کنیم در این دنیا آمده ایم تا فقط رزق در آوریم، در حالی که آمده ایم در این دنیا تا بندگی کنیم و خدا رزق ما را به عهده گرفته است و هر چه در بندگی خدا بیشتر همت کنیم، راحت تر رزق ما را تأمین می کند. خداوند در قرآن می فرماید: «مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (۱). یعنی هیچ جنبنده ای نیست

ص: ۸۳

مگر این که رزق او بر عهده خدا است. پس وقتی تأمین رزق را به عهده گرفته، معلوم می شود که ما را برای کار دیگری خلق کرده است، آن وقت همان خدایی که می فرماید: رزق بندگانم را خودم به عهده گرفته ام و آن ها را برای پول درآوردن خلق نکرده ام، می فرماید آن ها را برای عبادت و بندگی خلق کرده ام. البته دوباره عرض می کنم به بهانه این که خدا رزق ما را به عهده گرفته، به گوشه خانقاه خزیدن، یعنی از انسانیت دور شدن. امام خمینی «رحمه الله علیه» آن مرد الهی دوران اخیر، در عین توجه به سرنوشت جامعه و دقت در مسائل سیاسی جهان، گاهی در ماه های رجب و شعبان و رمضان ملاقات های مهم مملکتی را تعطیل می کردند و به اصلاح نفس خودشان می پرداختند. آری؛ مسلم نگران رزقشان نبودند و رزقشان هم می رسید ولی در عین توجه به خودسازی، از تحرك های اجتماعی، خود را جدا نکرده بودند. پس تحرك ها اگر عبودیت گونه شوند، ما مقصد حیات خود را روی زمین به دست می آوریم. رزق از این جهت تأمین شده است که ما کارهای دیگری به عهده داریم، در کنار آن کارها رزق ما هم می رسد، ولی عکسش؛ اگر زمین را بگیری و از نیت بندگی خدا روی زمین غفلت کنی، اولاً؛ خودت دستیابی به رزقت را سخت کرده ای و تمام زندگی می شود طلب رزق. ثانیاً؛ بگو مقصد و هدف زندگی زمینی تو که برای رسیدن به آن مقصد، رزق خود را تهیه می کنی، چه می شود؟

یکی دیگر از عواملی که دست یابی به رزق را مشکل می کند، گناه است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمُ الرَّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ

«...» (۱) یعنی؛ انسان با گناهی که مرتکب می شود، رزقی را که باید به او برسد از خود دور می کند و در مقابل، با بندگی خدا، رزقی که برای ما کافی باشد به ما خواهد رسید، به طوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ، كَفَاهُ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ، وَ مَنْ أَصْلَحَ سَيْرِيَّتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلاَمِيَّتَهُ وَ مَنْ عَمِلَ لِآخِرَتِهِ كَفَاهُ اللَّهُ دُنْيَاهُ» (۲) یعنی؛ هرکس رابطه بین خود و خدا را نیکو گرداند، خداوند رابطه بین او و مردم را خود به عهده می گیرد و اصلاح می کند، و هرکس باطن خود را اصلاح کند، خداوند ظاهر او را اصلاح می کند، و هرکس برای آخرت خود عمل کند، خداوند دنیای او را به عهده خواهد گرفت. چنانچه از این حدیث شریف برمی آید اگر ما وظیفه اصلی خود را که عمل برای آخرت است فراموش نکنیم، خداوند امور دنیایی ما را به راحتی تأمین می کند.

بصیرتی زیبا

امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ» (۳) اگر کسی راضی به رزق خدا شد، بر آنچه از دستش رفت اندوهگین نمی شود. چون رزق هرکس ثابت است، پس آنچه از دست ما می رود، رزق ما نبوده تا جای نگرانی باشد. آری؛ همچنان که بحث آن گذشت، طبق مشیت الهی رزق بعضی ها را تنگ می گیرند و رزق بعضی ها را

ص: ۸۵

۱- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۶۲۴.

۲- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۳۰۵۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

گسترده، نه آن کسی که رزقش را تنگ گرفته اند - تا در تنگی رزق امتحانش کنند- می تواند رزقش را وسیع کند و نه آن که رزقش را فراخ کرده اند، باید مغرور شود و به طلب رزق بیشتر مشغول گردد. حضرت در این جمله فوق العاده ارزش مند می فرمایند: کسی که به رزق خدا راضی شد، غصه آنچه را که از دست می دهد نمی خورد.

برایتان حتماً پیش آمده که غذایی در سفره آماده است که بخورید، ناگهان به شما خبری می رسد که مجبور می شوید بلند شوید و دنبال کاری بروید، اگر به رزق خود راضی نباشید، غصه می خورید که عجب! این همه سختی کشیدیم برای فراهم کردن غذا ولی آخرش نخوردیم و رزق کس دیگری شد، در حالی که تو باید خوشحال باشی که اسباب رزق دیگری شده ای و به آن هم باید راضی باشی و مطمئن باشی رزق تو نبوده است و گرنه به دست تو می رسید، اصلاً چیزی از دست نداده ای، می فهمی رزقت نبوده و این نوع تجزیه و تحلیل نسبت به رزق یک بصیرت است که انسان متوجه باشد آنچه از دست او رفته، رزق او نبوده است و به رزق خودش راضی شود که همانی است که در دست اوست، و راه رسیدن به خدا همانی است که در دست اوست، بقیه رهن است و راه ما را منحرف می کند.

غم فردا نشاید خوردن امروز

باز امام علی علیه السلام می فرماید: «يَا بْنَ آدَمَ! لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ آتَاكَ فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ»

بِرَزْقِك» (۱) یعنی ای فرزند آدم! غصه رزق نیامده ات را، بر روز آمده ات میفزا. که اگر فردای نیامده از عمر تو بود، خداوند رزق و روزی تو را در آن روز می رساند. پس امروزت را با غم فردایی که نیامده برای خود سخت نگردان.

مولوی در مثنوی در رابطه با همین موضوع داستان آن گاوی را می گوید که هر روز از صبح تا شب در مزرعه سرسبزی می چرید و علف های آن را می خورد و بعد از سر شب تا صبح غصه می خورد که فردا چکار کنم! باز فردا با علف های از نو سرسبز شده آن مزرعه روبه رو می شد و تا شب به خوردن آن مشغول می گشت و باز از شب تا صبح نگران رزق فردا بود. می گوید:

یک

جزیره هست سبز اندر جهان

اندرو

گاوی است تنها خوش دهان

جمله

صحرا را چرد او تا به شب

تا

شود زَقْتُ و عظیم و منتجب

شب

زاندیشه که فردا چه خورم

گردد

او چون تار مو لاغر زغم

چون

برآید صبح بیند سبزه دشت

تا

میان رسته قصیل سبز کشت

اندر

افتد گاو با جوع البقر

تا

به شب آن را چرد او سر به سر

باز

شب اندر تب افتد از فزع

تا

شود لاغر ز خوف منتجع

که

چه خواهم خورد فردا وقت خور

سال ها

این است خوف این بقر

هیچ

نندیشد که چندین سال من

می خورم

زین سبزه زار و زین چمن

هیچ

روزی کم نیامد روزیم

چیست

این ترس و غم و دلسوزیم

باز

چون شب می شود آن گاوِ زفت

می شود

لاغر که آوه رزق رفت

ص: ۸۷

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۶۷.

مولوی بعد از این که این مثال زیبا را مطرح می کند و ما را متوجه ضعف بینش این گاو می نماید که چگونه از نظام الهی که همواره در حال فیضان رزق بندگانش است، غافل است، می گوید:

نفس، آن گاو است و آن دشت، این جهان

که

همی لاغر شود از خوف نان

که

چه خواهم خورد مستقبل عجب

لوت

فردا از کجا سازم طلب

همواره نگران فردایی است که به وجود نیامده و لذا از نتیجه ای که امروز باید از زندگی خود بگیرد غافل است، مولوی سپس به ما روی می کند که

سال ها

خوردی و کم نامد ز خور

ترک

مستقبل کن و ماضی نگر

لوت

و پوت خورده را هم یاد آر

منگر

اندر غابر و کم باش زار

به جای این که این همه نگران آینده باشی که نیامده است، کمی هم به گذشته بنگر که چگونه به راحتی گذشت و نگرانی تو نسبت به آن بی جا بود.

حضرت در آن فرمایششان همین نکته را متذکر می شوند که ای پسر آدم! غصه رزقی را که هنوز نیامده است بر امروز خود حمل نکن. ما امروز وظیفه ای داریم و برای انجام آن روزمان را شروع کنیم و مسلم آنچه در امروز نیاز داریم، خدای خالق امروز برایمان خلق می کند، و چون خداوند فردا را خلق کرد، نیاز مربوط به فردای مخلوقاتش را نیز خلق می کند. این که ما نیازهای فردای خود را در پیش خود نداریم چون هنوز فردا را خلق نکرده تا رزق فردا را خلق کند. آری؛ فردا هم باید کاری که به عهده ماست، انجام دهیم. رزق فردا هم به عهده خداست و حتماً می رسد. اشکال

در این است که شما امروز کاری را شروع می کنید، برای این که بی رزق نشوید، و لذا از اوّل صبح غصه رزق آن روز را می خورید و در نتیجه آن کاری را که به عهده تان است انجام نمی دهید و غم چیزی را می خوردید که بدون این غم ها محقق می شد، حال با این نوع تفکر، چون پس فردا می آید، غصه رزق روز بعدش را می خورید، و خلاصه هر روز کارمان می شود رفتن به دنبال چیزی که خودش به وقتش می آمد، و در نتیجه از بندگی خدا که محتوای حقیقی زندگی انسان است درمی مانید و بعد در خودتان که تأمل می کنید می بینید سخت از زندگی خود ناراضی هستید، چون به محتوای معنوی که باید می رسیدید، دست نیافتید.

امام معصوم علیه السلام می فرماید: نگرانی رزق فردا را بر امروزت حمل نکن، «فَأِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ»؛ اگر فردا جزء عمرت باشد، خدا در همان فردا رزق تو را می رساند. فردایی که هنوز نیامده است تمام ذهنت را مشغول نکند تا روزی که آمده است را از دست دهی.

غم های پوچ

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: حالا که متوجه ای رزق حقیقی تو به سوی تو می آید. «فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَيِّئَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ، كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ»؛ (۱)

پس غم رزق یک سال خود را بر امروزت تحمیل مکن، که رزق همان روزی که تو در آن هستی، تو را بس است.

ص: ۸۹

اگر می خواهید در زندگی کاری بزرگ تر از دنبال نان دویدن داشته باشید، باید این مسئله را که می فرماید غم رزق یک ساله خود را بر امروزت تحمیل نکن، برای خود حل کنید. هستند عده ای که در عین دینداری معمولی، اسیر رزقند. اگر شما می خواهید کاری بزرگ تر از کار انسان های معمولی انجام دهید و به بزرگی ها و اسرار عالم خلقت دست پیدا کنید، باید بتوانید از این انحراف مهم آگاه شوید و حقیقتاً این جمله حضرت را مبنای کار خود قرار دهید که «لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ»؛ غم آن روزی را که نیامده است بر روح و روان خود تحمیل نکن. امیر المؤمنین علیه السلام رمز و راز بزرگی خودشان را برای ما روشن می کنند، و ما با غفلت از این موضوع، زندگی مان را از دست می دهیم. در واقع می فرمایند: خودت را بشناس! یا تفکرت را بده دست من، که خودت را به تو بشناسانم تا بفهمی چه مشغولیات پوچی را بر زندگی خود تحمیل کرده ای. آری؛ «كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ» یعنی رزق همان روزی که تو در آن هستی، تو را بس است، برای زندگی و جهت انجام وظیفه ات در این دنیا به مسائل مهم تری فکر کن، هر چه دقیق تر برای آینده برنامه ریزی بکن، ولی خود را اسیر آرزو های بلند منما. مهم این است که امروزت را از ترس به دست نیاوردن رزق، از دست ندهی، آن هم رزق فردایی که هنوز نیامده است تا رزقش بیاید. ما انتظار داریم خداوند رزق فردایمان را که نیامده امروز بدهد، در حالی که او بنا دارد رزق فردا را، فردا بدهد و بنا به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر بنده هم عجله کند، خداوند عجله نمی کند

«فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا تَعْجَلُ بِعَجَلِهِ أَحَدٍ» (۱) یعنی خداوند عزوجل با عجله بنده، عجله نمی کند، و همان موقعی که باید رزق بنده اش را برساند، می رساند.

از برنامه ریزی برای وظایفی که باید آینده به دوش گرفت کسی ضربه نمی خورد، از این که نسبت به رزق آینده حریص است و می خواهد رزق آینده را امروز به دست آورد، ضربه می خورد و داستان آن گاو می شود که یک عمر غصه فردایی را می خورد که هنوز نیامده بود. غصه رزق فردا موجب می شود که امروزت را از دست بدهی. امیر المؤمنین علیه السلام در ادامه کلام ۳۷۹ می فرماید: اگر این سالی که در پیش است جزء عمر تو باشد، خداوند در هر فردایی از هر روز آن، رزق همان روز را که قسمت تو است به تو می رساند «سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ عَمَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ» و اگر آن سال در شمار عمر تو نیست، پس غم تو برای آن چه از آن تو نیست، برای چیست؟ «وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ» پس اگر مقدر است بنده پس فردا بمیرم، آیا غصه هفته دیگر را خوردن منطقی است؟!

مثل آتشفشان، فعال و مثل دریا، آرام

دو عامل است که نمی گذارد هدایت گری های امام معصوم علیه السلام عمیقاً وارد زندگی ما بشود: یکی جهل به معارف دین، و یکی هم وسوسه شیطان. نمونه وسوسه شیطان این که با انواع تردیدها و شبهه هایی که در

ص: ۹۱

ذهن شما می آورد، تلاش می کند فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در باره رزق به خوبی فهمیده نشود و عملاً شما را از تصمیمات بزرگ برای زندگی محروم کند. تلاش کنید بفهمید امام چه می گوید تا مثل آتشفشان، فعال و مثل دریا، آرام شوید. کسی که این اسرار را بفهمد، نه گوشه گیر است و نه ترسو. اگر انسان از جایگاه رزق در هستی آگاه شد و بفهمد رابطه رزق او با او چگونه است، شیطان از تأثیر بسیاری از وسوسه هایش مأیوس می شود.

در ادامه می فرمایند: «وَلَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ، وَلَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ وَ لَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدَّرَ لَكَ»؛ یعنی بر آنچه رزق تو است کسی نمی تواند سبقت بگیرد و هیچ شخص غالی در این امر بر تو چیره نمی شود که رزق تو را از تو بگیرد و آنچه برایت مقدر شده تأخیر نپذیرد.

برایتان پیش آمده که رزقتان از طریق خاصی می آمد. آن طریق دور می شود، فکر می کنید حالا صدمه می خورید، ولی بعد متوجه می شوید هیچ مشکلی پیش نمی آید، طریق دیگر باز می شود و از این به بعد راه تصاحب رزقتان، از آن طریق ممکن می گردد، بعضی ها فکر می کنند از طریق به تنگنا انداختن رزق ما می توانند به ما صدمه بزنند. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: چنین قدرتی را خداوند در اختیار کسی قرار نداده است، حتی آنچه برایت مقدر شده درست همان وقتی که مقدر شده می رسد و تأخیر نمی افتد.

علامه طباطبائی «رحمه الله علیه» می فرمایند: «موقعی که نجف بودم، در تبریز جنگ شد و پولی که حاصل زمین های کشاورزی مان بود و برای

خرجی ام می رسید دیگر نرسید، و من همچنان در فکر خرج زندگی خود بودم، همین طور که پشت میز مطالعه نشسته بودم، احساس کردم در خانه را می زنند، رفتم در را باز کردم دیدم یک آقای بلند قدی پشت در بود، گفتند من شاه حسین ولّی هستم، خدای عزّوجل به تو سلام می رساند و می گوید: این هجده سال که مهمان ما بودی، چه موقع رزق تو را نرساندیم که حالا مطالعات را تعطیل کرده ای و به فکر رزق افتاده ای؟ و خداحافظی کرد و رفت. متوجّه شدم عجب من پشت میز هستم و از جایم تکان نخورده ام، چند سؤال برایم پیش آمد: یکی این که چگونه پشت در رفتم، در حالی که پشت میز بودم، دیگر این که منظور از این هجده سال چه موقعی است و سوم این که این آقا خودش را شاه حسین ولّی معرفی کرد، در حالی که لباس بسیار ساده و فقیرانه داشت، سؤال اوّلم برایم حل بود که بدنم پشت میز بود و در عین حال، روحم چنین سیری را داشته است. در مورد هجده سال هم فکر کردم، متوجّه شدم هجده سال است که معّم شده و لباس روحانی به تن کرده ام. ولی سؤال سوم برایم باقی بود تا این که روزی در قبرستان داشتم قدم می زدم، یک قبر را دیدم که روی آن نام شاه حسین ولّی نوشته بود، متوجّه شدم که ۳۰۰ سال پیش رحلت کرده.»

ظاهراً شاه حسین ولّی از برزخ مأمور بوده چنین تذکری به علامه طباطبائی «رحمه الله علیه» بدهد و به این حالت می گویند: ظهور برزخی. عرض من این است که خداوند به علامه «رحمه الله علیه» متذکّر شده که دوست ندارم مؤمنی که از قلمش نور معرفت اسلام می درخشد، وقتش صرف این شود که حالا رزق من از تبریز چگونه می رسد. گاهی خدا این قدر مواظب بنده اش است

که به او متذکر می شود، رزق تو تأمین است به کار خود برس. آیا علامه طباطبائی «رحمه الله علیه» وقتی این مسئله را می شنوند، می روند دراز می کشند و می خوابند و دیگر مطالعه و درس و بحث و کتابت را کنار می گذارند؟ و یا شور بندگی در او شعله ور می شود؟ آری بنا به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا جَعَلَ رِزْقَهُ كِفَافًا»^(۱)؛ یعنی چون خداوند بنده ای را دوست داشته باشد و محبت خاصی بخواهد به او بکند، رزق او را در حد کفافش به او می دهد، در حدی که نیازهای منطقی اش برآورده شود و گرفتار ثروت دنیا نشود تا بتواند همان کاری که خدا دوست دارد از طریق آن بنده انجام گیرد. خیلی چیزها از قبل برای ما تقدیر شده است، یعنی حد و اندازه اش مشخص است. یکی از آن چیزهایی که از قبل تقدیر شده، جنس ماست که کدام باید مرد باشیم و کدام باید زن باشیم. و یکی دیگر، طول عمر ماست و از جمله آنچه از قبل تقدیر شده، رزق انسان است، این است که حضرت در انتهای این کلام می فرمایند: «وَلَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدَّرَ لَكَ»^(۲) یعنی؛ تأخیر نمی پذیرد آن رزقی که برای تو مقدر شده است. آری؛ اگر فعالیت کردی که رزقت افزون شود، افزون نمی شود زحمت زیاد می شود، ولی اگر در بندگی خدا فعالیت کردی، رزقت راحت تر و پربرکت تر به دست می آید. دیگر برای به دست آوردن رزق، جان نمی کنی. در رابطه با تأمین خاص رزق در حدیث قدسی داریم که حضرت حق می فرمایند: «ضَمِنْتُ لِأَهْلِ الْعِلْمِ أَرْزَاقَهُمْ»؛ یعنی رزق اهل علم

ص: ۹۴

۱- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۶۸۱.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۷۹.

را ضمانت کرده ام، این ضمانت، ضمانت خاص است، یعنی همان رزقی که برای همه انسان ها مقدر شده است برای اهل علم به نحو خاص تضمین شده و آن تضمین خاص این است که به راحتی رزق آن ها را می رساند. درست عکس بعضی ها که با دغل کاری می خواهند رزق خود را به دست آورند، این ها در به دست آوردن رزق مقدر شده جان می کنند و به اشتباه فکر می کنند این پیرایه ها و ددرسرها که اطراف خود درست کرده اند همه و همه رزقشان است، در حالی که آنچه رزقشان باشد، مثل این که باد پر کاهی را جلوی پایشان می اندازد، به آن ها می رسد. ولی اگر شما دنبال باد دویید تا پرکاه را بگیرید، خود را خسته کرده اید و در نهایت هم باد پرکاه را هر جا مصلحت بود می اندازد.

معنی خوب امتحان دادن

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ» (۱) کسی که زندگی می کند بر خداست که رزقش را بدهد. و نیز می فرمایند: «إِنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَّبِعَنَّ السَّخِطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ» (۲) یعنی خداوند از طریق امتحان با مال و فرزند، روشن می کند چه کسی به رزقش که خدا به او داده ناخشنود است و چه کسی به قسمت و رزقش راضی است، چون وقتی کسی که به واقع به خداوند و به برنامه حکیمانه او ایمان آورد، هر چه و به هر شکل از خداوند برسد، برای او پذیرفتنی است. و

ص: ۹۵

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۹۳.

این است معنی خوب امتحان دادن. پس موضوع اصلی زندگی ما در این دنیا زیادی و کمی مال نیست، موضوع اصلی ما خوب امتحان دادن است. راز کمی و زیادی رزق باید از طریق این سخن حضرت درست در ذهنتان جا بیفتد و مفهوم شود تا نه به صورت منفی و نه به صورت افراطی در مورد آن عمل کنید. در همین رابطه حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ»؛ (۱) یعنی خیر و خوشبختی در آن نیست که مال و فرزند و قدرت زیاد باشد، بلکه خیر و خوشبختی در آن است که علم تو زیاد باشد و حلم و شکیبایی ات را گسترش داده و نسبت به بقیه مردم عبادت پروردگارت را بیشتر پیشه کرده باشی.

ما عموماً خودمان را در شرایط اضطراری می اندازیم و بعد می گوییم چاره ای دیگر نداریم. طرف گفته بود: کاری می کنم که گربه حلال شود و می خورمش. گفتند: چطور! گفت: گربه را در کیسه ای می اندازم و روی دوشم می گذارم و به بی راهه می روم تا جایی که دیگر پاهایم طاقت رفتن و برگشتن نداشته باشد و در آن جا هیچ چیزی هم برای خوردن پیدا نشود، آن وقت باید گربه را بخورم تا از گرسنگی نمیرم و لذا همان گربه را می خورم. ما بعضی مواقع برای خودمان همین طور برنامه ریزی می کنیم، خودمان را در تنگناهای بی برکتی می اندازیم و بعد هم مجبور می شویم به احکام و لوازم آن تنگناها تن بدهیم. این تمدن با ما کاری کرده است که همه ما گربه خور شده ایم. گاومان را فروختیم یا کشتیم، بعد به شهر آمدیم

ص: ۹۶

در صف تقسیم شیر پاستوریزه ایستادیم. بعد می گوید آقا مگر در این دنیا یک لیتر شیر حَقْم نیست؟ آری؛ حَقَّت است، ولی از پستان گاوت در مزرعه! با آن همه برکت های جانبی. ولی شما به جای این که گاو را به صحرا ببری هم شیرش را بخوری و هم با شیر آن بسیاری از نیازهای زندگی ات را تأمین کنی، رفاه شهری را خواستی. و از همه مهم تر به جای این که از آن زندگی و از آن شیر و ماست، روح را در آرامش نگهداری، حالا جسمت به ظاهر آرام ولی دستیابی به رزقت تنگ شده است، در نتیجه به جای آن سختی های جسمی در مزرعه، حالا فشارهای روحی جایگزین شده است. دیگر از ساندویچ و کافه تریا و رستوران خوشت می آید، و سختی های دشت و صحرا برای تو عذاب است، حالا که خود را در این اضطرار انداخته ای، می گویی چاره ای ندارم. راست هم می گویی، در شرایطی که تو مانده ای و یک گربه و دیگر هیچ، به واقع هم جز خوردن گربه چاره ای نداری.

بنابراین ما باید به کارهای خود صحّه نگذاریم و از برنامه ای که خداوند برای راحتی ما در دنیا و آبادانی قیامتمان فراهم کرده غفلت نکنیم. و گرنه وقتی نظام جامعه طوری شد که افراد حریص شدند، قیمت ها هم دائم تغییر می کند و اضطراب و اضطرار سراسر زندگی ها را پر می کند، برای این که جامعه به تعادل برسد، زحمت های سنگینی باید بکشیم تا مزه تعادل را بچشیم. و تنها راه، برگشت به توصیه هایی است که انسان های معصوم در تحلیل رزق در عالم هستی به ما کرده اند.

بنده در انتهای این سلسله بحث سخنان ائمه معصومین در مورد رزق را همراه با شرح مختصر می آورم تا این شاء الله با نوری که از طریق سخنان معصوم علیهم السلام بر قلب شما می افتد به جمع بندی خوبی دست یابید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَزِّلُ الْمَعُونَةَ عَلَى قَدْرِ الْمُؤْنَةِ وَ يُنَزِّلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ الْبَلَاءِ» (۱). یعنی؛ خداوند کمک و خرج خود به انسان ها را به اندازه نیاز و احتیاج انسان ها نازل می کند، همچنان که صبر را بر اساس وسعت بلا نازل می کند. حال با این سخن باید مطمئن بود آنچه به واقع نیاز ماست از طرف خدا می رسد و آن چیزی که نمی رسد، نیاز ما نیست و ما خودمان را بدون دلیل گرفتار نیازهای کاذب کرده ایم. بنابراین به جای اصرار و تلاش برای رفع آن نیازها باید تلاش کنیم خودمان را از آن ها آزاد کنیم و متوجه باشیم ما را با اموال و اولاد امتحان می کنند تا روشن شود چه کسی نسبت به رزق خدا ناراضی و چه کسی راضی است.

عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله يقول الله عزّو جلّ: «وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ كِبْرِيَايِي وَ نُورِي وَ عَلْوِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي، لَا يُؤَثِّرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَى هَوَايَ إِلَّا شَتَّتْ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَ لَبَسَتْ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ شَغَلَتْ قَلْبَهُ بِهَا وَ لَمْ أَوْتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ. وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ نُورِي وَ عَلْوِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي «لَا يُؤَثِّرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَى هَوَايَ إِلَّا اسْتَحْفَظْتُهُ مَلَائِكَتِي وَ كَفَّلْتُ

ص: ۹۸

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارِهِ كُلِّ تَاجِرٍ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ» (۱).

حضرت باقر علیه السلام می فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که خداوند فرموده:

به عزّت و جلال و عظمت و کبریایی و نور و علوّ و برتری موقعیتم قسم؛ هرگز بنده ای خواست خود را بر خواست من مقدم نمی کند مگر آن که امورش را پریشان و دنیایش را به هم ریخته، و قلبش را به آن مشغول کرده و از دنیا به او مگر آنچه برایش مقدر کرده ام، نمی رسانم.

و به عزّت و جلال و عظمت و نور و علوّ و برتری مقامم سوگند، هیچ بنده ای خواست من را بر خواست خود مقدم نمی کند مگر این که ملائکه ام او را محافظت می کنند و آسمان ها و زمین ها را کفیل رزقش قرار می دهم و برای او برتر از تجارت هر تاجری خواهم بود و دنیا در عین تواضع به سوی او رو می آورد.

حال در این روایت گرانقدر کمی تأمل کن که خداوند چه رازهایی را برای بنده اش می گشاید. می گوید علت آشفتگی زندگی انسان ها پیروی از میلشان است - به جای اطاعت از خواست خدا- و می فرماید: اگر بنده من؛ خواست مرا بر میل خود حاکم کرد، ملائکه من او را حفاظت می کنند و آسمان و زمین برای رزق در حدّ کفاف برای او تلاش می کنند و خود من

ص: ۹۹

ماوراء هر تاجری به کمک او خواهیم بود و دنیا به دنبال او می آید به جای آن که او به دنبال دنیا برود.

این روایت حرف هایی دارد ولی در رابطه با بحث ما به نکته آخر توجه بفرمایید که می فرماید: به جای دویدن به دنبال رزق و غفلت از اطاعت خدا، اگر اطاعت از خدا را ترجیح دهیم و در حدّ وظیفه تلاش کنیم، چگونه همه عالم در خدمت ما قرار می گیرند.

«والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته»

ص: ۱۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(وَاعْلَمَ يَا بَنِيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ)

(فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ آتَاكَ)

ای فرزندانم! بدان که رزق، دو رزق است: رزقی که تو به دنبال آن هستی و رزقی که آن به دنبال تو است، پس اگر هم به سوی آن نروی، آن به سوی تو می آید.

فرمایش امام الموحدين عليه السلام پرتوهای وحی است. وحیی که بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز کننده آن است و لذا می بینیم که آن حضرت اسرار وحی را به ما تفهیم می کند. می فرماید: تو رزقی داری که برای تو تقدیر شده است و به دنبال تو می آید و اگر این نکته را بشناسی، نه در مقابل کسی برای به دست آوردن رزق ذلیل خواهی شد و نه اگر غنی شدی، جبارانه با مردم برخورد خواهی کرد که تا حدی بحث آن گذشت.

رزق؛ هدف زندگی نیست

سپس فرمودند: ای فرزندانم! رزق، تحفه خداست به بنده اش، تا بنده خدا بتواند قیامتش را سامان دهد، پس نه تنها به دست آوردن رزق، هدف زندگی نیست، بلکه انسان دائم باید به خودش متذکر باشد که رزق، وسیله

ص: ۱۰۳

و ابزاری است تا قیامت انسان سامان یابد و اصلاح شود. آن هم از طریق رزقی که به دنبال توست، نه رزقی که تو به دنبال آن می دوی. سپس فرمودند: اگر این نکته را در مورد رزقت نفهمی دو حالت پیدا می کنی، یا در هنگام ثروتمند بودن ستم می کنی و یا در موقع فقر، خوار می شوی.

رزق و آبادانی قیامت

قیامت یعنی ادامه امروز ما در ابدیتی که شرایط دنیا را ندارد و شرایط مخصوص به خود را دارد. اگر ما ملکات معنوی مطلوبی برای خود در دنیا به وجود آوریم، برای همیشه با آن ملکات به سر خواهیم برد، و بر عکس دنیا که با وجه قابل تغییر خودمان در این عالم روبه رویم، تا فرصت تغییر خود به سوی کمالات را داشته باشیم، در قیامت از طریق بُعد ثابت خودمان با حقیقت ثابت عالم روبه رو خواهیم بود. در این دنیا خود آدم باید بُعد همیشگی و ابدی خودش را آباد کند و طوری خود را بسازد که دوست داشته باشد با آن خودی که ساخته است در آن عالم ابدی به سر ببرد، و خودش نه تنها برایش قابل تحمل بلکه قابل پذیرش باشد، نه این که طوری خود را ساخته باشد که در آن عالم بخواهد از خودش فرار کند، چرا که در آن عالم برای انسان امکان فرار از خود هرگز پیش نمی آید. مثلاً کسی که خودش را می کشد، در واقع تن خود را کشته است، یعنی خودش تنش را به قتل رسانده، ولی باز در آن عالم با خودش یعنی با آن کسی که خودش خودش را کشته است، روبه رو است، و باز همان که خودش را کشته پیش خودش هست، چون تنش را کشت. حالا پس از

جدا شدن از تن، همان کسی که تنش را کشت به برزخ می رود، پس هرگز از خودش جدا نشده، ولی با خودی همواره روبه رو است که همواره می خواهد از آن فرار کند.

حالا با توجه به این نکته باید به رزق خودمان بنگریم، مگر ما برای آبادانی خودمان رزق را نمی خواهیم، حال خودمان همیشه خودمانیم، پس باید در اصلاح خودمان بکوشیم تا در ابدیت که خودمان دقیق تر با خود روبه رو می شود، احساس رضایت کنیم. اگر صرفاً در آبادانی تن خود کوشیدیم، غفلت از خود کرده ایم. امّا اگر بر قیامت خود نظر کردیم، در واقع بر خود واقعی مان نظر کرده ایم، اگر به ساختمان و در و دیوار و مدرک و مقام نظر کردیم، بر آن خودی که قیامت ظهور کامل خواهد کرد، نظر نکرده ایم، امّا اگر به قیامت نظر کردیم، به جایی نظر کرده ایم که ما خودمانیم بدون این ابزارها، آن جایی که این اسباب ها دیگر حکومت نمی کند. پس برای این که خودت را برای خودت بخواهی، باید در اصلاح قیامتت بکوشی.

به دنبال مرگ؛ یا به دنبال رزق؟

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«الرِّزْقُ رِزْقَانٌ؛ طَالِبٌ وَ مَطْلُوبٌ فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا، وَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا» (۱)

ص: ۱۰۵

رزق دو نوع است: یکی رزقی که طالب توست و دیگر رزقی که مطلوب توست. پس هر کس که طالب دنیا بود و به دنبال دنیا دوید، مرگ به دنبال او می رود و او را تعقیب می کند تا آن که از دنیا خارجش کند، و آن کسی که به دنبال آخرت بود، دنیا به دنبال او می دود تا روزی اش را به نحو کامل و تمام به او برساند.

پس طبق سخن امام الموحدين عليه السلام اگر تو به دنبال دنیا دویدی، در واقع تو دنبال آن رزقی دویده ای که مطلوب توست و تو او را اراده کرده ای، و نه آن رزقی که طالب توست و خدا برای تو اراده کرده است، و این رزقی که ما اراده کرده ایم کارش آن است که ما را به مرگ برساند، نه به دنیای برتر، باز به جمله حضرت التفات بفرمایید: «مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا، طَلَبَهُ الْمَوْتَ حَتَّى يُخْرِجَهُ مِنْهَا» یعنی؛ اگر کسی دنبال دنیا دوید، فکر می کند به دنبال رزق برتر می دود، در حالی که متوجه نیست به دنبال مرگ خود می دود، و مرگ دارد او را تعقیب می کند، همین که دنبال دنیا می دود، با مرگی که دنبالش می کند روبه رو می شود و این مرگ رهایش نمی کند تا او را از این دنیا خارج کند. این یک سرّ فوق العاده گرانقدر است که از طریق امام معصوم به ما رسیده است و چقدر نشانه هایش در عالم زیاد است، هر چند مردم متوجه نیستند، این ها فکر می کنند با دویدن به دنبال رزقی که اراده کرده اند، از مرگ فاصله می گیرند، در حالی که به اسم فرار از مرگ، به مرگ نزدیک می شوند و اساساً همه افراد و تمدن ها از روزی به هلاکت خود نزدیک شدند که از مرگ ترسیدند، به دنبال رزقی رفتند که از طریق به دست آوردن آن رزق، از مرگ دور شدند، در حالی که از همان طریق به مرگ نزدیک و نزدیک تر گشتند. حتی روحيات چنگيزخان مغول را

بررسی کنید، می‌خواست با کشتن دیگران از مرگ خود فرار کند، چنگیزخان شد تا از مرگ فرار کند، ولی همین روحیه چنگیزی او را به مرگ نزدیک می‌کرد.

زندگی، یا فرار از مرگ؟

امام می‌فرمایند: هر کس طالب دنیا شد تا دنیای بیشتری داشته باشد و در دنیا بیشتر بماند، در واقع مرگ را انتخاب کرده است. رمز از مرگ ترسیدن این است که به رزقی که طالب ماست قانع نباشیم و به دنبال رزقی که خداوند برای ما مقدر نکرده است، بدویم، چون با این کار عملاً می‌خواهیم بیشتر در دنیا بمانیم و از چنگال مرگ رها شویم. ولی اگر به دنبال وظیفه بودیم تا در قیامت نزد خدا شرمنده نباشیم، علاوه بر این که رزق ما به نحو کامل و تمام به ما می‌رسد، قیامت خود را نیز آباد می‌کنیم. وقتی که سرمان را زیر انداختیم و سراسر عمر دنبال رزق دویدیم، با مرگ روبه‌رو می‌شویم، در این حالت است که شروع می‌کنیم همه زندگی را صرف فرار از مرگ کردن، بدون آن که مرگ را از خود جدا کنیم، همه چیز را از دست می‌دهیم، حالا هم باید دست خالی بمیریم. این طور به دنبال رزق دویدن و بعد هم این طور با مرگ روبه‌رو شدن، زندگی است یا مردگی؟

قرآن فرمود: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ، وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَيُّدًا بِمَا

قَدَمْتُ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ»؛ (۱) یعنی پیامبر به قوم یهود بگو اگر معتقدید فقط شما دوستان خدایید، پس طالب مرگ باشید، در حالی که هرگز چنین تمنّایی را ندارید، و آن هم به جهت اعمالی است که از پیش برای قیامت خود فرستاده اید و خدا خوب می داند چه کسی ظالم است.

می فرماید: «بِمَا قَدَمْتُ أَيْدِيَهُمْ»؛ چون بد عمل کردند، مرگ را نمی خواهند و از آن فرار می کنند، و از طرفی چون مرگ را نمی خواهند و از آن فرار می کنند، تمام زندگی شان می شود فرار از مرگ، در حالی که نمی توانند از مرگ فرار کنند و در حین فرار از مرگ، در چنگال مرگ اند. در قرآن به خصوص در سوره های جمعه و بقره بحث هایی در مورد نقش مرگ در روان انسان و نوع شخصیت انسان در برخورد با مرگ مطرح است که فوق العاده دقیق است، پیشنهاد می کنم آن آیات را دنبال کنید.

آثار فرار از مرگ در فرهنگ غرب

یک دانشمند سوئدی می گوید: ما قبل از دوران مدرنیته و ظهور ابزارهای تکنیکی، دست ها و پاهاى قوی داشتیم و در دل طبیعت برای زندگی خود تلاش می کردیم و در حالی که در طبیعت سرما و گرما، سختی و مرگ هست، چون زندگی در آن شرایط عبارت بود از این که در طبیعت باشیم، پس زندگی همراه با سختی ها و مرگ بود، بنابراین مرگ برای ما یک چیز عادی در کنار زندگی بود. ما به جهت

ص: ۱۰۸

روان های آسوده، خیلی راحت زندگی می کردیم و خیلی راحت هم می مردیم و هنر آن زندگی این بود که همیشه مرگ را در کنار خود احساس می کردیم و همواره آماده بودیم که آن را در آغوش بکشیم.

نمونه عالی این نوع زندگی، زندگی شیعه است، هنر شیعه این است که مرگ را قسمتی از زندگی می شمارد. در فرهنگ شیعه، مرگ یک خطر برای زندگی کردن نیست. نمونه کامل آن را در استقبال حضرت اباعبدالله علیه السلام از شهادت می بینید.

با توجه به آیات ۶ و ۷ سوره جمعه، هر وقت دیدید مرگ به عنوان خطری در زندگی شما محسوب می شود، بدانید که از اولیاء خدا نیستید. چون قرآن می فرماید: اگر شما واقعاً فکر می کنید از دوستان خدا هستید، پس دوست داشته باشید بمیرید و این چنین از مرگ هراسان نباشید، چون مرگ جزء زندگی است. امام کاظم علیه السلام می فرمایند: مگر مرگ جز این است که شما از قالبی به قالب دیگر درمی آید؟! امام حسین علیه السلام نیز می فرمایند: مرگ مثل این است که از این طرف پل به آن طرف پل بروید. مرگ یک مرحله عادی زندگی است، هر کس برای فرار از مرگ نقشه می کشد، مرده ای است که هرگز طعم حیات را نخواهد چشید. آن دانشمند سوئدی می گوید:

«ماشین ساختیم و در کنار ماشین فرصت بیشتری پیدا کردیم، این فرصت بیشتر را کنار ماشین دیگری به نام تلویزیون مصرف کردیم، قبلاً من با خود طبیعت با همه سختی ها و زیبایی هایش ارتباط داشتم، ولی الآن با طبیعتی که تلویزیون به من نشان می دهد روبه رویم که در آن مرگ و سختی نیست، بهترین مناظر را می بینیم، بدون این که

کوچک ترین باد و سوزی بخوریم، این ماشین یعنی تلویزیون تصویر مجازی طبیعت را بدون هیچ سختی و احساس مرگ، به ما نشان می دهد. در نتیجه آرام آرام، مرگ برای من خشن و ترسناک می شود.

آری؛ ما آرام آرام از مرگ ترسیدیم، چرا ترسیدیم؟ چون از طبیعت ترسیدیم، چرا که از دریچه ماشینی به نام تلویزیون با دنیای بیرون ارتباط پیدا کردیم. حالا که از مرگ ترسیدیم برای فرار از مرگ، اسلحه های مرگبار ساختیم و از این طریق به مرگ ترسناک نزدیک تر شدیم. هم چنین از مرده ها ترسیدیم، و لذا قبرستان ها را که یادآور مرگ ما بودند از کنار زندگی خود دور ساختیم و در نتیجه مرگ برای ما وحشتناک تر شد- باید هر روز از کنار قبرستان بگذری و جایگاه خودت را ببینی که یک روز جای این جاست و بفهمی مرگ کنار زندگی توست. چقدر زشت است دور کردن قبرستان از کنار شهرها، که صاحبان تکنولوژی در غرب انجام دادند و ما نیز متأسفانه از آن ها یاد گرفتیم!!- و حالا که خواستیم هیچ چیز متذکر مرگ برای ما نباشد علاوه بر قبرستان ها، پیران را نیز به شدت از کنار زندگی خود دور کردیم، چون پیری، مقدمه مرگ و متذکر آن است. از پیری ترسیدیم و پیران را از صحنه زندگی دور کردیم و به آسایشگاه سالمندان فرستادیم و پیری برای ما وحشتناک شد.

خودتان می دانید که عموماً سینه پیرمردان و پیرزنان دایره المعارفی از معرفت و حکمت برای فرزندان شان است. هیچ مکتبی به اندازه سینه پرتجربه پدربزرگ ها و مادربزرگ ها در امر تعلیم و تربیت کودکان موفق نیست. پیران؛ عاقلانی هستند که کودکان می توانند سخن بگویند و سخنان را همچنان تکرار کنند تا کودکان آرام آرام فرا گیرند و پروریده شوند و

تعلیم و تربیت یعنی همین. آری؛ خواستیم مقدمه مرگمان را که پیری است نبینیم، به پیری وحشتناکی گرفتار شدیم. چون وقتی من پدرم را به آسایشگاه سالمندان می برم، دارم در چهره پیری خودم، جای گرفتن در آسایشگاه سالمندان را می بینم. به گفته آن دانشمند:

«و پیری برای ما فاجعه شد و برای این که به پیری فکر نکنیم، به کودکان نزدیک شدیم، و کودکان صاحب نظران خانه و زندگی ما شدند و به اندازه کودکان، سطح فکرمان پایین آمد.»

امروز جهان، جهان امیال کودکان است. یک روانشناس آمریکایی می گوید: حدّ تفکر مردم آمریکا عموماً در حدّ یک نوجوان ۱۴ ساله است. که البته این سخن مربوط به مدّت ها قبل است، متخصصان، وضع امروز آمریکا را خیلی بدتر از قبل می دانند. پس ملاحظه کنید که اگر از مرگ ترسیدیم و مرگ وسیله تهدید یک جامعه شد، آن جامعه را به اضمحلال می کشاند و هر اندازه مردم به خدا نزدیک شوند و فرهنگ اولیاء خدا بر جامعه حاکم شود، ترس از مرگ ضعیف می شود و همچنان که ملاحظه کردید ریشه ترس از مرگ، به دنبال دنیا دوییدن است و با طلب و تمنای رزقی که مربوط به ما نیست شروع می شود.

عرض شد حضرت علی علیه السلام می فرمایند چیزی که باعث می شود تو با مرگ ناخواسته روبه رو شوی و این همه نقشه برای فرار از آن بکشی، دویدن دنبال رزقی است که رزق نیست. «فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّى يُخْرِجَهُ مِنْهَا»؛ هر کس به دنبال دنیا دوید، مرگ به دنبال او می دود تا این که او را از دنیا خارج کند. و اصل قضیه هم به جهت آن است که به

دنبال رزقی رفتی که مال تو نیست. در عین این که آن رزق را به دست نمی آوری، ولی با مرگی روبه رو می شوی که چنگال همان مرگ تو را به نابودی می کشاند در حالی که می خواستی با طلب رزق بیشتر از آن فرار کنی. پس هر کس دنبال رزقی که برایش نیست بدود، دنبال دنیا دویده است و اگر کسی دنبال دنیا دوید به دنیا نمی رسد، ولی با مرگ روبه رو می شود و سراسر زندگی اش می شود فرار از مرگ و کسی که تمام زندگی اش فرار از مرگ شد، مرگ تمام زندگی اش را اشغال می کند. در همین رابطه از رسول خدا صلی الله علیه و آله داریم که فرمودند:

«أَتْرَكُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا فَإِنَّهُ مَنْ أَخَذَ مِنْهُ فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ أَخَذَ مِنْ حَتْفِهِ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ» (۱)

یعنی دنیا را برای اهلس و اگذارید و بدانید هر کس بیش از آنچه او را کفایت می کند و به آن نیاز دارد، از دنیا بگیرد، عملاً هلاکت خود را برگرفته است بدون آن که بفهمد.

پس زندگی کسی برابر با هلاکت است که بیش از آنچه او را کفایت می کند، می طلبد، در حالی که او می توانست زندگی را بستر تعالی خود قرار دهد، و برعکس آن، زندگی کسی است که حضرت در کلمه قصار ۴۳۱ در وصفش فرمودند: «وَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا» یعنی؛ هر کس در دنیا، به دنبال آبادانی آخرت باشد، رزقش به راحتی و به تمامه برایش می رسد، و این یعنی حفظ خود برای ابدیت، در

ص: ۱۱۲

حالی که دنیاطلبی یعنی حفظ ناخودِ غیر ابدی و سپس روبه رو شدن با یک ابدیت همراه با پشیمانی.

زینت زمین، زینت ما نیست

شما ساختمان خانه تان را با هزار تلاش حفظ می کنید و به آن می گوئید ساختمان من! ولی چیزی که به واقع مال ماست، عقیده و اخلاق و عمل است. باید این سه را به نحو احسن بر بنیان وجود خودمان بنا کنیم، ولی آنچه در روی زمین است زینت زمین است خداوند می فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۱). یعنی ما آنچه را بر زمین است زینت زمین قرار دادیم، تا مردم از طریق آن زیبایی ها امتحان شوند و ببینیم چه کسی بهترین عمل را خواهد داشت. هرگاه دنبال دنیا رفتید، دنبال ناخودِ خود رفته اید و هر وقت دنبال آخرت رفتید، یعنی دنبال خود واقعی تان که تا ابدیت و در ابدیت هستید، رفته اید. مواظب باشیم زینت زمین را زینت خود قرار ندهیم و از زینت حقیقی خود که عقیده صحیح و اخلاق کریمه و اعمال صالحه است، محروم نشویم.

این یکی از اسرار دنیاست که امامی سر شناس به ما خبر می دهد و می فرماید: «مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يُسْتَوْفَى رِزْقُهُ مِنْهَا» اگر کسی دنبال آخرت رفت، دنیا دنبالش می دود تا رزقی را که خداوند برای او مقدر کرده است، به او برساند. در واقع خداوند زمینه اصلاح او را که در دنیا برای او گذاشته است، به او می رساند و رزق او مطابق مقتضای

ص: ۱۱۳

خلقتش به او می‌رسد، یعنی اگر کسی خواست دنیا را بگیرد، خلاف مقتضای خلقتش عمل کرده است و لذا مدیر و پروردگار عالم به کمک او نمی‌آید، چون بر اساس برنامه پروردگار عالم عمل نکرده است. اگر کسی در دنیا، خواست آخرتش را آباد کند، مطابق مقصد خلقت خود عمل کرده است، در نتیجه زمین و زمان در خدمت اوست، چون رزق با خلقت عجیب است و همین که ما را خلق کرده اند، رزق ما را هم خلق کرده اند، عَلَتْ بِدُ رِزْقِي مَا، به نحو افراطی دنبال رزق دویدن های ماست. حافظ می‌گوید:

بشنو

این نکته که خود را ز غم آزاد کنی

خون

خوری گر طلب روزی ننهاده کنی

می‌فرماید: اگر به دنبال رزقی باشی که مقتضای خلقت تو نیست و برای تو مقدر نشده است، عملاً خون دل می‌خوری، بدون این که به نتیجه برسی.

برکات انتظار گشایش

آری؛ به عنوان یک مسلمان که به وعده خدا ایمان داریم ما وظیفه خود را انجام می‌دهیم و بعد منتظر می‌مانیم تا آنچه برای ما مقدر فرموده اند پیش آید و می‌دانیم آنچه مقتضای خلقت ماست و نیاز منطقی ماست برای ما خلق کرده اند، باید عجله نکنیم، به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنْتَظِرْ»

الْفَرَجُ مِنَ اللَّهِ عِبَادَةٌ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ؛ یعنی در امور خود منتظر فرج و

ص: ۱۱۴

گشایش از طرف خدا بودن، نوعی عبادت است و هر کس به رزق کم راضی شد، خداوند نیز به عمل کم او راضی می شود. (۱)

چون چنین انسانی چشم قلبش راحت تر به سوی خدا باز می شود. عمده آن است که انسان بفهمد، اولاً: آنچه نیاز حقیقی خلقت اوست حتماً برایش تقدیر کرده اند و به او خواهد رسید. ثانیاً: در تنگ دستی ها منتظر فرج و گشایش الهی باشد و بداند خداوند او را فراموش نکرده است. ثالثاً: بداند اگر برایش رزق کمی را تقدیر کرده اند و از آن راضی شود، خداوند هم عمل کم را از او می پذیرد و از او راضی می شود. و رضایت الهی بالاترین چیزی است که انسان بدان مفتخر خواهد شد. وقتی انسان از این نوع معارف غفلت کرد به گفته یک نویسنده آمریکایی: هر روز برای خود معضلی ساختیم و برای رفع آن، معضلی دیگر ساختیم و تمام زندگی مان شده است معضل، آن هم معضلاتی که تمام زندگی ما را دارد می رباید.

تقدیرهای متفاوت، زمینه های امتحان

امام الموحدين عليه السلام می فرمایند:

«وَقَدَّرَ الْمَازِقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الضُّعْفِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَتَّبِلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا. وَلِيُخْتَبَرَ بِمَذَلِكِ الشُّكْرِ وَالصَّبْرِ مِنْ غِيَّيْهَا وَفَقِيرِهَا. ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيلَ فَاقْتَبَاهَا، وَبِسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا، وَبِفُرَجِ أَفْرَاحِهَا غُصَصَ أَثْرَاحِهَا، وَ

ص: ۱۱۵

خَلَقَ الْأَجَالَ فَأَطَالَهَا وَ قَصَّرَهَا، وَ قَدَّمَهَا وَ أَخَّرَهَا، وَ وَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا، وَ جَعَلَهُ خَالِجاً لِأَشْطَانِهَا وَ قَاطِعاً لِمَرَائِرِ أَقْرَانِهَا» (۱)

یعنی حضرت پروردگار رزق ها را مقدر کرد، پس برخی را فراوان رزق داد و برخی را اندک، و آن ارزاق را قسمت کرد، برای گروهی با وسعت و برای گروهی همراه با تنگی، پس در این کار عدالت کرد تا بیازماید هر دوی آن هایی را که در گشادگی رزق و یا در تنگی رزق اند، و امتحان کند از طریق شکر و صبر آن را که در ثروت است و آن را که در فقر است، سپس همراه کرد با فراوانی ثروت، مشقت نداری را. و با سلامتی و تندرستی، راه های بلا و بیماری را، و همراه کرد در کنار شادی ها اندوه های گلوگیر را، اجل ها را معین ساخت، برخی را دراز و برخی را کوتاه، یکی را اجلش را پیش انداخت و دیگری را واپس قرار داد و رشته های زندگی را به دست مرگ سپرد و مرگ را کشنده طناب های دراز و پاره کننده ریسمان های کوتاه گره خورده آن ها قرار داد.

می فرماید: رزق را اندازه کرد، «تقدیر» یعنی مرز و اندازه ها را مشخص کردن، مثل جنس تن که خداوند برای شما تقدیر کرد و به انتخاب شما نبود که زن یا مرد باشید، تقدیر رزق ها هم با انتخاب ما نبوده است، در عین این که از عدل خدا خارج نیست، چون من با رزق کم اگر راضی به تقدیر خدا شدم، در زندگی خود طوری جهت می گیرم که به سود من است، همان طور که دیگری با رزق زیاد اگر در مسیر بندگی خدا باشد، جهتی می گیرد که به نفع او است. اگر او حریص شد و نتوانست در شرایط

ص: ۱۱۶

توسعه رزق و وظیفه خود را انجام دهد، خودش کارش را خراب کرده است همچنان که اگر من از تقدیر الهی ناراضی شدم، خودم کار خودم را خراب کرده ام.

بعد می فرماید علمت این که رزق بعضی را زیاد و بعضی را کم تقدیر فرمود، این است که «لَيَبْتَلِي مَنْ أَرَادَ بِمِيسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا»؛ امتحان کند هر کدام را، یا در تنگی و سختی یا در گشایش و آسانی. چون ما در این دنیا برای امتحان آمده ایم، نه برای رزق جمع کردن، خدا رزقمان را تأمین کرده است. پس باید در شرایط مختلف زندگی دنیایی، وظیفه مان را خوب انجام دهیم تا در امتحان موفق شویم. شور خدمت به مردم چیز دیگری غیر از جمع آوری رزق است. امام خمینی «رحمه الله علیه» دنبال رزق نبود، ولی شور خدمت به مردم، سراسر قلبش را پر کرده بود و این روحیه جزء فرهنگ توحیدی و سنت دینی همه انسان های موحد است. ما فرهنگ توحیدی دنیای گذشته را داریم از دست می دهیم. بنده خودم روحیه خدمت گزاری را در مؤمنین گذشته دیده ام، به عنوان نمونه در خرداد سال ۱۳۴۹ نزدیکی منزل ما، پیرمرد دکان داری بود از بقال های قدیم که همه نوع کالایی داشتند، دیدم نیمه شب شده و او هنوز بیدار است، گفتم؛ چرا نرفته اید بخوابید؟ گفت: می ترسم کسی نیمه شب دل فرزندش درد بگیرد و شاه تره بخواد و نتواند تهیه کند!! حالا در نظر بگیرید از نظر اقتصادی یک ریال شاه تره که از او می خریدند شاید هیچ سودی برایش نداشت، ولی روحیه خدمتگزاری او را بیدار نگهداشته بود. شور خدمت به مردم وقتی فرو می ریزد که حرص جمع آوری مال در جامعه زیاد شود،

شور خدمت به مردم در جامعه چیز بسیار خوبی بود، ولی از روزی که نگرانی از رزق جای آن را گرفت، به جمع آوری مال تبدیل شد و عملاً جامعه سقوط کرد.

پس به این قسمت از فرمایش حضرت عنایت خاص داشته باشید که فرمودند گشادگی و تنگی رزق برای امتحان است. رزق بنا به تقدیر الهی می آید، سختی اش آنچنان نیست که سبب شود ما از گرسنگی بمیریم، بلکه برای خوب یا بد امتحان دادن است. جنس زندگی روی زمین امتحان است لذاست که حضرت در ادامه می فرمایند: «و لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا» از طریق رزق های تنگ یا گشاده، صبر یا شکر بندگان را امتحان می کند. ما آمده ایم در این دنیا که در سختی ها صبر و در راحتی ها شکر پیشه کنیم و از این طریق امتحان شویم. سپس می فرمایند: «ثُمَّ قَرَنَ بِسَيِّئِهَا عِقَابًا فَاقْتَبِلْ وَ بِسَيِّئِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا» یعنی؛ خدایی که صاحب این دنیاست این چنین در دنیا برنامه ریزی کرده است که در کنار وسعت رزق، تنگی رزق را قرار داده است، به طوری که نه آن چنان در جوانی باید شنگول باشید که فکر کنید اصلاً پیر نمی شوید و نه آن چنان در پیری افسوس بخورید که گویا چیزی را از دست داده اید. عین همین مسئله در ثروت است، نه در غنا مغرور باشید که چیزی دارید، چراکه چیزی ندارید، بلکه شرایط امتحان دادن دارید، و نه در فقر مأیوس باشید، چراکه فقیر نیستید، بلکه شرایط امتحان دادن دارید. می فرماید: اصلاً جهان این طوری است. در گستردگی رزق، سختی نداری را قرار داده و در کنار سلامتی و تندرستی، بیماری را قرار داده «وَ بِفُجْرِ أَفْرَاحِهَا غُصَصَ أَتْرَاحِهَا وَ

خَلَقَ الْأَجَالَ فَأَطَالَهَا وَ قَصَّرَهَا وَ قَدَّمَهَا وَ أَخَّرَهَا؛ یعنی در کنار شادی، غم را گذاشته است که گمان نکنیم در آن شرایطی که هستیم همواره خواهیم بود و غرور و تکبر، ما را از شرایط امتحان زندگی دنیایی غافل کند و اجل ها و فرصت های دنیایی را نیز متفاوت مقدر فرمود، به طوری که برای بعضی آن را طولانی مقدر کرد و برای بعضی کوتاه، تا هر کس همواره فقط در فکر خوب امتحان دادن باشد، و همواره خود را در معرض مرگ بیابد، هر چند مقدر شده باشد که عمرش طولانی باشد. گاهی در سلامت به مرگ کشیده می شوی، گاهی در فقر به غنا و همه این موقعیت ها برای ایجاد شرایط امتحان است در همه ابعادی که ما باید امتحان شویم. باید نوع نگاه به زندگی را درست کنیم و عمده آن است که جای رزق را درست بفهمیم تا بتوانیم درست بندگی کنیم و گرنه تمام عمرمان می شود دنبال رزق دویدن و ابعاد انسانیمان را که باید متعالی کنیم، لگدمال می نماییم.

اگر بر اساس معارف دین زندگی نکنیم، عملاً در دنیا جان می کنیم. قبلاً عرض شد؛ آن روستایی ساده گفت: چرا من در ده زندگی کنم و بروم علف بیاورم که گاو بخورد و زیر پایش را هم مجبور شوم تمیز کنم، خانه و اسباب زندگی را می فروشم و به شهر می آیم، هر روز صبح در صف شیر پاستوریزه می روم و شیر مورد نیازم را هم می خرم. ظاهر زندگی شهری یک رفاه است، ولی حالا- که به شهر آمده زندگی اش وحشتناک شده است و آثار اضطراب و گرفتار رزق شدن و غفلت از بندگی، آرام آرام در شخصیت و روان او پدیدار می شود، حالا دیر بجنبد شیر

پاستوریزه تمام می شود. آن وقت در روستا در گستره گشاده رحمت خدا، زندگی می کرد، ولی حالا به عشق رفاه، زندگی اش شده است تلاش برای از دست ندادن زندگی و این در حالی است که نمی داند با خودش چه کار کرده است، چون نفهمید اساس زندگی دنیا، امتحان بزرگ است، حال یا در فراخی رزق یا در تنگی آن. او به شهر آمد برای این که به رفاه و فراخی برسد، حالا- به بن بست رسیده است و لذا است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «أَطِيبُ الْكَسْبِ عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ» (۱) یعنی؛ بهترین کسب، کسبی است که انسان روزی خود را با دست خود تهیه کند. چون به کمک چنین رزقی راحت تر به هدف اصلی زندگی می رسد.

باید این اصل را که حضرت در این قسمت از خطبه ۹۱ می فرمایند فراموش نکنیم تا معنی تقدیرات الهی در زندگی برایمان روشن باشد.

تعالی در دل تقدیرات

در نامه ۷۲ نهج البلاغه حضرت می فرمایند:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّكَ لَسْتَ بِسَابِقِ أَجَلِكَ وَ لَمْ تَزُوقِ مَا لَيْسَ لَكَ»؛ یعنی آنچه نیست که تو از اجل خود پیشی گیری، همچنان که آنچه نیست که آنچه روزی تو نیست به تو برسد.

چون نه قرار این است که ما تا ابد در این دنیا بمانیم، و نه بنا این است که همه اموال دنیا و رزق های آن در اختیار ما باشد. مال و ثروت یک امکان است در دنیا تا در خدمت بندگی ما باشد، همچنان که عمر یک

ص: ۱۲۰

فرصت است که باید خوب از آن استفاده کنی. رزق هم در حد وسیله ای است، جهت ادامه زندگی در این دنیا.

حضرت می خواهند این نکته را برای انسان ها روشن کنند که ای انسان! تو از مرگ خود جلو نمی زنی، به طوری که بتوانی مرگ خود را پشت سر بگذاری و باز در این دنیا به زندگی خود ادامه دهی و در همین رابطه بتوانی رزقی را که برای تو نیست به دست آوری و از آن استفاده کنی. بعد ادامه می دهند که:

«وَأَعْلَمُ بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ وَ أَنَّ الدُّنْيَا دَارٌ دُولٍ، فَمَا كَانَ مِنْهَا لَكَ أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ وَ مَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ» یعنی؛ بدان که روزگار دو روز است، روزی به سود توست و روزی به زیان تو، و نیز بدان که دنیا خانه دگرگونی ها است - لذا از دست این فرد به دست آن فرد می چرخد- آنچه مال تو باشد هر چند در رسیدن به آن ناتوان باشی خود را به تو خواهد رساند، و آنچه هم به زیان توست، به کمک نیروی خود نمی توانی از خود دفع کنی.

شما تجربه کرده اید؛ عموماً پیرمردها و پیرزنان کار نمی کنند ولی چون عمرشان باید ادامه داشته باشد، رزق آن عمر هم کنار آن ادامه دارد، و لذا به راحتی زندگی می کنند. خیلی چیزها در کنار زندگی ما بنا به حکمت الهی تقدیر شده است و ما در بستر همین تقدیرات الهی باید امتحان بدهیم، آن تقدیرات، ربطی به انتخاب من و شما ندارد، من در این کار مختارم که خودم را در عرصه آزمایش های الهی، پیروانم. انتخاب خوب و یا بد کردن، به عهده شماست، ولی تغییر تقدیرات به عهده شما نیست.

مثلاً زن یا مرد شدنِ شما تقدیر الهی است، اما حالا که زن شدی، می توانی زن خوبی باشی، و لذا تغییر و تعالی تو به عهده توست. شیطان می خواهد ما جملات دقیق امام معصوم را بد بفهمیم. حضرت می فرمایند: تقدیرات و برنامه ریزی هایی در این عالم توسط اراده حکیمانه الهی شده است و هنر انسان مؤمن این است که سنت ها و تقدیرات الهی را بشناسد و بر اساس آن اصول، برای زندگی خود برنامه ریزی کند و مواظب باشد که عمر خود را صرف تغییر اصول و تقدیرات نظام الهی نکند، بلکه تلاش کند در دل آن اصول حکیمانه نظام خلقت، خود را پیروراند و لذا می فرمایند از قواعد روزگار این است که روزی به سود تو است و روزی به زیان تو. تو این قاعده را بشناس تا در شرایط مختلف به راحتی مسیر خود را ببیمایی. از قواعد و اصول دنیا این است که حالت دست گردان دارد، یک روز در دست تو است و یک روز در دست دیگری است و این قاعده را خوب بشناس که جنس دنیا این است، نه این که گمان کنی زرنگی های تو موجب شده است امروز در دست تو باشد و در نتیجه تا آخر هم می توانی آن را حفظ کنی. می فرمایند: قاعده آن است که از این دنیای گردان، آنچه از آن توست - هر چند ناتوان باشی - خود را به تو می رساند، همچنان که آنچه از این دنیای گردان از آن تو نیست، با قدرت و مدیریت و برنامه ریزی های خود نمی توانی در دست خود نگهداری. عمده؛ فهم سنن ثابت عالم است، انسان های بزرگ، بزرگی و عظمتشان در فهم این قواعد است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«اطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةِ الْإِنْفُسِ، فَإِنَّ الْأُمُورَ تَجْرِي بِالْمَقَادِيرِ»؛^(۱) یعنی حوائج و نیازهای خود را همراه با عزت نفس پیگیری و برآورده سازید، چراکه امور عالم بر اساس مقادیر و قواعدی تنظیم شده است.

پس فکر نکنید با تلاش های افراطی و خود را به ذلت انداختن، می توانید قواعد و مقادیر عالم را به هم بزنید و چیز بیشتری به دست آورید.

همچنان که حضرت در جای دیگر می فرمایند:

«در طلب دنیا معتدل باشید، زیرا به هر کس هر چه قسمت اوست می رسد.»^(۲)

ریشه همه این سخنان، بصیرتی است که این عزیزان نسبت به تقدیرات و برنامه ریزی های عالم دارند، هنر ما این است که در برخورد با این جملات از قواعد عالم آگاه شویم و خود را در یک هماهنگی با آن قواعد پیورانیم و با تمام وجود به آن قواعد و تقدیرات حکیمانه عالم راضی باشیم.

به مرحوم میرزا رضای کرمانی - قاتل ناصر الدین شاه - گفتند: سید جمال که به تو گفت ناصر الدین شاه را بکش، الآن که تو در زندانی، و سید جمال آزاد، او به ریش های تو می خندد. گفت: اگر سید عزیز به ریش من می خندد، حتماً ریش من خنده دار است. این را پذیرش و ارادت گویند. کاری بکنید که سخنان معصومین را که تماماً اظهار قواعد و سنن عالم است، بپذیرید تا چشمانتان نسبت به نظام حکیمانه عالم باز شود، یعنی در

ص: ۱۲۳

۱- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۳۲۵.

۲- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۶۷.

یک کلمه بیایید عقل امام را بگیرید و جای وَهمیات خود بگذارید، ما هر چه ضرر کردیم به جهت بازی های وَهم است، گفت:

تو

درون چاه رفتستی ز کاخ

چه

گنه دارد جهان های فراخ

یک قدم از گرد و غبار وَهم خود بیرون بیایید تا بفهمید امام علیه السلام چه می گویند. حرف های امام و پیامبر، آسمانی است، با زمینی بودن خود، نمی توان آن را فهمید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«إِنَّ آدَمَ! عِنْدَكَ مَا يَكْفِيكَ وَ تَطْلُبُ مَا يُطْغِيكَ، إِنَّ آدَمَ! لَا بِقَلِيلٍ تَقْنَعُ وَلَا بِكَثِيرٍ تَشْبَعُ» (۱). یعنی؛ ای فرزند آدم! آنچه برای تو کافی است در دسترس خود داری و در طلب آنی هستی که تو را به طغیان وامی دارد، ای فرزند آدم! نه به اندک و قلیل قناعت می کنی و نه از بسیار سیر می شوی.

امتحان در شرایط گوناگون

پس ملاحظه می کنید که مشکل در جای دیگر است و ما باید با شناخت خود و شناخت قواعد عالم، خود را اصلاح و جهت اصلی خود را طی نماییم و بفهمیم نه از اجل خویش می توانیم فاصله بگیریم و نه رزقی غیر از رزق خودمان را می توانیم تصاحب کنیم و نه از شرایطی که علیه ماست می توان فرار کرد و نه شرایطی که به نفع ماست از دست ما می رود و نه آن وقتی که دنیا به ما روی کرد، تا آخر می ماند و نه آن روزی که دنیا به ما پشت کرد، پشت کردن آن را می توان با قدرت خود تغییر داد، بلکه این ها زیبایی های عالم حکیمانه الهی است تا هر کس همواره در شرایط

ص: ۱۲۴

مختلف در معرض امتحان قرار گیرد و نهفته های وجود خود را از حالت بالقوه به حالت بالفعل درآورد.

به سوره هود آیه ۶ و سوره فجر آیه های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ مراجعه بفرمایید که بحث آن گذشت، این آیات را با دقت کار کنید تا بتوانید یک مقام حکیمانه روحانی معنوی پیدا کنید تا در ارتباط با خدا، چون حکیمان بزرگ تاریخ در مقابل حادثه ها و تقدیرات عالم با متانت و وقار موضع گیری کنید، نه چون انسان های زبون، خود را اسیر سرنوشت محتوم بیندازید و در پروریدن خود، خود را دست بسته ببینید و نه همچون پلنگ های مغرور به جنگ ماه بروید و بخواهید با تقدیرات عالم بجنگید.

عمده آن است که یک لحظه از آبادانی قیامت غفلت نشود و با نور سخن علی علیه السلام این رهنمود را به خودمان القاء کنیم که «آن چه برای آبادانی قیامت تو نیست، برای تو ارزش ندارد، و آن چه برای غیر داری، در واقع نداری». مثلاً من برای جلب توجه شما یک خانه تجملی می سازم که شما بگویید عجب خانه ای! این خانه در واقع رزق من نیست و در ابدیت، به کار من نمی آید، پس در واقع مال من نیست، آری در واقع مال من نیست، و القاء این نکته اخیر به قلب، ما را نجات می دهد، چون چنین خانه ای را مال خود نمی دانیم که برای به دست آوردن آن عمر خود را از بین ببریم.

ثروت و مالی که من و شما را از انجام وظیفه دینی که موجب آبادی قیامت است محروم می کند، دام من و شما است. اگر گرفتاری های اقتصادی و طلب مال بیشتر، وظیفه رعایت والدین را از ما گرفت، به دست

آوردن آن مال، به دست آوردن قطعه ای از جهنم است. روز قیامت از من نمی پذیرند که خیلی کار داشتم و لذا به پدر و مادرم سر نزدم، چون قاعده نظام الهی این بود که با احسان به والدین قیامت خود را آباد کنیم. حضرت اصرار دارند ما را متوجه کنند، آنچه از دنیا و فعالیت دنیایی، برای ما می ماند همانی است که موجب آبادانی قیامت ما بشود.

زندگی در قیامت؛ یعنی زندگی نفس در مرتبه ای برتر از مرتبه وجود دنیا، حالا کدام مرتبه اگر آباد باشد ما به مقصد واقعی خود رسیده ایم؟ پس آبادانی قیامت یعنی آبادانی واقعی خودمان، و غفلت از قیامت یعنی آبادانی عالم خاک. اگر سعی من در آبادانی لباس و خانه بود، غیر خود را آباد کرده ام، این ها می رود و من می مانم با خودم، حالا اگر با خودم که آباد نشده است روبه رو شوم و تا ابد هم باید با آن خود ناآباد زندگی کنم، آیا خسارت بزرگی نیست؟ و آیا رهنمود از این بزرگ تر وجود دارد که علی علیه السلام می فرمایند؟ آبادانی قیامت؛ آبادانی قلب است به نور ایمان و سعی در نزدیکی به خدا. قلب انسان با یاد خدا آباد می شود ولی حبّ دنیا و یاد دنیا قلب را می میراند، وقتی قلب مرد چیزهای دیگر که مرده اند، قانعش می کنند و هزاران هزار ذهنیات پوچ، انسان را از زندگی حقیقی باز می دارند و همان ها برایش سنگین و ارزشمند می شود، این آدم کجا، و آن آدمی که با ارتباط با حضرت احد - که منشأ همه کمالات نیز هست - خودش را از همه این کثرات آزاد می کند کجا! از جمله این کثرات، رزق است، اگر از رزق آزاد شدی نه غم رزق آینده را می خوری و نه غم رزقی که رفت و به دست تو نرسید.

می فرمایند: اگر بناست غم رزقی که رفت و به دست تو نیامد را بخوری، غم این همه چیزهایی که هست و می آید و تو به آن ها دست نیافته ای را نیز بخور. خیلی چیزها به ظاهر می توانستی به دست آوری ولی نشد، حالا چه شد؟ هیچی. حضرت می خواهند ما را از آرزوهای پوچ آینده و غم های بیخود گذشته، آزاد کنند. برای ملموس کردن موضوع مثالی هست که:

شخصی چند مرغ داشت که به اصطلاح کُرچ آمده بودند و آماده بودند تا اگر تخم مرغ زیر بال آن ها قرار دهند جوجه بیاورند. رفت و تعدادی تخم مرغ خرید و در سبدی قرار داد و روی سرش گذاشت و به سوی خانه حرکت کرد. در مسیر که می آمد به فکر فرو رفت که حالا این تخم مرغ ها را زیر پای مرغ ها می گذارم، همه آن ها جوجه می شوند، بعد آن جوجه ها بزرگ می شوند و تخم می گذارند و بعد دوباره همان تخم مرغ ها را زیر پای خودشان می گذارم و جوجه می شوند و آن جوجه ها مرغ می شوند و تخم می کنند و دوباره از آن ها جوجه به دست می آورم، و چه می شود، ثروتمندترین مرد شهر خواهم شد و همه به من تعظیم می کنند. همین که در فکر بود که همه مردم شهر به من تعظیم می کنند، خودش هم به حالت تعظیم در آمد که ناگهان سبد تخم مرغ ها از سرش افتاد و همه آن ها شکست. به خود آمد که عجب! از اول هم بدتر شد.

قصه خیلی از انسان ها این گونه است که گرفتار نیامده هایی هستند که هرگز نمی آید و در نتیجه از شرایطی هم که در آن قرار دارند درست استفاده نمی کنند.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «وَإِنْ جَزَعْتَ عَلَيَّ مَا تَفَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَيَّ كُلَّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ» که معنی آن قبلاً عرض شد، تأکید دارند که خود را به کلی از نداشتن هایت آزاد کن، هم نسبت به آنچه باید می داشتی و از دست رفته و هم نسبت به آنچه نداری و آرزو داری به دست آوری، هیچ کدام از این ها رزق تو نیست، رزق تو آنهایی است که در گذشته به دستت رسید و آینده به پیش تو می آید، پس همان هایی که همواره داری را بگیر تا روح تو با عبادت خدا بتواند قیامت خود را آباد کند. مگر در نمازهای خود، غم گذشته و آرزوهای آینده نیست که رابطه ما را با خدا از بین می برد و از آبادانی قلب محرومان می کند؟ روح اسیر نمی تواند پرواز کند، چون نیازهای کاذب، تن او را به پایین می کشد. گفت:

برگشاده

روح بالا، بال ها

تن

زده اندر زمین چنگال ها

چون زمینی شده از آبادانی معنوی محروم می شود، و علت همه این مشکلات هم آن است که از رزق حقیقی اش به سوی رزق آرمانی نظر کرده است.

سپس حضرت در ادامه می فرمایند: «إِنَّهُ يَتَدَلَّ عَلَيَّ مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ، فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ» یعنی؛ دلیل بگیر و برای خود روشنگری کن که آن چیزی را که هم اکنون نداری و قبلاً داشتی، مثل آن چیزی است که از

ص: ۱۲۸

اول نداشتی، چرا که امور شبیه هم اند. چون هر دوی آن ها فعلاً نسبت به تو، نداشتن است، و هیچ کدام از آن ما نبود. عمده آن است که انسان نظر و ذهن خود را نسبت به نداشتن های خود منصرف کند. راه کار علی علیه السلام راه کار بسیار خوبی است که از نداشتن هایی که از اول نبوده و تو نگران آن نیستی، نتیجه بگیر نسبت به نداشتن هایی که از دست داده ای، و آن ها را مثل اولی قلمداد کن. به اصطلاح مردم بگو: «گیرم که از اول نداشتیم» چون فرقی بین آن دو نوع نداشتن نیست، بیخود ذهن خود را مشغول نداشتن هایی کرده ای که از دست داده ای و لذا روح خود را لگد مال این فرض بیخود می کنی و از امکان تعالی در دنیا محروم می شوی و بعد می گویم چرا ما مثل علماء و عرفای بزرگ قلبی که بتواند با خداوند انس داشته باشد نداریم؟! آن بزرگان اول سخنان ائمه علیهم السلام را محور زندگی خود قرار دادند و به راحتی از خیلی چیزها گذشتند تا به انس با خدا رسیدند و با این کار عملاً همه چیز را به دست آوردند. در شهدا چنین خصلت هایی احساس می شد که به راحتی از دنیا و آن چه در آن است گذشتند. باور بفرمایید در چهره بعضی از آنها گذشتن از دنیا کاملاً پیدا بود، چشمشان افق دیگری را می دید، آیا این ها اگر غصه دنیای از دست رفته شان را می خوردند، چشمشان تا این جاها باز می شد؟ مادر یکی از شهدا می گفت: آنچنان فرزندم در این دنیا نبود که هرچه به او نگاه می کردم او را شهید می دیدم، اصلاً نمی توانستم او را متعلق به خودم و دنیا بینم.

امیرالمؤمنین علیه السلام بنا دارند افق دید و قلب ما را تا آنجا پیش ببرند که خود را دنیایی بینیم و به جای آن که خدمت گذار دنیا شویم، دنیا را

خدمت گذار خود ببینیم و به آبادانی قیامت خود همت کنیم، آن حضرت دید و به ما هم نشان داد، هنر ما گرفتن بصیرت علوی است. به گفته مولوی:

ای

علی که جمله عقل و دیده ای

شمه ای

بنما از آنچه دیده ای

و حضرت به واقع شمه ای از آنچه دیده اند را بر ما نمایانند. ولی:

هر

آن کس نیاموخت ز آموزگار

بیاموزدش

گردش روزگار

در خاتمه به این فرمایش امام الموحدين عليه السلام عنایت بفرمایید که مطلبی است پر از رمز و راز. می فرمایند: «كَمْ مِنْ مُتَعَبٍ نَفْسُهُ مُقْتَرٍ عَلَيْهِ وَ مُقْتَصِدٍ فِي الطَّلَبِ قَدْ سَاعَدَتْهُ الْمَقَادِيرُ» (۱) یعنی؛ چه بسیار افرادی که در طلب دنیا نفس خود را به سختی می اندازند و با این حال خداوند بر آن ها تنگ دستی وارد می کند، و چه بسیار افراد میانه رو و مقتصدی که تقدیرهای الهی به کمکشان می آید و با توجه به مقدرات الهی برنامه های خود را جلو می برند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روایت مشهور به «ای اباذر» می فرمایند:

«يا اباذر! لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَمَأْذَرَكَ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ». یعنی؛ ای اباذر! اگر فرزند آدم از رزقش همچنان که از مرگ فرار می کند، فرار کند باز رزق تعیین شده او به او خواهد رسید همچنان که مرگ او به او خواهد رسید.

ص: ۱۳۰

این روایت ما را از نگرانی تأمین رزق آزاد می کند و موجب ایجاد زمینه انس هر چه بیشتر انسان با خدا خواهد شد. (۱)

و نیز پیامبر در فراز دیگر از سخنان به ابذر می فرماید: «یا اباذر! اِسْتَعْنِ بِعَنِّي اللهُ يُغْنِكَ اللهُ. فَقُلْتُ: وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: غَدَاءُ يَوْمٍ وَ عِشَاءُ لَيْلَةٍ، فَمَنْ قَنَعَ بِهَا رَزَقَهُ اللهُ فَهُوَ اَغْنَى النَّاسِ».

یعنی؛ ای ابذر! خود را به آن چه خدا تو را غنی ساخته، غنی دان. ابذر می گوید: عرض کردم آن چیست ای رسول خدا؟ حضرت فرمودند: غذای یک روز و شام یک شب، هر کس قانع شد به رزقی که خداوند به او داده، ثروتمندترین مردم است.

این روایت؛ موضوع غنای دروغین را از غنای حقیقی مورد بررسی قرار داده و نقش خیال و آرزوها را در به دست آوردن ثروت های دروغین روشن می کند. (۲)

قرآن در آیه ۶۰ سوره عنکبوت می فرماید: «وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَمَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» یعنی؛ چه بسیار جنبندگان که رزق خود را حمل نمی کنند- مثل پرندگان- و خدا رزق آن ها را و شما را می دهد، و او شنوا به نیازهای شما و دانا به راه های رفع نیازهای شماست.

ص: ۱۳۱

۱- در رابطه با مسأله فوق می توانید به سلسله مباحث شرح حدیث «ای ابذر» جلسه ۸۶ مراجعه فرمایید.

۲- برای بررسی بیشتر در موضوع فوق به سلسله مباحث شرح حدیث «ای ابذر» جلسات ۹۱ و ۹۲ مراجعه فرمایید.

آیه می فرماید: فرقی نمی کند بین آن پرنده ای که زمین و منبع درآمد ندارد، و شما، همه را خداوند رزق می دهد، پس مواظب باشید از رزاق بودن خدا غافل نشوید و فکر کنید زمین و مغازه و اداره شما عامل حقیقی رسیدن رزق شما است و از خدا و وظیفه خود نسبت به خدا غافل شوید. سپس در آیه بعد می فرماید: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» یعنی؛ اگر به همین افراد که از رزاق بودن خدا غافل شده اند و خود را گرفتار حرص در طلب رزق کرده اند بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را خلق کرد و انضباط خورشید و ماه را در قبضه خود دارد؟ خواهند گفت: خدا! پس به این ها بگو حالا که چنین است این چه تهمتی است که روا می دارید و منکر رزاق بودن خدایید و این چنین در طلب رزق سر از پا نمی شناسید؟ و لذا در ادامه به عنوان نتیجه گیری می فرماید: «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» یعنی؛ حالا که متوجه شدید از آن پرنده بدون سرمایه تا شما که سرمایه و زمین و مغازه دارید، همه را خدا رزق می دهد، و حالا که متوجه شدید تمام عالم در قبضه قدرت خداوند است، پس بدانید: «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» یعنی؛ خدا است که با برنامه هایی که دارد هر کس را اراده کرد، رزقش را وسعت می دهد و یا محدود می کند، چرا که

خداوند بر همه چیز دانا است و می داند شرایط بندگی هر کس چگونه باید باشد. (۱)

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

ص: ۱۳۳

۱- برای شرح بیشتر این آیات می توانید به بحث تفسیر سوره عنکبوت جلسه ۲۴ رجوع فرمایید.

زندگی، ماوراء وسعت و تنگی رزق

اشاره

ص: ۱۳۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا)

(وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ)

(إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطًا كَبِيرًا) (۱)

چگونگی ورود به زندگی اقوم

قرآن در سوره اسراء آیه ۹ می فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا»؛ (۲) یعنی این قرآن به راه و روشی که اقوم و پابرجا است دعوت می کند و بشارت می دهد مؤمنینی را که به اعمال صالح مبادرت می ورزند، که برای آن ها اجر بزرگی در پیش است.

«أَقْوَمُ»؛ یعنی چیزی که هم خودش قوام دارد و زوال ناپذیر است، هم هر چیزی که به او نزدیک بشود محکم و زوال ناپذیر می شود، یعنی

ص: ۱۳۷

۱- سوره اسراء، آیات ۳۰ و ۳۱.

۲- سوره اسراء، آیه ۹.

آنچنان محکم است که در خودش هیچ سستی نیست و کسی هم که به او نزدیک بشود از نقص و اضمحلال می رهد.

بعد از طرح این نکته؛ دستوراتی می دهد که از طریق آن دستورات، ما به اقوام نزدیک می شویم و از زوال و اضمحلال نجات می یابیم.

می فرماید: معبودی غیر از الله برای خود قرار نده، و برای این که این خصلت در تو رشد کند، احسان به والدین بکن که آن ها مسیر ایجاد تو توسط خداوند بودند. احسان به والدین یک نوع خدانگری و خدادوستی است. بعد می فرماید: حق را در قوم و خویشت جاری کن و با روحیه حق دوستی، حقوق آن ها را رعایت کن، «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ» یعنی؛ حقوق آشنایان و مساکین و درراه مانده ها را ادا کن، حق هر ذی حقی را حرمت بگذار، حقوق این ها را رعایت کن. یعنی؛ حریم حق را در این گروه ها رعایت کن، تا در عین نظر به خویشاوندان، حق در روابط تو با سایر انسان ها گم نشود.

در واقع با طرح این دستورات دارد سنت «يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛ را گوشزد می کند تا ما حق را بشناسیم و رعایت کنیم.

راه ایجاد یگانگی در شخصیت

بعد در همین راستای «يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» می فرماید: «وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا»^(۱) در ارتباط با جامعه و رعایت حقوق آن ها، اهل ریخت و پاش نباش، و گرنه تعادل توحیدی ات به هم می خورد، نمی توانی یگانه شوی تا

ص: ۱۳۸

با یگانه ارتباط برقرار کنی، تمام مقصد و مقصود قرآن در تمام دستورات دین این است که انسان شایسته قرب الهی شود، حتی فرمود: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و هدف خلقت انسان و جن را بندگی خدا قرار داده است. در جای دیگر می فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» یعنی؛ پروردگار خود را بندگی کن تا به یقین برسی. «یقین» مقام رؤیت حق و مقام قرب کامل است، پس تمام دستورات دین برای این است که انسان شایسته قرب شود، آن وقت لازمه شایسته قرب شدن، نزدیک شدن به احد است و لازمه نزدیکی به احد، شخصیت یگانه پیدا کردن است، یعنی اگر ما در شخصیت خود یگانگی لازم را نداشته باشیم، اصلاً شایسته ارتباط با احد نمی شویم.

شخصیت انسان موحد غیر از شخصیت انسان فاجر است، فاجر؛ یعنی کسی که ابعاد شخصیتش منفجر شده، هر گوشه اش به چیزی گرفتار شده است. ولی انسان موحد یعنی کسی که تمام امیالش در زیر نور شریعت، به یگانگی رسیده است، چون خود را در تحت حکم احد قرار داده و مسلم به اندازه ای که شخصیت انسان یگانگی داشته باشد، می تواند در مقام قرب با احد باشد.

پس دستورات دین، دستورات «يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» است که تو را از یگانگی و استحکام برخوردار می کند، به همین جهت می فرماید: مواظب باش شیطانی عمل نکنی، شیطان در مقابل خدا کفر می ورزد، چون اهل

ریخت و پاش است، فرمود: «إِنَّ الْمُمَيِّدِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (۱) یعنی آن‌ها که اهل ریخت و پاش هستند از همراهان و برادران شیطان‌اند، تو اهل ریخت و پاش نباش که تعادلت از دست می‌رود، نگاه اقتصادی صرف به عمل تبذیر نکنید، به عنوان شرک و کفر به آن نگاه نکنید، یعنی همان طوری که خداوند به آن نگاه کرده است. آیه قرآن این است که اگر مُبَدِّر باشید، فکرتان شیطانی می‌شود، یعنی گرفتار کفر می‌شوید و از خداوند، محجوب می‌گردید و دیگر نمی‌توانید با خدا ارتباط برقرار کنید، مقام گسستگی و انفجار و بی‌تعادلی در شخصیت خود پیدا می‌کنید.

تعادل توحیدی

باز در رابطه با «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ» و این که این قرآن راه‌های پایدار و ماندگار را به بشریت نشان می‌دهد و این که انسان‌ها در یک تعادل مطلوب قرار گیرند. می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (۲) یعنی دست خود را آنچنان به گردنت قفل نکن که هیچ بخششی از تو صادر نشود، و آن چنان هم در بخشش افراط نکن که دچار فقر کامل شوی. نه بخل بر تو حکومت کند، نه بی‌پروایی در خرج کردن و بخشیدن. قدرت‌مدیریت اقتصادی تحت دستورات دین به انسان تعادل توحیدی می‌بخشد، در راستای چنین دستوراتی، به خصوص دستور اخیر، یک قاعده کلی را در

ص: ۱۴۰

۱- سوره اسراء، آیه ۲۷.

۲- سوره اسراء، آیه ۲۹.

امر رزق گوشزد می کند و می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (۱) یعنی این سنت پروردگار تو است که هر کس را خواست رزقش را وسعت می دهد و یا محدود می نماید، زیرا که او به حقیقت و موضع گیری بندگانش از قبل آگاه بوده و می دانسته است چه اندازه از رزق به مصلحت آن ها است.

علامه طباطبایی «رحمه الله علیه» بر اساس سیاق سوره در رابطه با این آیه، فرمایش خوبی دارند. می فرمایند:

«خداوند رزق را بر عده ای فراخ و برای عده ای تنگ می کند، اما نه آنچنان تنگ می گیرد، که به کلی قطع کند، نه آنچنان وسعت می دهد که بی حساب باشد، تو هم این طوری باش تا متخلّق به اخلاق خدا گردی.»

علامه «رحمه الله علیه» از این آیه، استفاده برای توحید شخصیت می کند. یعنی؛ آیه می خواهد بگوید چنان چه بر روش الهی عمل کنی، تعادل شخصیت برایت حفظ می شود. بین خدا چطوری با بندگانش برخورد کرده است، نه افراط و نه تفریط، نه آنجا که تنگ می گیرد به کلی قطع می کند و نه آنجا که مصلحت می داند وسعت دهد بی حساب وسعت می دهد، بلکه با یک تعادل و قوام خاصی در عالم تصرف می کند، که این همان تدبیر اقوام است. پس حالا که متوجه شدید این قرآن به اقوام دعوت می کند، تا وقتی که دارای یک نحوه تعادل و روحیه اقوام نشوید، نمی توانید بهره لازم را از زندگی خود ببرید و قرآن هم به این جهت از سنت های اقوام خبر می دهد

ص: ۱۴۱

که می خواهد ما با آن ها هماهنگ شویم. اساس بندگی برای هماهنگی با نظام آقوم الهی است و عمده مشکل این قرن همین است که بشر به بندگی اش قانع نیست، اصلاً قناعت در دستورات دین، قناعت در بندگی است که ظهورش قناعت در اقتصاد است. شما روایات را بخوانید، عمده این است که انسان، قانع بشود بنده است، وقتی که قانع شد که بنده است، می بیند همه عالم برای اوست و برای تعادل او آفریده شده تا او را به استحکام شخصیت و قوام در انسانیت برساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ مُعَافِي فِي بَدَنِهِ آمِنًا فِي سِرِّهِ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ، فَكَأَنَّمَا خَيْرٌ لَهُ الدُّنْيَا بِحَدَافِيرِهَا» (۱) یعنی هر کس صبح کند در حالی که تنش سالم و در جماعت خود ایمن باشد، و خرج و رزق آن روزش در نزدش باشد، مثل آن است که جهان با تمام آنچه در آن هست، مال اوست. چون چنین کسی در چنین شرایطی هر آنچه را واقعاً از دنیا می طلبد به طور کامل دارد. و لذا نمی خواهد برتر از بقیه باشد، آن وقت مال بیشتری که به وسیله آن بتواند بر شما فخر کند نمی خواهد.

دقت کنید! به آن عارف گفتند: از خدا چه می خواهی؟ گفت: «هر چه خدا بخواهد!! بنده را چه حقی که بگویند چه می خواهم، به گدا هر چه دادند می گیرد». بنده از خدا چه می خواهد؟ هر چه او بخواهد، حالا- اگر وسعت داد، همان را می خواهد، اگر تنگ گرفت، همان را می خواهد، البته مؤمن تنگ بودن رزق خود را احساس نمی کند، سخت گیری های خدا را در جاهای دیگر می شناسد. بدترین بلا را برای خود، از بین رفتن لذت

ص: ۱۴۲

مناجاتش می داند، قساوت قلب را بلای حقیقی می داند، مؤمن اصلاً حس نمی کند که خداوند با این تنگی رزق به او تنگ گرفته است. کسی که به بندگی خدا قانع است، و از دنیا به همین حالت بندگی بسنده کرده است، از این تعادل تنگ گرفتن و یا وسعت دادن های رزق، مدیریت مدبرانه حق را می بیند، نه حسرت می خورد به جهت آن که ندارد، و نه مغرور می شود به جهت این که دارد، چون هر دوی این صفات شیطانی است. اصلاً بنا نیست از نداشتن دنیا حسرت بخوریم.

خداوند از ما به ما آگاه تر است

پس طبق این آیه که می فرماید «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» به این نتیجه رسیدیم که رزق هر کس مقدر شده است، حالا اگر بر ما تنگ گرفتند، الحمدلله، و اگر وسعت دادند، باز هم الحمدلله. ما خودمان نمی دانیم واقعاً کدام یک از آن دو برای ما خوب است، خداوند در آخر آیه می فرماید: «إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»؛ یعنی خداوند از قبل به وضع بندگانش آگاه و بصیر بود. پس او بهتر از ما وضع ما را می داند، همچنان که اعضاء مورد نیاز ما را قبل از تولد، برای ما پیش بینی کرد، و همچنان که برای هدایت ما پیامبران را فرستاد تا گمراه نشویم، خودش رزق مورد نیاز ما را، آن هم طوری که برای ما مصلحت است، تقدیر فرموده است. با توجه به این نکته؛ زندگی ما ماوراء وسعت و تنگی رزق خواهد شد. گفت:

عاشقم

بر لطف و بر قهرش به جدّ

ای

عجب کس عاشق این هر دو ضد

ص: ۱۴۳

یعنی من آسانی‌ها و سختی‌های پروردگارم را کاملاً پسندیده‌ام، هر چند این کار عجیب است، اما نه در مورد پروردگارم،

نالِم

و ترسم که او باور کند

وز

ترحم جور را کمتر کند

آری؛ طبیعی است که در اثر سختی‌ها ناله می‌کنم، چون اقتضای برخورد با سختی‌ها ناله است، هر چند نگرانم خداوند بر این ناله من ترحم فرماید و سختی‌هایی را که مصلحت روح و زندگی من است کم کند، آن وقت در این حال ناله ای دیگر سر می‌دهم به جهت رفع سختی‌ها.

والله

ار زین خار در بستان شوم

همچو

بلبل زین سبب نالان شوم

یعنی سوگند به خدا اگر از سختی‌هایی که پروردگارم برایم مقدر فرموده به راحتی‌ها منتقل شوم، مثل بلبلی که از محبوبش جدا شده، ناله سر می‌دهم، چون من هر چه او برایم بخواهد می‌خواهم. اگر یک مشکل برایم ایجاد کرد، این مشکل در جای خود، راه ارتباط من است با خدا، او دنبال بهانه است یک چیزی به ما بدهد، تا بگوییم خدا.

تدبیر الهی، نحوه آرمانی زندگی ما

انسان بیدار مشکلات و تنگناها را چهره‌ای از ربوبیت حق می‌بیند، همان‌طور که وسعت‌ها و راحتی‌ها را چهره دیگری از ربوبیت حق می‌شناسد، خدا می‌داند ما در چه شرایطی می‌توانیم درست‌بندگی کنیم، چون او ربّ ما است و ما بندگان اویم «إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»؛ در علم خدا، آن نحوه آرمانی و ایده آل بودن ما مشخص بود و بر اساس آن بودن، زندگی ما را برای ما تنظیم فرمود. حالا اگر ما از آن زندگی که

توسط حضرت حق تنظیم و برنامه ریزی شده استفاده نمی کنیم، تقصیر خود ماست، طناب برای آن است که انسان بگیرد و بالا- برود، حالا- اگر کسی میل رفتن در چاه را دارد و از طناب به جای بالا رفتن در راه پایین رفتن استفاده می کند، تقصیر طناب نیست. گفت:

تو

درون چاه رفته استی ز کاخ

چه

گنه دارد جهان های فراخ

مر

رَسَن را نیست جرمی ای عنود

چون

تو را سودای سر بالا نبود

دو حالت قابل تصور است: یا خدا از قبل، طرح دنیا و حوادث آن را در علم خود نداشته، و دنیا و حادثه های آن روی دست خدا مانده است، یا از قبل طرحش را داشته است، فرض اوّل محال است، چون خالق هستی، علم به تمام ابعاد مخلوقش دارد و آینده مخلوقش هم جزء مخلوقیت مخلوق است و با اراده خدا ایجاد شده است، پس اگر طرح دنیا را از قبل در علم خود داشته است و هر موجودی آن طوری که در علم خدا بوده خلق می شود. همچنان که موجود مختار بر اساس اختیاری که در علم خدا برای او بوده، خلق شده است پس از قبل به همه ابعاد وجودی ما علم داشته و به نیازهای ما از جمله نیاز ما به رزق، علم داشته است و لذا می فرماید: «إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» یعنی؛ از قبل آن بنده را با تمام میل ها و مصلحت هایش می شناخته و بر اساس همان میل ها و مصلحت هایش زندگی او را همراه با وسعت و یا تنگی رزقش، تقدیر فرمود، پس تمامی مکنونات وجود بنده قبل از خلقت بنده معلوم است و بر همان اساس که خدا نحوه وجود بنده را می داند، زندگی بنده را نسبت به بنده و بنده را نسبت به دنیا، آرایش داده و ربوبیت کرده است.

ص: ۱۴۵

این جا شما با دقت به قسمت آخر آیه، نتیجه خوبی می گیرید و آن این که ربّ شما برای زندگی شما از قبل برنامه ریزی های لازم را انجام داده است، ربّ کارش پروریدن است، حالا اگر از قبل می داند که پروریدن و تعالی شما در رابطه با ایجاد این نوع خاص از شرایط است، همان شرایط را برای شما تدبیر می کند. حالا- شما طوری زندگی کن که نگاه و عقیده توحیدی ات تو را متوجه شرایط پرورش پروردگارت کند. یعنی نظام توحیدی و تدبیر حکیمانه ای که بر اساس آن، رزق یکی را تنگ گرفته و رزق دیگری را وسعت داده است، نه آن که رزقش تنگ است زندگی اش از تعادل خارج می شود و نه آن که رزقش وسعت دارد قرار است گرفتار ریخت و پاش شود و از تعادل لازم خارج گردد.

غفلت از رزق مقدر، عامل قتل فرزندان

شیطان می خواهد کاری کند که ما در راستای تقدیر الهی و این که مصلحت دیده ما را در تنگی رزق پروراند، ما خود را فقیر احساس کنیم. کسانی که با شیطان بیشتر رفیق هستند، اگر بیشتر از بقیه هم ثروتمند باشند، بیشتر احساس فقر می کنند. قرآن می فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۱). یعنی؛ شیطان شما را از فقر می ترساند و به فحشاء امر می کند، و خدا به شما وعده مغفرت و فضل و گشایش می دهد، خداوند در عالم حضوری گسترده و عالمانه دارد.

ص: ۱۴۶

طبق آیه فوق احساس فقر مالی ریشه در وسوسه شیطان دارد، حال خواه انسان ثروتمند باشد، خواه نباشد، با این که آمریکا وضعیت اقتصادی اش از بسیاری از کشورها بهتر است، ولی می بینید که احساس فقر بیشتری می کند و نگران است که نکند بدبخت شود و برای نجات از این فقر و همی که شیطان بر جان آن ها انداخته، بیشتر از بقیه دست و پا می زنند، چون شیطان یارانش را از فقر می ترساند، در حالی که خداوند رزق مورد نیاز هر کس را مقدر فرموده و انسان ها می توانند با اندک فعالیت راه رسیدن آن رزق را فراهم کنند و بیشترین وقت خود را در راه معارف الهی و عبادت در پیشگاه خداوند، و خدمت به خلق برای رضایت خالق بگذرانند، لذا در آیه بعد می فرماید: ای آدم ها! برای این که تشنه شخصیتی پیدا نکنید و به تعادل شخصیت و یگانگی روح برسید و بتوانید با حق، یگانه شوید و با یگانه ارتباط برقرار کنید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا» (۱). یعنی؛ فرزندانان را از ترس فقر، نکشید، ما آن ها و شما را رزق می دهیم و این کار شما انحرافی بزرگ است. چون نمی دانند این که از فقر نگرانند شیطان بازی شان داده است و کارشان را به جایی رسانده که برای فرار از فقر به جنایتی بزرگ- یعنی قتل فرزند- دست می زنند. این آیه فوق العاده روشنگر است تا انسان ها بدانند اگر متوجه مسئله رزق مقدر نباشند تا کجاها به انحراف کشیده می شوند، به طوری که نه تنها تمام عمر خود را در راه

ص: ۱۴۷

کسب رزق از بین می برند، بلکه در حدّ کشتن کودکان بی گناه جلو می روند.

فکر نکنید قتل این کودک باعث می شود یک نان خور از خانواده کم شود، اصلاً بنا نبوده نان خوردن این کودک یا این همسر به دست شما باشد، خداوند خودش خلقشان کرده، خودش هم رزقشان را می دهد، منتها ممکن است از طریق شما آن رزق را به بندگانش برساند، حالا اگر تو فکر کردی خودت باید رزقشان را بدهی و احساس سنگینی بر دوش خود کردی، نگرانی از فقر گریبان را می گیرد، ولی اگر خود را واسطه دیدی و واسطه خوبی برای رساندن رزق به کودکان شدی، به برکت رزقی که از طریق شما برای آن ها می فرستند، برکات اضافه تری هم به شما می رسد، این جاست که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَنْفَقِي وَلَا تُحْصِي فَيُحْصِيَ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَلَا تُوعِي فَيُوعِي اللَّهُ عَلَيْكَ» (۱). یعنی؛ خرج کن و حساب نکن، که خدا بر تو حساب نکند، و بخل مورز تا خدا بر تو بخل نورد. حضرت در این فرمایش می خواهند ما را متوجه کنند که فکر نکن تأمین رزق همسر و فرزندت را بر دوش تو گذاشته اند که بخواهی حساب تأمین رزق را بکنی و لذا سخت بگیری. می فرماید: خداوند حساب این زندگی را کرده است، و گرنه نباید از این جمله حضرت برداشت کنیم که به نام بخل نوزیدن، ریخت و پاش کنیم، چون خودشان در جای دیگر می فرمایند: «إِنَّ مِنَ السَّرْفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ» (۲). یعنی؛ از انواع اسراف این که

ص: ۱۴۸

۱- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۵۶۶.

۲- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۹۱۸.

هر چه می خواهی بخوری، و یا می فرماید: «الْاِقْتِصَادُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ» (۱) یعنی؛ اقتصاد و میانه روی، نصف زندگی است و حُسن خلق، نصف ایمان است. بناست شما خدا را بندگی کنید. خیلی چیز عجیبی است! اگر کارهایمان را به بندگی ربط بدهیم و در راستای بندگی خدا شغل خود را انتخاب کنیم، خداوند هر طور مصلحت دانست رزق ما را تأمین می فرماید. چه موقع کشاورزی تحقیر و یا معلمی و یا خانه داری تحقیر شد؟ موقعی که خود این ها زندگی به حساب نیامد، بلکه وسیله پول درآوردن شد تا به کمک پولی که از طریق آن ها به دست می آید برویم زندگی کنیم، چقدر زیبا بود و هست وقتی که شغل ما بستر زندگی ما باشد و نه صرفاً منبع درآمد، در آن حالت خود آن شغل مطلوب است. بنده نباید معلمی کنم تا پول درآورم و با آن زندگی بکنم، بلکه همین معلمی، زندگی است، آری حقوقم را هم می گیرم، آن دیگر رزقی است که خدا از این طریق می دهد. شما الآن اینجا نشسته اید تا زندگی کرده باشید، کسی هم به شما پول نمی دهد، برای همین هم خسته نمی شوید، آن طور که یک کارمند اداره در اداره هست، این جا ننشسته اید.

زنده بودن یا زندگی کردن

یک وقت آدم زندگی را شناخته است، و لذا خوب زندگی می کند. اگر زنده بودن و زندگی کردن را بشناسد و در راستای زندگی کردن، کار کند و نه برای زنده بودن، دیگر خسته نمی شود، چون زندگی خستگی

ص: ۱۴۹

نمی آورد. انسان در زندگی با خودش ارتباط دارد. آدم خودش از خودش خسته نمی شود. عرض کردم از چه موقع خانه داری تحقیر شد؟ از وقتی پول درآوردن زندگی شد، لذا گفته شد خانه داری که کار نیست، بروید پول درآورید تا کاری کرده باشید و بتوانید زندگی کنید، غافل از این که همین خانه داری زندگی است و آن کس هم که به دنبال پول درآوردن است برای این که به همین زندگی برسد پول در می آورد، ولی گاهی زندگی کردن را گم می کند و پول درآوردن را زندگی خود می پندارد و این اول افسردگی ها و خستگی ها است. در اثر چنین تفکر غلط بود که خانه داری یعنی مقدّس ترین نحوه حیات، از دست رفت، زنان زندگی را گم کردند. مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» در مقابل شعاری که می خواست تحت عنوان احیاء حقوق زن، زنان را از خانه به اداره و خیابان بکشد، فرمودند: بزرگ ترین ظلم به زنان در خانه شده است که خانه داری را زندگی ندانیم، این بزرگ ترین خیانت است به زنان، مثل بنده که پدر بودنم برای فرزندانم زندگی است، حالا چندین آپارتمان داشته باشم، که زندگی نیست، من همین که پدر بچه هایم هستم، پدر بودنم یک بُعد اساسی از زندگی ام است. این خیلی برای بنده ارزش دارد تا این که مثلاً چندین کارخانه داشته باشم و تمام کارگرمایش صبح به صبح به بنده سجده کنند، این که مشکل مرا حل نمی کند و زندگی به من نمی دهد و جان مرا سیراب نمی کند.

یک بُعد انسان همان طور که برای مادران، مادری است، برای پدران، پدری است، این بُعد از زندگی یک چیز دیگر است و از همه گنج های عالم برتر، نفس پول درآوردن زندگی نیست، آری؛ اگر درست با آن برخورد شود، می تواند مقدمه برای زندگی باشد. وقتی انسان زندگی را شناخت، دیگر فقر و ثروت برایش مطرح نیست، آن جمله امام خمینی «رحمه الله علیه» را داشته باشید که به احمدآقا در آن نامه مشهور به «نقطه عطف» نوشتند: «زمان رضاخان عمامه روحانیت را برمی داشتند، و آن در حالی بود که راه کسب درآمد روحانی، لباس و عمامه است، رضاخان خوب می دانست عمامه برداشتن یعنی مختل کردن ممر اقتصادی روحانیت». امام «رحمه الله علیه» در آن نامه می فرمایند: «در آن زمان، صبح رفتم نان بگیرم، دیدم یک روحانی که عمامه اش را برداشته بود، یک تکه نان خریده در حال خوردن است، رو کرد و به من و گفت: حالا که سیر شدم، عمامه ام را به زن یتیم دار دادم تا برای بچه هایش پیراهن بکند!! تا ظهر هم خدا بزرگ است». امام «رحمه الله علیه» به احمدآقا می گوید: به جان تو سوگند! من حسرت حالت آن آقا را می خورم، این غنی ترین آدم زیر آسمان است. چون نظام عالم را می شناسد، این آدم با این عبادت هایش، با نماز خواندن هایش، به اینجا رسیده است و ارتباطش را با خدا می شناسد، چراکه زندگی یعنی ارتباط با خدا. حال این زندگی هرگز بی رزق نمی شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشَهُ

كَفَافًا»؛ (۱) یعنی چه خوش است موقعیت کسی که مسلمان باشد و زندگی او در حدّ کفاف باشد و فقط به آنچه نیاز دارد قانع باشد، همچنان که در جای دیگر می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا جَعَلَ رِزْقَهُ كَفَافًا» (۲) یعنی؛ چون خداوند بخواهد بنده اش را مورد محبت قرار دهد، رزق او را در حدّ کفاف قرار می دهد. در خبر داریم که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحابشان در حین سفر در بیابان، جهت رفع تشنگی و گرسنگی نیازمند شیر شدند به گله ای برخورد کردند، حضرت کسی را فرستادند تا از چوپانِ گله مقداری شیر بگیرد. او عذر آورده بود و حضرت دعا کردند که خداوند گوسفندانش را زیاد کند. باز به گله دیگر برخورد کردند و او نیز همچنان از دادن شیر عذر آورد و حضرت باز همان دعا را کردند تا این که چوپان گله سوم تقاضای حضرت و اصحاب را برآورده کرد و حضرت بر عکس آن دو، در برخورد با آن دعا کردند؛ خداوند به اندازه «کفاف» به او بدهد. اصحاب تعجب کردند که یا رسول الله؛ چرا برای آن دو گله تقاضای ازدیاد کردید ولی برای گله سوم خواستید خداوند در حدّ کفاف به او بدهد؟ فرمودند: چون این سومی در حدّ کفاف مایحتاج خود خواهد داشت و آن دو در ازدیاد برای بقیه تلاش می کنند. منظور عرضم این نکته است که چرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث قبل فرمودند؛ چون خداوند بخواهد بنده اش را مورد محبت قرار دهد، رزق او را در حدّ کفاف می دهد. جای دیگر می فرمایند: «أَتُرْكُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا فَإِنَّهُ مَنْ أَخَذَ مِنْهُ فَوْقَ

ص: ۱۵۲

۱- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۱۹۰۹.

۲- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۶۸۱.

ما يَكْفِيهِ أَخَذَ مِنْ حَتْفِهِ وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ»؛ (۱) یعنی دنیا را برای اهلش واگذارید زیرا که هر کس بیش از آنچه کفاف اوست و او را کافی است از دنیا به دست آورد، در هلاکت خود می کوشد بدون آن که متوجه باشد.

انسان باهوشی در همین راستا از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: يَا نَبِيَّ اللهُ مَا يَكْفِينِي مِنَ الدُّنْيَا؟ قَالَ: مَا سَدَّ جَوْعَتَكَ وَ وَاوَى عَوْرَتَكَ وَ إِنْ كَانَ لَكَ بَيْتٌ يَطَّلُكَ فَبِخِ بَخٍ، وَ إِنْ كَانَ لَكَ دَابَّةٌ تَرْكَبُهَا فَذَاكَ وَ أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ. (۲)

یعنی؛ ای پیامبر خدا! چه چیزی از دنیا برای من کافی است؟ حضرت فرمودند: آن چه گرسنگی ات را برطرف ساخته، و بدنت را بپوشاند، و اگر خانه ای داشته باشی که در سایه آن زندگی کنی چه بهتر، و هم چنین اگر چارپایی برای سواری داشته باشی نیز خوب است، و تو نسبت به داشتن بیش از آن مسؤل خواهی بود.

در بحث های گذشته عرض شد؛ چون رزق ادامه وجود مخلوق است و چون وجود من به اراده من نیست و بود من را خدا داده است، ادامه بود من هم ربط به خالق من دارد و از طرفی رزق من ادامه خالقیت او و مخلوقیت من است. تا آن خالق هست و تا من مخلوق اویم، ادامه بودن من که رزق من است، به عهده اوست و خود خداوند آن را به عهده گرفته است. لذا است که می فرماید: هیچ جنبنده ای روی زمین نیست مگر این که رزقش بر خداست. (۳)

ص: ۱۵۳

۱- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۳۲.

۲- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۱۵.

۳- سوره هود، آیه ۶.

این است که از امام محسن العسکری علیه السلام داریم که: «إِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ رِزْقًا جَدِيدًا وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِلْحَاحَ فِي الْمَطَالِبِ يَسِيلُ الْبُهَاءَ وَ يُورِثُ التَّعَبَ وَ الْعَنَاءَ فَاصْبِرْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَكَ بَابًا يَسِيهُلُ الدُّخُولَ فِيهِ فَمَا أَقْرَبَ الصُّنْعِ إِلَى الْمَلْهُوفِ وَ الْأَمْنِ مِنَ الْهَارِبِ الْمَخُوفِ فَرُبَّمَا كَانَتْ الْغَيْرُ نَوْعَ أَدَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ الْحُظُوظُ مَرَاتِبُ فَلَا تَعْجَلْ عَلَى ثَمَرِهِ لَمْ تُدْرِكْ وَ إِنَّمَا تَنَالُهَا فِي أَوَانِهَا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْمُدَبِّرَ لَكَ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ الَّذِي يَصْلُحُ حَالَكَ وَ لَا تَعْجَلْ بِحَوَائِجِكَ قَبْلَ وَقْتِهَا فَيَضِيقَ قَلْبُكَ وَ صَدْرُكَ وَ يَغْشَاكَ الْقُنُوطُ» (۱).

یعنی؛ هر روز تو با رزق جدیدی همراه است، و بدان که اصرار تو بر طلب آن ارزشت را می برد و سختی به بار می آورد، پس شکیبایی بورز تا آن که خداوند بابی را برای تو بگشاید که به راحتی در آن وارد شوی، چقدر رزق، به مال باخته، و امنیت، به فراری ترس زده نزدیک است، چه بسا که دگرگونی ایام، ادبی است الهی، و برخورداری مراتبی دارد، پس بر بهره ای که بدان هنوز دست نیافته ای، عجله مکن که در وقت خودش، به آن می رسی، و بدان آن کس که تدبیر امور تو را به دست دارد بهتر می داند چه موقع دست یافتن به آن برای تو بهتر است، حال برای رسیدن به خواست هایت قبل از رسیدن وقت آن ها، عجله مکن که قلبت تنگ شود و ناامیدی تو را فرا گیرد.

در واقع با توجه به فرمایش روایت فوق، انسان زندگی را گم نمی کند و به تعبیر امام علیه السلام گرفتار تنگی قلب و بی حوصلگی و ناامیدی نمی شود.

ص: ۱۵۴

پس عنایت داشته باشید که باید زندگی را بشناسید و کار ما همان زندگی ما باشد، نه این که کار ما وسیله پول درآوردن باشد و زندگی را در ناکجاآباد جستجو کنیم، که در آن صورت کارهایمان دیگر قانعمان نمی کند و کارهای زیبا و ارزشمند، دیگر به دست ما انجام نمی گیرد، چون عاشق کار خود نیستیم تا به نحو شایسته آن کار را انجام دهیم و آن را زندگی خود بپنداریم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَفْضَلُ الْكَسْبِ بَيْعُ مَبْرُورٌ وَعَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ»^(۱) یعنی؛ بهترین کسب ها، معامله نیک و بدون حيله است و این که انسان با تلاش خود روزی اش را به دست آورد.

از چه موقعی شغل پرستاری برای پرستاران مسئله شد؟ از وقتی که پرستاری به جای زندگی، کار و وسیله زنده ماندن شد و اساساً ارزش کارها به پولی شد که به دست می آورند، دیگر جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرماید: دنیا را به اهلش واگذارید، از موضوع افتاد و همه مردم اهل دنیا شدند، منتها با شغل های متفاوت. روز معلّم، روز پرستار، روز مادر، این ها خبر از ورشکستگی فرهنگ معلّم، مادر و پرستار می دهد، یعنی معلّم در معلّمی اش مسئله دار شده است و نمی تواند معلّمی اش را زندگی اش ببیند. می خواهند تبلیغ معلّمی را بکنند تا ارزش آن برگردد، در حالی که در این تبلیغ باز ارزش معلّمی را به پولی که به او می دهند می بینند و نه به آن زندگی نابی که به معلّم برمی گردد. شما هرگز ندیده اید نان را تبلیغ کنند، چون نیاز ضروری مردم است. چیزی که زندگی ما شد که تبلیغ

ص: ۱۵۵

نمی خواهد. چیزهایی را تبلیغ می کنند که از زندگی بریده است و جزء زندگی نیست، می خواهند با تبلیغات آن ها را به زندگی بچسبانند. اگر کار تدریس و معلّمی، برای معلم زندگی نبود، باید دائم تبلیغش را بکنند شاید برای ادامه کار انگیزه پیدا کند. اگر مادری برای مادر زندگی نبود، باید تبلیغش را بکنی که مادری خوب است و خوب است که مادران به مادری خود دلگرم باشند. تازه اول ماجرا است چون مادر، داشت مادری اش را می کرد و خیلی هم خوب مادری می کرد، و آن را زیباترین دوره زندگی اش می دانست. مشکلی که به وجود آمد این بود که انسان معنی زندگی کردن را از دست داد، چون ابتدا تعادل توحیدی اش را از دست داد، زندگی کردن را گم کرد و در نتیجه همه آنچه را قبلاً زندگی می پنداشت اکنون بی فایده می بیند و پول در آوردن مقصد و مقصودش شد و فکر کرد خداوند به دست آوردن رزق را به دوش انسان گذارده و لذا زندگی اش برای رزق در آوردن است و دیگر هیچ. چنین انسانی دیگر نمی بیند رزق در آوردن برای چه هدفی باید باشد، خود رزق در آوردن مقصد و مقصود انسان می شود و انسان در این حالت به سوی ناکجا آباد همواره در حرکت است و در این مسیر انواع رقابت ها و تنگناها را برای دیگران به وجود می آورد تا خودش را از تنگنا در آورد. و زندگی را برای همدیگر آنچنان تنگ می کنند که حتی همسر و فرزند که یکی از فزازه های زیبای زندگی است، عامل تهدید زندگی می شوند و یک نحوه فرزندکشی در جامعه رایج می شود و اینجاست که قرآن می فرماید: «وَلَا

أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ» (۱) آدم ها! فرزندانان را به جهت فقر نکشید، «نَحْنُ

نَزَرُفُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» ما رزق آن ها و شما را می دهیم. خدا آن قدر لطف دارد که گاهی سر نخ را نشان می دهد، می گوید ما رزق آن ها و شما را می دهیم، چون وقتی فکر کردیم خودمان عامل تهیه رزق هستیم: «أَوَّلًا؛ سَخَتْ بُخْلٍ مِي وَرَزِيمٍ. ثَانِيًا؛ اِگَر نَان خور کمتر داشته باشیم خوشحال می شویم. در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله که قاعده رزق را در عالم می دانند، می فرمایند: «اگر بر خدا توکل کنید - آن طور که حق توکل است - حتماً رزق شما را می رساند، همچنان که رزق پرندگان را می رساند، صبحگاهان گرسنه از لانه خارج می شوند و شامگاهان سیر برمی گردند.» (۲)

آری؛ در توکل انسان به خدا اطمینان دارد و در آغوش گرم این توکل زندگی می کند و بیش از آن که امیدش به مردم باشد به خداوند است، چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ» (۳) یعنی؛ بر تو است که نسبت به آنچه در دست مردم است مأیوس باشی و به آنچه نزد خداست امید داشته باشی. آیا جز این است که با چنین روحیه ای انسان به راحتی زندگی می کند و در این حالت فشار حرص و طمع که زندگی او را ساقط می کند از بین می رود؟ چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَرْزُقَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ لَا يَخْتَسِبُ» (۴) یعنی

ص: ۱۵۷

۱- سوره هود، آیه ۶.

۲- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۲۳۱۰.

۳- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۱۹۸۵.

۴- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۱۳.

خداوند ایا دارد رزق بنده مؤمن خود را به او برساند مگر از جایی که او انتظار ندارد، چون چنین بنده ای بیش از آن که به خود امیدوار باشد به مدیریت خداوند امیدوار است و می داند در این نظام گسترده الهی، جایی هم برای او و زندگی او باز کرده اند.

روش جدید قتل فرزندان

قرآن فرمود: «إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا» یعنی؛ این که آن ها فرزندان خود را به جهت فقر به قتل می رسانند خطای بزرگی است، چون تحلیل آن ها از مسیر رزق غلط است. حال می خواهم عرض کنم وقتی شما عزیزان برای آینده فرزندانان تصمیم می گیرید، اگر در رابطه با نگرانی از رزقشان، استعدادهای انسانی شان را در حدّ به دست آوردن رزق محدود کردید، این همان خطای بزرگ قتل فرزند است. فرزندکشی انواعی دارد. یک وقت می گویی: بابا! تو باید در این رشته تحصیلی یا دانشگاهی قبول شوی، چون بازار کار دارد و دچار گرسنگی و گدایی نمی شوی. شما در واقع داری او را می کشی. در صورتی که قرار شد این آدم وظیفه انسانی اش را در زیر آسمان به عنوان یک زندگی الهی انجام دهد، خدا رزقش را می دهد. شما با این پیشنهاد، او را دعوت به زندگی نکردی، بلکه او را به فرار از فقر دعوت کردی و او را از فقر ترساندی. در حالی که قبلاً عرض شد؛ شیطان انسان ها را از فقر می ترساند تا از وظیفه اصلی شان باز دارد.

زندگی غربی عبارت است از فرار از فقر اقتصادی. این؛ همه زندگی امروزین جهان غرب است. چیز عجیبی است، چه شد غرب زندگی اش به این روز افتاد که همه کارش فرار از فقر مادی شد و هیچ هدفی را ماوراء آن نمی شناسد. امیدوارم مردم ما به مولایشان امیر المؤمنین علیه السلام اقتدا کنند که زندگی برایشان چیز دیگری است هر چند نخل هم می کارد و عملگی هم می کند. لازم است که فرزندانمان را در انتخاب شغل به ترس و وحشت از فقر نیندازیم. این روش خوبی نیست که بنده و جنابعالی زندگی مان فقط این باشد که یک چیزی دریاوریم که از گرسنگی نمیریم. نه! وظیفه ما این است که زندگی کنیم، رزقمان هم می رسد.

قَالَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِرَجُلٍ يَا هَذَا لَا تُجَاهِدُ فِي الرِّزْقِ جِهَادَ الْغَالِبِ وَ لَا تَتَّكِلَ عَلَى الْقَدْرِ اتَّكَالَ مُسْتَسْلِمٍ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الرِّزْقِ مِنَ السُّنَّةِ وَ الْأَجْمَالِ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ وَ لَيْسَ الْعِفَّةُ بِمَانِعِهِ رِزْقاً وَ لَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلاً وَ إِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَ الْأَجَلَ مَحْتُومٌ وَ اسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ جَالِبُ الْمَآثِمِ» (۱)

امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: ای مرد! در طلب رزق نه آنچنان تلاش کن که همه تلاش تو طلب رزق باشد، و نه آنچنان کار را به تقدیر واگذار که دست بسته تسلیم شوی، چرا که طلب رزق، سنت است و حریص نبودن، از عفت، و عفت ورزیدن در طلب رزق موجب نمی شود که رزق از تو منع شود و نه این که حرص موجب شود که اضافه تر به دست آید. رزق تقسیم شده است و اجل هرکسی حتمی است و حرص زدن در رزق زمینه ایجاد گناه است.

ص: ۱۵۹

ملاحظه فرمودید که طبق سخن حضرت امام حسین علیه السلام، ما برای هدفی بالاتر به این دنیا آمده ایم، حالا یا برای رسیدن به آن هدف، خداوند مقدر کرده است زندگی ما با تنگی معیشت همراه باشد و یا با فراخی معیشت، هر چه خدا خواسته همان به نفع ماست و چون در تنگی معیشت ظاهراً کار سخت تر است، ارزش آن هم بیشتر است، لذا است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَيْبِشَ زُفُقَاءَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْفِرَاقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِمِقْدَارِ خَمْسَةِ جَاهٍ عَامٍ، هُوَ لَاءِ فِي الْجَنَّةِ يُنْعَمُونَ وَ هُوَ لَاءِ يُحَاسِبُونَ» (۱) یعنی؛ مؤمنان فقیر را بشارت باد که آن ها در روز قیامت به اندازه پانصدسال زودتر از اغنیاء از محاسبه فارغ می شوند، آنان در بهشت متنعّم اند و اغنیاء حساب پس می دهند. پس طبق این روایت معلوم نیست تنگی رزق در نهایت، مزاحم حیات معنوی ما باشد بلکه در ورود به حیات معنوی سرعت می بخشد.

می فرماید: فرزندانان را از ترس فقر نکشید، خواه از نظر بدن، خواه از نظر انسانیت. کمالات معنوی شان را فدای تهدید فقر نکنید، از ترس فقر موهوم آن ها را از کمالات واقعی محروم ننمایید. این نوع نگاه کردن به زندگی که نگران رزق فرزندانان باشید، دائماً بدن فرزندانان را می لرزاند، این هم یک نوع کشتن است، در حالی که دین به شما می گوید: نه خودتان را از ترس فقر بکشید و نه فرزندانان را، بگذارید زندگی کنند، زندگی ماورای نان و آب است. زندگی همان بندگی است. تمام وجود ما بنده بودن است، فقط هم باید بنده خدا باشیم، با این دید دیگر تمام ابعاد

ص: ۱۶۰

روحي انسان متعادل مي شود و در صراط مستقيم به سوي هدف متعالی خود سير خواهد كرد.

نگران كم و زياد بودن دنيا و ضررهای آن نبايد بود، چراكه جاينگاه دنيا در كل حيات ما، جاينگاه بسيار محدود و موقتي است و لذا سود و زيانش هم به اندازه خودش است. به گفته حافظ:

سوداگران

عالم پندار را بگو

سرمایه كم كنيد كه سودزيان يكي است

چون اين عالم، عالم پندار است و نه حقيقت، مثل عالم خواب. حالا اگر شما در خواب سرمايه دار باشيد و يا فقير باشيد، چه نقشي در بيداري ما دارد، لذا است كه مي فرمايد: «سرمایه كم كنيد كه سود و زيان يكي است.»

پيامبر خدا صلی الله عليه و آله می فرمايند: «أَغْبَطُ النَّاسِ عِنْدِي مُؤْمِنٌ خَفِيفُ الْحَاذِ ذُو حَظٍّ مِنْ صِيْلَةٍ وَ كَانَ رِزْقُهُ كِفَافًا، فَصَبَرَ عَلَيْهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَ كَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ عَجَلَتْ مَمِيَّتُهُ وَ قَلَّ تُرَاثُهُ وَ قَلَّتْ بَوَاكِيهِ»^(۱)

يعنی؛ خوشبخت ترين مردم - كه مورد غبطه بقيه بايد باشد - مؤمنی است كه متعلقات دنيایی اش كم است و از نمازش بهره زياد می برد، و رزقش در حد كفاف است و بر همان رزق محدود - بدون آن كه تلاش كند و آن را بيشر كند - صبر می كند تا خدا را ملاقات كند، عبادت پروردگار خود را به نيكي انجام می دهد در حالی كه بين مردم گمنام است، مرگش در حالی فرا می رسد كه ارث باقی مانده از او قليل و گريه كنندگان انگشت شمارند. اين نوع نگاه به دنيا موجب می شود انسان افق جانش را در

ص: ۱۶۱

گستره دیگری از حیات که آن حیات ابدی است، سیر دهد و همواره در عالمی ماوراء این دنیا زندگی کند، این آدم‌ها آن قدر که از ضرر قیامت خود می‌ترسند، از ضررهای دنیایی خود هراس ندارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در همین رابطه می‌فرماید: «إِنَّ أَبْغَضَ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ الْعَفْرِيَّتُ النَّفْرِيَّتُ الَّذِي لَمْ يُزَأْ فِي مَالٍ وَلَا وَلَعِدٍ» (۱) یعنی؛ منفورترین بندگان خدا در نزد خدا شخص سرکشی است که در مال و فرزند مصیبت ندیده باشد. چون ظرفیت چنین ضررهایی را ندارد، لذا سخت دنیا را گرفته که ریالی از آن از دستش نرود، چراکه تمام مقصد و مقصود خود را دنیا می‌داند. آیا این آدم به واقع و در حقیقت باید خود را زرننگ بداند؟! در حالی که جدی‌ترین ابعاد زندگی را رها کرده و برای آن هیچ کاری نمی‌کند. به گفته مولوی:

روز

مرگ این حسّ تو باطل شود

نور

جان داری که یار دل شود؟

در

لحد کاین چشم را خاک آکند

هست

آنچه گود را روشن کند؟

آن زمان کاین دست

وپایت بر دَرَد

پَر

و بالت هست تا جان بر پرد؟

عاقلان واقعی برای این دو روزه دنیا به اندازه خودش تلاش می‌کنند و نسبت به آخرت خود به این دنیا بی‌رغبت هستند و زهد پیشه می‌کنند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَشْرَفُ الرَّهْيِدِ أَنْ يَشِيْكََنَّ قَلْبُكَ عَلَى مَا رُزِقْتَ وَإِنْ أَشْرَفَ مَا تَسْأَلُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْعَافِيَةُ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا» (۲) یعنی؛ بهترین بی‌رغبتی و زهد نسبت به دنیا آن است که از آنچه داری خشنود

١- نهج الفصاحه، حديث شماره ٥٧٣.

٢- نهج الفصاحه، حديث شماره ٣٠٨

بوده و مضطرب بیشتر داشتن دنیا نباشی، و بهترین چیزی که شایسته است انسان از خدا بخواهد، عافیت دین و دنیا است. تا به بهترین نحو زندگی را به انتها برساند و به بهترین نحو وظیفه اش را نسبت به دین خدا عمل نماید. در چنین حالتی است که مؤمن به تجربه می یابد آن قدر که دارایی ها و نعمت ها زمینه لغزش را فراهم می کنند، محدودیت های اقتصادی او را به چنین خطراتی نمی اندازد و در رابطه با همین تجربیات است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مُّسْتَكْمِلِ الْإِيمَانِ مَنْ لَمْ يَعُدِ الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَ الرَّخَاءَ مُصِيبَةً» (۱) یعنی؛ هر کس بلا را نعمت، و گشایش و فراوانی را مصیبت نداند ایمانش کامل نیست. چون سال ها تجربه معنوی نیاز است که انسان ایمانش کامل شود و یکی از آن تجربه های معنوی رسیدن به چنین مطلبی است که می بیند هرگاه برای او بلایی آمد، آن بلا دریچه نعمت است و هر وقت او را گشایشی حاصل شد، بستر مصیبت او فراهم شده است.

سیری در روایات مربوط به رزق

ملاحظه فرمودید که بحث رزق و آیات و روایات مربوط به آن چقدر زیبا به ما توصیه می کند که در طلب رزق حریص نباشید و آرام آرام ما را آماده می کند که زیادی رزق را رجحانی در زندگی زمینی برای خود نپنداریم تا آن جا که یک مرتبه رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن و رهنمود را تا جایی اوج دادند که: «هر کس بلا را نعمت، و گشایش و فراوانی را مصیبت

ص: ۱۶۳

نداند، ایمانش کامل نیست». خدا می داند بر انسان بصیر این حرف چقدر بزرگ است. کسی که متوجه است پروردگار عالم در رابطه با تعامل با بندگانش راه و رسم خاص دارد می فهمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چه نکته ارزنده ای را با او در میان گذارده اند.

شما بحمدالله در ابتدای مباحث رزق، زمینه هایی را شناختید که تعمق و تأمل بر آن زمینه ها، بسیاری از وهمیات را از ذهن شما زدود و آماده این سخن اخیر شدید، در نتیجه رمز و راز پریشانی زندگی بشر امروز برایتان آشکار شد، دیگر از بحث روایات مربوط به جایگاه رزق در زندگی انسان ها ساده نخواهید گذشت و هر کدام از آن ها را دریچه ای به سوی بصیرت حقیقی خواهید یافت. لذا با چنین آمادگی اجازه دهید که تعدادی از روایات رزق را در ادامه مطرح کنیم و شما هم با حوصله بر محتوای آن ها تأمل بفرمایید، باشد که ان شاءالله گشایشی در قلب شما فراهم شود و آن بصیرت لازم را به دست آورید.

نشانه های محبت خدا

قال الصّادق علیه السلام: «أنّه قال إذا أحبّ الله عبداً ألهمه الطّاعة و ألزمه القناعة و فقّهه في الدّين و قوّاه باليقين و اكتفى بالكفاف و اكتنى بالعفاف و إذا أبغض الله عبداً حبّب إليه المال و بسط له و ألهمه دُنْياه و وكلّه إلى هواه فركب العناد و بسط الفساد و ظلّم العباد». (۱)

ص: ۱۶۴

امام صادق علیه السلام فرمودند: چون خداوند بنده ای را دوست بدارد، طاعت پروردگار را به او الهام می کند، و او را با قناعت همراه می گرداند و او را در فهم دین عمیق می کند و با یقین در دین، او را قدرت می بخشد و از کفاف برخوردارش می کند و در عفاف او را می پوشاند. و چون بر بنده ای غضب کند، او را مال دوست می کند و مال او را گسترش می دهد، و دنیایش را به او الهام می کند و او را به هوسش می سپارد، پس او بر مرکب عناد و سرپیچی سوار می شود و بساط فساد و ظلم بر بندگان را می گستراند.

شما به فرمایش امام صادق علیه السلام در روایت فوق توجه عمیق بفرمایید و ببینید چگونه حضرت ملائک های کمال و خواری را ارزیابی می کنند. حوزه محبت خدا را طاعت و قناعت و تعمق در دین و قوت یقین به حقایق معنوی و کفاف داشتن و عفاف، می دانند. و برعکس آن، حوزه غضب الهی را مال دوستی و وسعت مال و الهام دنیا و هوس زدگی می دانند. بر اندیشمند بصیر کافی است با توجه به این روایت ارزیابی های خود را در زندگی تصحیح نماید.

ریشه پریشانی زندگی ها

عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله یقول الله عزّ و جلّ:

وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ كِبْرِيَايِي وَ نُورِي وَ عُلُوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا يُؤَثِّرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَيَّ هَوَايَ إِلَّا شَتَّتْ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَ لَبَسَتْ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ شَغَلَتْ قَلْبَهُ بِهَا وَ لَمْ أُوْتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ.

ص: ۱۶۵

وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظْمَتِي وَ كِبْرِيَايِي وَ نُورِي وَ عُلوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا يُؤَثِّرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَيَّ هَوَاهُ إِلَّا اسْتَحْفَظْتُهُ مَلَائِكَتِي وَ كَفَّلْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَائِهِ تِجَارَهُ كُلِّ تَاجِرٍ وَ أَتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ. (۱)

حضرت باقر علیه السلام می فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که خداوند می فرماید: به عزت و جلالم و عظمت و کبریائی و نور و علو و برتری موقعیتم قسم، هرگز بنده ای خواست خود را بر خواست من مقدم نمی کند مگر آن که آموزش را پریشان و دنیایش را به هم ریخته، و قلبش را به آن مشغول کرده و از دنیا به او نمی رسانم مگر آنچه برایش مقدر کرده ام.

و به عزت و جلالم و عظمت و کبریائی و نور و علو و برتری مقامم سوگند، هیچ بنده ای خواست من را بر خواست خود مقدم نمی کند مگر این که ملائکه ام او را محافظت می کنند و آسمان ها و زمین ها را کفیل رزقش قرار می دهم و برای او برتر از تجارت هر تاجری خواهم بود و دنیا در عین تواضع به سوی او می رود.

حال شما طبق روایت فوق ارزیابی کنید وقتی خدایی که در عالم، حضور و تدبیر همه جانبه دارد همراه با ملائکه الله کفیل امور بنده اش شود این بنده چگونه زندگی خواهد کرد و توجه داشته باشید در فرهنگ و تمدن اسلامی چگونه فضای تعالی انسان ها فراهم می شود و در نقطه مقابل، چگونه بشر با محور قراردادن میل خود به جای حکم خدا، به روزگار

ص: ۱۶۶

پیشانی برای خود و جامعه دامن خواهد زد. آیا بر انسان بصیر لازم نیست برای نجات خود و جامعه در نهادینه کردن فرهنگی که امثال روایت فوق متذکر می شود اقدام نماید؟

رزق حرام، همان رزق توست که آن را حرام کردی

قال الرضا عليه السلام: « أَتَقِي فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ أَجْمَلَ فِي الطَّلَبِ وَ اخْفِضْ فِي الكَسْبِ وَ اعْلَمْ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ فَرِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَأَمَّا الَّذِي تَطْلُبُهُ فَمَا تَطْلُبُهُ مِنْ حَلَالٍ فَإِنَّ أَكْلَهُ حَلَالٌ إِنْ طَلَبْتَهُ فِي وَجْهِهِ وَ إِلَّا أَكَلْتَهُ حَرَاماً وَ هُوَ رِزْقُكَ لَا يَدَّ لَكَ مِنْ أَكْلِهِ». (۱)

امام رضا علیه السلام می فرمایند: در طلب رزق تقوا پیشه کن و به اختصار راضی باش و در کسب مال، دستِ پایین را بگیر و بدان که رزق دو نوع است؛ رزقی که به دنبال تو است و رزقی که تو به دنبال آن هستی، پس آن رزقی که تو به دنبال آن هستی، از طریق حلال آن را دنبال کن که اگر آن را از راه درست طلب کرده باشی برایت حلال است و إلاً اگر از راه حرام به دست آورده باشی، استفاده از آن حرام است، از طرفی آن رزق تو است - چه حلال، چه حرام - و حتماً تو از آن استفاده خواهی کرد.

ملاحظه می فرمایید چگونه حضرت رضا علیه السلام در آخر این روایت تأکید می کنند آن رزقی هم که به صورت حرام مصرف کرده ای چیزی جز رزق تو نبوده است مگر این که آن را به صورت حرام به دست آوردی و مصرف نمودی و در نتیجه حالا باید حساب حرام خواری آن را بدهی

ص: ۱۶۷

لذا است که در حدیث ذیل وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله ما را متذکر همین نکته اخیر می کنند و می فرمایند:

«أَلَا إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنْ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ، قَدْ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ هَتَكَ حِجَابَ السِّرِّ وَعَجَلَ فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ قُصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ وَحُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱).

یعنی: بدانید که جبرائیل در روح من دمید که هیچ کس نمی میرد مگر این که رزقش را به طور کامل به دست می آورد، پس تقوای الهی پیشه کنید و در طلب رزق، حریص نباشید و دیر رسیدن رزق، شما را جهت به دست آوردن آن به معصیت خدا نیندازد، چرا که آنچه در نزد خدای تعالی است به دست نمی آید مگر به طاعت، حقیقت این است که خداوند ارزاق را بین خلقش تقسیم نمود، پس هرکس به حریم الهی بی حرمتی کند و عجله نماید و از طریق غیر حلال آن را به دست آورد، رزق حلالش قطع می شود در حالی که حساب آن رزق حرام را باید در قیامت پس دهد.

در انتهای روایت فوق می فرمایند: اولاً: چیزهایی از معنویت و تعالی در نزد خدا هست که شرط رسیدن به آن ها اطاعت از خدا است و عدم رعایت حلال و حرام موجب خروج از طاعت است. ثانیاً: هر اندازه که

ص: ۱۶۸

انسان از رزق حرام مصرف کند به همان اندازه از رزق حلالش کم می گذارند. ثالثاً: این طور نیست که حالا به جای رزق حلال از رزق حرام مصرف کرده و دیگر هیچ، بلکه «حُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی؛ روز قیامت نسبت به آن رزق حرام باید حساب پس دهد.

حرص های سرگردان بی نتیجه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «قَالَ لَوْ كَانَ الْعَبْدُ فِي جُحْرِ لَأَتَاهُ رِزْقُهُ فَأَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ» (۱).

امام صادق علیه السلام می فرمایند: اگر بنده ای در سوراخی باشد، رزق او به او خواهد رسید، پس در طلب آن حریص نباشید.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَتَاكَ وَتَوَلَّ عَمَّا يَتَوَلَّى عَنْكَ فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمَلْ فِي الطَّلَبِ» (۲).

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: از دنیا به همان اندازه که پیش می آید بگیر، و از آن مقدار که از تو روی برمی گرداند، روی برگردان، و اگر روی بر نمی گردانی، لااقل نسبت به آن حریص مباش.

آری در این دو حدیث تأکید بر روی «اجمال در طلب رزق» است. این توصیه به خودی خود، فکر و فرهنگی را به همراه دارد، چون وقتی حجابِ ظلمانیِ حرص در رزق دریده شد، چشم دل به حقایقی بزرگ بینا می شود و لذا بی سبب نیست که در حدیث اول امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ص: ۱۶۹

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص، ۲۸.

۲- همان.

«حتی اگر انسان در سوراخی هم باشد رزق او به او می رسد». و در حدیث دوم امیرالمؤمنین علیه السلام تأکید می فرمایند: «آن مقدار از رزق که از تو روی می گرداند، تو نیز از آن روی بگردان» چون در چنین حالتی جهت قلب به مقامات عالی تری سیر می کند، آیا بر انسان بصیر لازم نیست این توصیه های اساسی را به کار بندد و از ظلمات حجابِ حرص در رزق، قلب خود را آزاد نماید؟

حرص در رزق، عامل غفلت از قیامت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ لَنْ يَعِيدَ وَامْرُؤٌ مَا قَسَمَ لَهُ فَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَإِنَّ العُمَرَ مَحْدُودٌ لَنْ يَتَجَاوَزَ أَحَدٌ مَا قُدِّرَ لَهُ فَبَادِرُوا قَبْلَ نَفَاذِ الأَجْلِ وَالأَعْمَالِ المَحْصِيَةِ»^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: ای مردم! رزق تقسیم شده است، هرگز انسان از آن چه برایش تقسیم شده بیشتر نمی یابد، پس در طلب رزق حریص نباشید، که عمر شما محدود است، پس قبل از این که اجل برسد و اعمال محاسبه شود به کار نیک مبادرت ورزید.

ملاحظه می فرمایید که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از این که تذکر می دهند رزق، مقسوم و قسمت شده است و بر اجمال در طلب رزق تأکید می کنند، ما را متوجه اصل مطلب در عرصه زندگی می نمایند و می فرمایند: عمر محدود است و پس از این عمر محدود مائیم و ابدیت ما و اعمالی که برای قیامت خود انجام داده ایم، چگونه انسان بصیر حاضر است در طلب

ص: ۱۷۰

رزق، خود را آنچنان مشغول کند که از آبادی ابدیت خود باز بماند! در حالی که اصل زندگی ما ابدیت ما است، و به واقع اگر از قیامت خود غافل شویم و هم ما آنچنان قدرت می گیرد که همه زندگی ما را مشغول تهیه رزق بدن ما می گرداند.

نتیجه هلاکت بار فخر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا مُكَافِئًا مُفَاخِرًا مُرَائِيًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ» (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس دنیا را از راه حلال ولی زیادخواهانه و جهت فخر و چشم و هم چشمی طلب کند، خداوند را ملاقات می کند در حالی که خداوند بر او غضبناک است.

اگر همین یک تذکر در مورد زیاده خواهی دنیا و رزق نبود، جا داشت که انسان بصیر سخت در طلب دنیا احتیاط به خرج دهد. ملاحظه بفرمایید که وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه علت ملاقات بنده خدا را در حالی که خداوند نسبت به او غضبناک است، طلب دنیا از طریق حلال ولی برای فخر فروشی می داند. مگر غضبناکی خدا از انسان غضب همسایه و یا کاسب سر محل از انسان است که انسان بتواند جدای از آن ها با خود به سر برد؟ و مگر این غضب در چند روز دنیا است که انسان بگوید؛ بسیار خوب، بالاخره می گذرد؟ عزیز من! می فرماید: اگر کسی از طریق حلال - و نه از طریق حرام - امکانات دنیایی به دست آورد ولی نه صرفاً برای رفع

ص: ۱۷۱

حوائج زندگی، بلکه جنبه ای از زیاده خواهی و فخر و چشم و هم چشمی در آن باشد، خدا را ملاقات می کند در حالی که بر او غضبناک است. پناه به خداوند از چنین سرنوشتی.

راه امیدواری

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّه قَالَ الرَّزْقُ يَسْعَى إِلَى مَنْ لَا يَطْلُبُهُ». (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: رزق می شتابد به سوی آن کسی که طالب آن نیست.

و نیز می فرمایند: «الْأَرْزَاقُ لَا تُنَالُ بِالْحِرْصِ وَالْمُغَالَبَةِ». (۲)

ارزاق با حرص و چیرگی بر همدیگر به دست نمی آید.

و نیز می فرمایند: «أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ خَائِبٌ وَ مُجْمِلٍ لَمْ يَخِبْ». (۳)

در طلب رزق حریص نباشید، که چه بسیار حریصی که ناامید شد و چه صرفه جو و کم طلبی که ناامید نشد.

و نیز می فرمایند: «رِزْقُكَ يَطْلُبُكَ فَأَرِخْ نَفْسَكَ مِنْ طَلَبِهِ». (۴)

رزق تو به دنبال تو است، نفس خود را در طلب آن به زحمت مینداز.

ص: ۱۷۲

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۲.

۲- همان.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۲.

۴- همان.

و نیز می فرماید: «سَوْفَ يَأْتِيكَ أَجْلُكَ فَأَجْمَلْ فِي الطَّلَبِ سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قَدَّرَ لَكَ فَخَفِّضْ فِي الْمُكْتَسَبِ» (۱).

به زودی مرگ تو فرا می رسد، پس در طلب رزق حرص به خرج مده، بالاخره آنچه برای تو تقدیر شده به تو می رسد.

کمی به تذکرات امام الموحدین علیه السلام توجه بفرمایید که چگونه می فرماید: اولاً؛ این قاعده عجیب در عالم را فراموش نکن که قصه رزق، قصه کسی است که اگر خیلی نازش را کشیدی شروع می کند به بی محلی کردن و اگر نسبت به آن بی توجه شدی، شروع می کند روی آوردن. لذا فرمود: رزق به سوی کسی که طالب آن نیست به سرعت روی می آورد. ثانیاً؛ رزق با حرص و رقابت با همکاران به دست نمی آید، فقط در راستای این رقابت های دنیایی، صورت و همیه رشد می کند و جای نور ایمان و توکل را تنگ می کند. ثالثاً؛ ریشه ناامیدی ها، در حرص برای بیشتر به دست آوردن دنیا و رزق است، چرا که انسان بعد از مدتی می بیند تلاش هایش حاصلی در برنداشت، غافل از این که قاعده رزق، با بقیه امور متفاوت است. آری در علم و ایمان و قرب الهی میدان باز است و قاعده «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» جاری است و هرکس به اندازه تلاشی که بکند برخوردار می شود. پس ریشه ناامیدی اهل دنیا، حرص است برای داشتن دنیای بیشتر، و لذا امام علیه السلام می فرماید: چه بسیار انسان هایی که با کمترین تلاش، امیدوارانه زندگی می کنند. رابعاً؛ می فرماید: «فَارِخْ نَفْسَكَ

ص: ۱۷۳

مِنْ طَلْبِهِ» یعنی؛ خود را نسبت به طلب رزق راحت نگه دار و نسبت به آن آسوده خاطر باش. آری! «مباد آن که ز احوال خود شوی غافل» و از توجه به قلب و ورود به عالم معنی غافل گردی و در تعالی آن نکوشی، آسوده خاطر باش و فرصت چند روزه دنیا را غنیمت شمار و در کسب معارف الهی و سیر به سوی حقایق معنوی تلاش کن، چرا که فرمود: «سَوْفَ يَأْتِيكَ أَجْلُكَ...» به زودی مرگت فرا می رسد و خدای ناکرده در آن حال، قلب از حق فهمی و حق خواهی و حق بینی محروم است. این جاست که امام الموحدين عليه السلام می فرماید: «سَيَتَهُ يُخْتَبَرُ بِهَا دِينُ الرَّجُلِ إِلَى أَنْ قَالَ وَالْإِجْمَالُ فِي الطَّلَبِ». (۱) یعنی؛ با شش چیز دین انسان امتحان می شود، تا آنجا که فرمود: و با حریص نبودن در طلب رزق.

یعنی؛ آن کس که با این همه حرف هنوز نسبت به طلب رزق حریص است باید به ایمان خود شک کند و به قول آن حضرت: «عَجِبْتُ لِمَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمِنَ الْأَرْزَاقَ وَقَدَّرَهَا وَأَنَّ سَعْيَهُ لَا يَزِيدُهُ فِيمَا قُدِّرَ لَهُ مِنْهَا وَهُوَ حَرِيصٌ دَائِبٌ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ». (۲)

یعنی؛ در تعجبم از کسی که می داند خداوند رزق ها را ضمانت و تقدیر کرده، و تلاش او چیزی بر آنچه برای او تقدیر شده نمی افزاید و باز او در طلب رزق، خود را به زحمت می اندازد.

ص: ۱۷۴

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳.

۲- همان.

واقعاً هم جای تعجب دارد، که چگونه انسان ها از این همه تذکرات الهی غفلت می کنند و به سوی «هیچ» این همه سرعت گرفته اند. حضرت ندا سر می دهد که ای انسان ها: «لَيْسَ كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ» (۱). یعنی؛ هرگز آن کس که حرص نوزید، محروم نمی شود. پس چرا این همه حرص! حضرت با تمام وجود و از سر دل سوزی محض. می فرماید: «لَنْ يَفُوتَكَ مَا قُسِمَ لَكَ فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ لَنْ تُدْرِكَ مَا زُوِيَ عَنْكَ فَأَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ» (۲). یعنی؛ «آنچه برای تو قسمت شده هرگز از تو فوت نمی شود، پس در طلب رزق حریص مباش، هرگز آنچه برای تو نیست به تو نمی رسد، پس در کسب مال، به اجمال بسنده کن». چرا که آن امام عزیز دریغشان می آید زندگی ما تماماً در زیر لگد طلب رزق نابود شود.

عبرتی بزرگ

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْسَعَ فِي أَرْزَاقِ الْحَمَقَى لَتَعْتَبِرَ الْعُقَلَاءُ وَيَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَا تُنَالُ بِالْعَقْلِ وَلَا بِالْحَيْلَةِ» (۳).

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: خدای عزّ و جلّ رزق انسان های ساده را وسعت داده است تا عبرتی برای عقلا باشد و بدانند که دنیا با عقل و چاره جویی به دست نمی آید.

ص: ۱۷۵

۱- همان.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳.

۳- همان.

راستی که عجیب نکته ای است و چقدر عبرت آموز است، به واقع بارها با چنین پدیده ای روبه رو شده ایم. می فرماید: اگر عاقل باشی می فهمی که عقل و چاره جویی ها را برای رزق بیشتر به تو نداده اند باید آن ها را در جاهای دیگر به کار برد که موجب کسب معارف بیشتر و معنویت برتر شود. عقل را به ما دادند تا در قرآن تدبیر کنیم و در ارتباط با آیات الهی با خدا انس بگیریم، این طور نیست که بتوانی با عقل بیشتر رزق بیشتر نصیب خود کنی.

فناعت؛ نشانه عقل

امام کاظم علیه السلام در توصیه به یار وفادارشان می فرمایند:

«يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَرَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ وَالْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيُفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتَهُ.

يَا هِشَامُ مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِمَا لَمْ يَكُنْ يَكْفِيهِ رِزْقُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ فَمَنْ عَقَلَ قَبْلَ قَبْحِ مَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَبِحَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَعْنَى وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا» (۱)

ص: ۱۷۶

یعنی؛ ای هشام! عاقلان نسبت به دنیا بی میل و به آخرت راغب هستند، چون می دانند که یا دنیا را باید طلب کرد، یا دنیا آنها را طلب می کند، و یا باید آخرت را طلب کرد یا مرگ آنها را طلب می کند. پس آن کس که آخرت را طلب کند، دنیا به خودی خود او را طلب می کند، تا این که رزق کافی برایش حاصل شود. و آن کس که دنیا را طلب کند، آخرت به سراغش می آید و مرگ او را فرا می گیرد و دنیا و آخرتش را از بین می برد.

ای هشام! هر کس خواست بدون مال، ثروت مند شود و قلبش از حسد راحت گردد و دینش سالم بماند، از خدای عزوجل عاجزانه تقاضا کند، عقلش کامل شود. پس هر کس عقلش کامل شد به آنچه نیازش را برآورده می کند قانع می شود، و آن کس که به آنچه نیازش را برآورده می کند قانع شد، به واقع غنی شده است. و هر کس نسبت به آنچه برای او کفایت می کند قانع نشد، هرگز احساس غنا و بی نیازی نخواهد کرد.

حضرت در این روایت به هشام می فرمایند: اولاً؛ آن کس که عقلش رشد کرده است به دنیا بی میل می شود و به آخرت رغبت دارد. چون قاعده رابطه دنیا را با انسان ها می دانند که هر کس آخرت را طلب کرد دنیا به خودی خود به سوی او می آید. ثانیاً؛ حضرت رمز همه رستگاری ها را تعالی عقل می دانند و لذا است که می فرمایند: هر کس خواست بدون مال در غنی و بی نیازی به سر برد و قلبش از حسد راحت و دینش سالم بماند، باید از خدا تقاضا کند که عقلش را کامل نماید، بعد می فرمایند: علت این که انسان ها به بیش از آنچه نیاز دارند حریص اند، بی عقلی آنهاست و

لذا هرکس عقلش کامل شد به آنچه نیازش را برآورده می کند، قانع می شود. این جاست که بارها باید تأکید کنیم، ریشه حرص در طلب رزق، وهم است و هرچه این وهم را به نور دستورات ائمه معصومین علیهم السلام کنترل کنید، نور عقل به صحنه جان شما بیشتر تجلی خواهد کرد، آن وقت می فهمیم چه کسی به واقع غنی است و چه کسی به واقع فقیر است. در شعری که به رسول خدا صلی الله علیه و آله منسوب است آمده:

دَعِ الْجِرْصَ عَلَى الدُّنْيَا وَ فِي الْعَيْشِ فَلَا
تَطْمَعُ

وَلَا تَجْمَعُ مِنَ الْمَالِ فَلَا تَدْرِي لِمَنْ تَجْمَعُ

وَلَا تَدْرِي أَمْ فِي أَرْضِكَ أَمْ فِي غَيْرِهَا تُضْرَعُ

فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَ كَدُّ الْمَرْءِ لَا

يَنْفَعُ

فَقِيرٌ كُلُّ مَنْ

يَطْمَعُ غَيْرِي كُلُّ مَنْ يَقْنَعُ (۱)

یعنی؛ در دنیا حرص را فرو گذار و در زندگی طمع پیشه مکن. و از مال دنیا جمع آوری مکن چرا که نمی دانی برای چه کسی جمع می کنی. و نیز نمی دانی در زمین خودت خواهی مرد یا در زمین دیگر. رزق تقسیم شده، و تلاش انسان در این مورد نافع نیست. هر صاحب طمعی فقیر است و هر اهل قناعتی غنی است.

قاعده ای منطقی

قال أمير المؤمنين عليه السلام: «أَنَّه قَالَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لِقَمَانِ ابْنِهِ أَنَّهُ قَالَ يَا بُنَيَّ لِيُعْتَبِرَ مَنْ قَصِيرَ يَقِينُهُ وَ ضَعُفَ تَعَبُهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَهُ فِي

ص: ۱۷۸

ثَلَاثَةٌ أَحْوَالٍ مِنْ رِزْقِهِ وَآتَاهُ رِزْقَهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي وَاحِدَةٍ مِنْهَا كَسْبٌ وَ لَا حِيلَةٌ إِنَّ اللَّهَ سَيَرْزُقُهُ فِي الْحَالِ الرَّابِعَةِ أَمَّا أَوَّلُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ كَانُ فِي رَحِمِ أُمِّهِ يَرْزُقُهُ هُنَاكَ فِي قَرَارِ مَكِينٍ حَيْثُ لَمَّا بَرَدَ يُؤْذِيهِ وَ لَا حَرْزٌ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَعْجَزَى لَهُ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ يُرِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ بِهِ وَ لَا - قُوَّةٍ ثُمَّ فُطِمَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعْجَزَى لَهُ مِنْ كَسْبِ أَبِيهِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ مِنْ قُلُوبِهِمَا حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَ عَقَلَ وَ اِكْتَسَبَ ضَاقَ بِهِ أَمْرُهُ فَظَنَّ الظُّنُونُ بِرَبِّهِ وَ جَحَدَ الْحُقُوقَ فِي مَالِهِ وَ قَتَرَ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ مَخَافَةَ الْفَقْرِ» (١)

بنا به فرمایش علی علیه السلام لقمان به فرزندش فرمود: ای فرزندم! باید عبرت گیرد آن کس که یقین او کم و در طلب رزق، خستگی ناپذیر است، که خدای تعالی او را در سه حالت خلق نمود و رزق او را به او رساند و در هیچ کدام از آن حالات، انسان به خودی خود، هیچ کسب و اندیشه ای برای رزق خود نکرد، باید عبرت بگیرد که در حالت چهارم نیز حتماً رزق او را می رساند. اما حالت اول آن وقتی که در رحم مادرش بود و او را در آن محل امن آسوده از گرما و سرما، بدون هیچ دردسری رزق داد، سپس او را از آن حالت خارج کرد و شیر مادر را برای او بدون هیچ نگرانی جاری کرد، سپس از شیر برداشته شد، پس خدا با محبت و رحمتی که در قلب والدین او جاری ساخت، رزق او را با تلاشی که آنها انجام دادند، تأمین فرمود، تا این که سن او بیشتر شد و تعقل کرد و برای کسب رزق تلاش نمود و لذا اموراتش تنگ شد، و گمان بد به خدا برد، و

ص: ۱۷۹

رعایت حقوق مالش را ترک کرد و بر خود و عیالش از ترس فقر، تنگ گرفت.

چنانچه ملاحظه می فرمایید حضرت امام الموحدين عليه السلام چشم ما را متوجه سنت لايتغير رزق دهی مخلوق در هستی، می کنند و می فرمایند: طبق همان سنتی که در مراحل سه گانه دوران جنینی و دوران شیرخوارگی و دوران کودکی، حضرت رب العالمین شرایط رسیدن رزق است را - بدون آن که نیاز باشد، تو خود را به زحمت اندازی - فراهم کرد. حال چگونه ممکن است این سنت در مرحله چهارم، متوقف شود که تو اکنون نگران رزق در آینده ات هستی و از وظایف اصلی زندگی باز مانده ای؟

هشدار که خزینه دار دیگران نباشی

قال أمير المؤمنين عليه السلام: «يا ابن آدم لا يكن أكبر همك يومك الذي إن فاتك لم يكن من أجلك فإن همك يوم فإن كل يوم تحضره يأتي الله فيه برزقك و اعلم أنك لن تكسب شيئاً فوق قوتك إلا كنت فيه خازناً لغيرك تكثر في الدنيا به نصيبك و تحظى به وارثك و يطول معه يوم القيامة حسابك فاشهد بما لك في حياتك و قدم ليوم معادك زاداً يكون أمامك فإن السفر بعيد و الموعد القيامة و المورد الجنة أو النار» (۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: ای فرزند آدم! نباید بزرگترین غم تو آن رزقی باشد که نیامده است، اگر آن روز جزء عمر تو باشد، رزق آن روز

ص: ۱۸۰

را خداوند در آن روز به تو می‌رساند، و بدان که تو هرگز آنچه را رزق تو نیست، به دست نمی‌آوری مگر این که آن را برای غیر خود جمع کنی، زحمتش در دنیا برای تو و بهره‌اش برای وارث تو است، و حساب آن در قیامت برای تو می‌ماند، پس شاد باش به آنچه داری و آن را برای قیامتی که در پیش داری بفرست، چرا که سفری طولانی در پیش است و وعده‌گاه اصلی ما، قیامت است و محل ورود یا بهشت است یا دوزخ.

چنان چه ملاحظه می‌فرمایید امام الموحّدین علیه السلام توصیه می‌فرمایند که مواظب باش بزرگترین برنامه تو برای طلب رزق، تهیه رزق فردایی نباشد که نیامده است. و ما را متذکر می‌شوند که رزق هر روزی در وقت خودش می‌آید، پس دائم غم فردای نیامده همه فکر تو را به خودش مشغول نکند. به گفته مولوی:

عمر

من شد فدیة فردای من

وای

از این فردای ناپیدای من

سپس حضرت ما را برحذر می‌دارند از این که انرژی‌ها و فرصت‌های خود را به اسم فردای نیامده برای غیر خود مصرف کنیم و خزینه دار غیر خود باشیم و در قیامت حسرت موقعیتی را بخوریم که می‌توانستیم به جای جمع‌آوری رزق برای روز نیامده، وقت خود را در توجه به حقایق عالیه عالم معنا صرف کنیم و با حاصل‌آنس‌های معنوی که در دنیا به دست می‌آوریم، در قیامت خود به سر بریم.

ص: ۱۸۱

قَالَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِرَجُلٍ يَا هَذَا لَا تُجَاهِدُ فِي الرِّزْقِ جِهَادَ الْغَالِبِ وَلَا تَتَّكِلُ عَلَى الْقَدْرِ اتِّكَالَ مُسْتَسْلِمٍ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الرِّزْقِ مِنَ السُّنَّةِ وَالْإِجْمَالِ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ وَ لَيْسَ الْعِفَّةُ بِمَانِعَةٍ رِزْقًا وَلَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا وَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَالْأَجَلَ مَحْتُومٌ وَ اسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ جَالِبُ الْمَأْثِمِ» (۱)

امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: ای مرد! در طلب رزق نه آنچنان تلاش کن که همه تلاش تو در طلب رزق صرف شود، و نه آنچنان کار را به تقدیر واگذار که دست بسته تسلیم شوی، چرا که طلب رزق، سنت است و حریص نبودن، از عفت، و عفت ورزیدن در طلب رزق موجب نمی شود که رزق از تو منع شود، همچنان که حرص موجب نمی شود که رزق اضافه تر به دست آری. چرا که رزق تقسیم شده است و اجل هرکسی حتمی است و حرص زدن در رزق زمینه ایجاد گناه است.

چنانچه ملاحظه فرمودید؛ حضرت سیدالشهداء علیه السلام می خواهند جواب این سؤال را بدهند که ممکن است انسان پیرسد اگر رزق مقسوم است پس تلاش برای چه؟ حضرت ضمن آن که ابتدا توصیه به تعادل در طلب رزق می کنند، سپس می فرمایند: «فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الرِّزْقِ مِنَ السُّنَّةِ» یعنی؛ در طلب رزق بودن، سنت و روش پیامبران و اولیاء الهی است. پس اگر می خواهی تحرک و تلاشی همانند آن ها داشته باشی، باید از طلب رزق به نحوی که گوشزد شد باز نمانی تا در عالم پیامبران خدا وارد شوی و در آخر ما را

ص: ۱۸۲

متوجه نکته ای بسیار اساسی می نمایند و می فرمایند: « وَ اسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ جَالِبُ الْمَآثِمِ » یعنی؛ این حرص زدن نه تنها تو را از عالم پیامبران خارج می کند از آن خطرناک تر این که زمینه ایجاد گناه خواهد شد. حال آیا انسان بصیر که هر لحظه مواظب آن است که گرفتار گناه نشود، جا ندارد ریشه حرص در طلب رزق را که بستر گناه است، در خود بسوزاند؟

دفن استعدادها

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «قَرَّبُوا عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ الْبُعِيدَ وَ هَوَّنُوا عَلَيَّهَا الشَّدِيدَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ عَبْدًا وَإِنْ ضَعُفَتْ حِيلَتُهُ وَ وَهَنْتْ مَكِيدَتُهُ أَنَّهُ لَنْ يُنْقِصَ مِمَّا قَدَّرَ اللَّهُ لَهُ وَ إِنْ قَوِيَ عَبْدٌ فِي شِدَّةِ الْحِيلَةِ وَ قُوَّةِ الْمَكِيدَةِ إِنَّهُ لَنْ يُزَادَ عَلَيَّ مَا قَدَّرَ اللَّهُ لَهُ» (۱).

همواره امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمودند: آنچه دور است را به خود نزدیک کنید و سختی را بر خود آسان نمایید و بدانید که بنده اگر برنامه هایش ضعیف و نقشه هایش در به دست آوردن رزق، ناقص باشد، هرگز از آنچه خداوند برایش مقدر کرده، محروم نخواهد شد، و اگر بنده ای در نقشه کشیدن برای به دست آوردن رزق توانمند و برنامه هایش کارآمد باشد، هرگز بیش از آنچه خداوند برای او تقدیر کرده به دست نخواهد آورد.

ص: ۱۸۳

آری می فرماید: آن کس که قدرت برنامه ریزی بیشتر دارد باید این استعدادها را در جهتی دیگر به کار بندد تا راه های آسمان را بر روی خودش و بقیه باز کند و انسان ها را به ساحت قرب الهی نزدیک کند. کاری که پیامبران و اولیاء الهی علیهم السلام با استعدادهای خود کردند. و لذا می فرماید: «اگر بنده ای در نقشه کشیدن برای به دست آوردن رزق توانمند و برنامه هایش کارآمد باشد، هرگز بیش از آنچه خداوند برای او تقدیر کرده به دست نخواهد آورد.» چون این استعدادها را به او نداده اند تا در جهت رزق بیشتر به کار گیرد. آری برای چنین کاری این استعدادها را قرار نداده اند، پس به چنین کاری نیاید، پس اگر او این استعدادها را در راستای ازدیاد رزق به کار گیرد آن ها را دهنده است.

آسایش دو گیتی

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدُّنْيَا دُولٌ فَمَا كَانَ لَكَ مِنْهَا أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ وَ مَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ وَ مِنْ انْقَطَعِ رَجَاؤُهُ مِمَّا فَاتَ اسْتَرَاحَ بَدَنُهُ وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ قَرَّتْ عَيْنُهُ».(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: دنیا در حال چرخش است، پس آنچه از آن برای تو است، به تو می رسد، هرچند ضعیف باشی، و آنچه هم علیه تو است به تو می رسد و تو نمی توانی آن را دفع کنی، هرچند قوی باشی، و کسی که امیدش را به آنچه از دست او رفته قطع

ص: ۱۸۴

کرد، از زحمات بدنی راحت شد، و کسی که به آنچه خدا برای او رزق قرار داد، راضی شد، در آرامش کامل به سر می برد.

ملاحظه می کنید که حضرت باقر علیه السلام چگونه رمز و راز آمدن و رفتن اموال دنیا آشکار می کنند و می فرمایند: «الدُّنْيَا دُولٌ» یعنی دنیا چیزی است در حال چرخش، نه نگه داشتنی است و نه اگر رفت برای همیشه رفته است، خیلی شبیه توپ فوتبال در میدان بازی است که نه هر بازیکنی می تواند توپ را برای همیشه نزد خود نگهدارد و نه آنچنان است که اگر از دست او رفت دیگر برنگردد. البته فرق چرخش دنیا با چرخش توپ آن است که چرخش دنیا در اختیار انسان ها نیست. به هر صورت فرمود: «الدُّنْيَا دُولٌ» تا ما نه از ماندن آنچه در دست داریم مطمئن شویم و گمان کنیم با قدرت و ابتکار خود می توانیم آن را حفظ کنیم و نه مایوس باشیم که ضعف ما مانع به دست آمدن دنیا برای ما است. در همین راستا فرمود آن چه از حوادث دنیا بر علیه توست نیز به تو می رسد و قوت تو مانع رسیدن آن نیست. آری تو نسبت به آن حادثه باید بتوانی خوب امتحان دهی.

سپس دو نکته مطرح فرمودند که عامل آسایش دنیا و آخرت ما خواهد شد. می فرمایند: کسی که به آنچه خدا برای او رزق قرار داد، راضی شد، در آرامش کامل به سر می برد. نکته اول موجب آسایش دنیا و بدن ما است، چون به دنبال آنچه از دست ما رفت، نمی دویم تا آن را برگردانیم، چرا که طبق قاعده «الدُّنْيَا دُولٌ» باید می رفت و ما هم باید پس از رفتن، از آن دل برکنیم. و نکته دوم موجب آسایش آخرت ما است،

چرا که اگر به رزقی که خدا برای ما قرار داد راضی شدیم، خداوند نیز از ما راضی خواهد شد و این چشم روشنی بزرگی است.

زندگی ای که خدا ضمانت می کند

قالَ علي بن موسى الرضا عليه السلام: «وَلْيَكُنْ نَفَقَتُكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ عِيَالِكَ قَصْدًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ وَالْعَفْوُ الْوَسِيْطُ وَقَالَ اللَّهُ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا إِلَى آخِرِهِ. وَقَالَ الْعَالِمُ: ضَمِنْتُ لِمَنْ اقْتَصِدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ» (۱).

امام رضا علیه السلام می فرمایند: باید خرج و نفقه خود و خانواده ات متوسط و میانه روانه باشد، چرا که خدای تعالی می فرماید: «ای پیامبر! از تو می پرسند چگونه انفاق کنند، بگو: «عفو»، و «عفو» یعنی «وسط» و خداوند فرمود: مؤمنین چون انفاق کنند تند روی نمی کنند و جانب وسط را رعایت می کنند، و آن حضرت فرمود: ضمانت می کنم کسی را که میانه روی پیشه کند او را فقیر نگردانم.

حضرت ثامن الائمه علیه السلام برکات و رمز و راز میانه روی در زندگی را برمی گشایند و بعد از آن که از زبان خداوند آن را روشن فرمودند که مؤمنین؛ نه اسراف می کنند و نه بر خود و خانواده خود تنگ می گیرند، فرمود: ضمانت می کنم که هرکس زندگی معتدلی را در پیش گیرد، فقیر نشود. آری! کنترل زندگی در حد میانه روی کار مشکلی است

ص: ۱۸۶

به خصوص که میانه روی برای هر کس شبیه دیگری نیست- ولی نتایج آن نیز بزرگ و اطمینان بخش است.

هر حلالی را حرامی است

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهَا رِزْقَهَا حَلَالًا يَأْتِيهَا فِي عَافِيَةٍ وَ عَرَضَ لَهَا بِالْحَرَامِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ فَإِنْ هِيَ تَنَاوَلَتْ شَيْئًا مِنَ الْحَرَامِ قَاصَّهَا بِهِ مِنَ الْحَلَالِ الَّذِي فَرَضَ لَهَا. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: هیچ کس نیست مگر این که خدای عزّ و جلّ برای او رزق حلالی در عین سلامت و عافیت، فرض کرده و در عرض هر رزق حلالی، از جهت دیگر، رزق حرامی را قرار داده، پس اگر آن شخص چیز حرامی را به دست آورد، به همان اندازه از رزق حلال او کم می گذارند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ خَلَقَ مَعَهُمْ أَرْزَاقَهُمْ حَلَالًا طَيِّبًا فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهَا حَرَامًا قُصَّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ الْحَلَالِ. (۲)

از امام صادق علیه السلام است که فرمود: خداوند عزّ و جلّ افراد را خلق کرد و همراه آنها رزقشان را به صورت حلال و طیب خلق نمود، پس اگر کسی آن را به صورت حرام به دست آورد، به همان اندازه از رزق حلال او کم می شود.

ص: ۱۸۷

۱- کافی، ج ۵، ص ۸۰.

۲- کافی، ج ۵، ص ۸۰.

توجه فرمودید که در حدیث اول امام باقر علیه السلام چه اسراری از سنت رزق را در عالم هستی برای انسان‌ها روشن فرمودند، که اولاً؛ هر کس رزق حلالی دارد که در نهایت آرامش و عاقبت به خیری برای او قرار داده‌اند. ثانیاً؛ درست از جهت دیگر همان رزق را به صورت حرام بر او عرضه کرده‌اند تا در عرضه انتخاب بین حلال و حرام، ایمان او آزموده شود و بتواند بین رزق حلال و مشابه آن که به صورت حرام است یکی را انتخاب کند. ثالثاً؛ این طور نیست که انسان گمان کند حالا که آن وجه حلال رزق برایمان هست پس خوب است فعلاً وجه حرام آن را استفاده کنیم و سپس به سراغ وجه حلال آن رویم. می‌فرماید: درست به همان اندازه که از حرام استفاده نمودی از حلالی که برایت مقدر شده است کاسته می‌شود.

آیا بر انسان بصیر لازم نیست بر این نکته نورانی تأمل کند که امام می‌فرمایند: «درست در کنار رزق حلال، وجه حرامی از آن رزق را بر او عرضه می‌دارند.»

اگر عنایت فرمایید مطلب فوق جواب بسیاری از سؤالات انسان‌های دقیق در مورد فلسفه رزق است. آن جایی که انسان سؤال می‌کند چرا ما را محتاج به رزق نمود و چرا این رزق‌ها را رنگارنگ کرد و شرایط متنوعی در دست‌یابی به آن فراهم کرد؟ جواب همه آن‌ها را در یک کلمه فرمود که بناست در کنار هر رزق حلال خوش‌عاقبتی، رزق حرام بد‌عاقبتی عرضه شود تا انسان آزموده‌گردد. بر شماست که بر این حدیث نورانی تأملی بیش از آنچه عرض کردیم داشته باشید.

در حدیث دوم حضرت امام صادق علیه السلام آخرین عبارت از حدیث اول را متذکر می شوند که: این طور نیست که گمان کند حالا- که آن وجه حلال رزق برایمان هست پس خوب است فعلاً وجه حرام آن را استفاده کنیم و سپس به سراغ وجه حلال آن رویم. می فرمایند: درست به همان اندازه که از حرام استفاده نمودی از حلالی که برایت مقدر شده است کاسته می شود.

آنگاه که مؤمن از تقدیرهای الهی مدد می گیرد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « كَمْ مِنْ مُتَعَبٍ نَفْسَهُ مُقْتَرٍ عَلَيْهِ وَ مُقْتَصِدٍ فِي الطَّلَبِ قَدْ سَاعَدَتْهُ الْمَقَادِيرُ ». (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: چه بسیار افرادی که در طلب دنیا نفس خود را به سختی می اندازند و با این حال خداوند بر آن ها تنگ دستی وارد می کند، و چه بسیار افراد میانه روی که تقدیرهای الهی به کمکشان می آید.

راستی اگر همه سخنان ائمه معصومین علیهم السلام گشاینده رمز و رازهاست - که به واقع این طور است - این سخن امام الموحدین علیه السلام به خصوص قسمت آخر سخن، گشاینده رمزالموز است. قسمت اول سخن می فرماید: بسیاری افراد تلاش می کنند و خود را به سختی می اندازند که بیشتر داشته باشند - که معلوم است تلاش آنها بی حاصل است - و در قسمت دوم سخن می فرماید: چه بسیار افرادی که از طریق میانه روی در طلب، به جای آن که خود را به

ص: ۱۸۹

سختی بیندازند، تقدیرات الهی را به کمک می گیرند و بهترین بهره برداری را از زندگی خود خواهند برد.

برای روشن شدن موضوع، در نظر بگیرید کشاورزی را که از طریق قنات، آب به مزرعه خود می رساند و کشاورزی که تلاش می کند آب را از عمق زمین با صرف انرژی الکتریکی بیرون بکشد. اولی طوری برنامه ریزی کرده است که از پتانسیل های خود زمین و به صورت طبیعی از آب برخوردار می شود و دومی نه. آری در این عالم قواعد و مقدراتی هست که اگر انسان مسیر میانه روی را پیشه کرد به راحتی آن مقدرات به کمک او می آید و انرژی های خود را به جای صرف در طلب رزق بیشتر در جهت تعالی خود مصرف می کند. آیا به عظمت این سخن حضرت می توان پی برد؟ باز به آن نظر کنید و باز نظر کنید که می فرمایند: «چه بسیار افرادی که نفس خود را به سختی می اندازند و بر آن تنگ می گیرند، و چه بسیار افراد میانه روی که تقدیرهای الهی به کمکشان می آید».

تحرکی با نشاط

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ لِيَكُنْ طَلْبُكَ لِلْمَعِيشَةِ فَوْقَ كَسْبِ الْمُضَيِّعِ وَ دُونَ طَلْبِ الْحَرِيصِ الرَّاضِي بِدُنْيَاهُ الْمُطْمَئِنِّ إِلَيْهَا وَ لَكِنْ أَنْزَلَ نَفْسَكَ مِنْ ذَلِكَ بِمَنْزِلِهِ الْمُنْصِفِ الْمُتَعَفِّفِ تَرْفَعُ نَفْسَكَ عَنْ مَنَزَلِهِ الْوَاهِنِ الضَّعِيفِ وَ تَكْتَسِبُ مَا لَا يُدَّ مِنْهُ إِنَّ الَّذِينَ أُعْطُوا الْمَالَ ثُمَّ لَمْ يَشْكُرُوا لَا مَالَ لَهُمْ» (۱).

ص: ۱۹۰

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: باید تلاش تو برای زندگی، فوق انسانِ اِهمالِ کار و دونِ انسانِ حریصِ راضی به دنیا و امیدوار به دنیا باشد، از آن حرص، نفس خود را در حدّ انسانِ معتدلِ غیر حریصِ پایین تر بیاور، و نیز برتر بدار نفس خود را از کسی که در طلب رزق سستی می کند. پس در چنین تعادلی در طلب آنچه که به واقع نیاز داری و نیاز ضروری تو است، کوشش کن. کسانی که به آنها مال داده شده ولی شکر آن را نمی کنند، در واقع مالشان مال حساب نمی شود.

حضرت صادق علیه السلام توصیه می فرمایند نه بی تحرک باش - که در آن صورت از عرصه امتحان فرار کرده ای - و نه حریص و به دنیا امیدوار - که در امتحان مردود شده ای - بلکه در آن حدّ که بتوانی نیاز حقیقی ات را به دست آوری تلاش کن، که در این حدّ، در عرصه طلب رزق وارد شدن، برای امتحان دادن، کافی است. سپس در آخر؛ نکته ظریفی را مطرح کردند که «إِنَّ الَّذِينَ أُعْطُوا الْمَالَ ثُمَّ لَمْ يَشْكُرُوا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ» یعنی؛ اگر مالی را به کسی دادند ولی او نتوانست متوجه دهنده آن شود و خدای دهنده مال را گم کرد، او عملاً ثروتی ندارد. چون نعمت را دادند تا انسان را متوجه صاحب نعمت کنند و سرمایه حقیقی هر کس، نظر داشتن به صاحب نعمت است و نه به خود نعمت. به گفته مولوی:

شکر

نعمت، خوش تر از نعمت بود

شکر

باره، کی سوی نعمت رود

شکر جان

نعمت و نعمت چو پوست

ز آن که شکر

آرد توراتا کوی دوست

نعمت

آرد غفلت و شکر انتباه

صید

نعمت کن به دامِ شکرِ شاه

نعمتِ

شکرت کند پرچشم و میر

تا

کنی صد نعمت ایثار فقیر

ص: ۱۹۱

یعنی؛ چون شکر نعمت بهتر از خود نعمت است، انسان شکر باره که حقیقت شکر را می شناسد هرگز چشمش را از منعم بر نمی کند و به نعمت بیندازد، چون جان و اصل نعمت همان شکر است، چرا که شکر، انسان را متوجه منعم می کند. آری! «زآنکه شکر آرد تو را تا کوی دوست». و لذا در ادامه فرمود: نعمت به خودی خود غفلت می آورد و ما را مشغول خودش می کند ولی شکر ما را بیدار می کند که به منشأ نعمت نظر بیندازیم و با شکر شاه، نعمت واقعی را صید نماییم و نعمت حقیقی را همان شکر و توجه به منعم بدانیم. آری! « صید نعمت کن به دام شکر شاه». چرا که این نعمت شکر که صاحب نعمت را می بینی، دیگر تو را از حرص آزاد می کند و قانع و بزرگ می شوی و به راحتی برای این که ارتباط تو با صاحب نعمت بماند صد نعمت را نثار فقیر می نمایی. پس « إِنَّ الَّذِينَ أُعْطُوا الْمَالَ ثُمَّ لَمْ يَشْكُرُوا لَا مَالَ لَهُمْ » یعنی؛ به آنهایی که مال داده شده ولی شکر آن را نمی کنند، در واقع مالشان مال نیست، چون مال نتوانسته است آن ها را به منعم برساند. آیا قصه زندگی، قصه پر رمز و رازی نیست؟! و این که امام علیه السلام فرمودند: «تَكْتَسِبُ مَا لَا يُدُّ مِنْهُ» یعنی؛ در طلب آنچه به واقع نیاز داری کوشش کن، آیا منظورشان این نیست که در راستای طلب آنچه بدان محتاجیم، برطرف کننده احتیاج را بیاییم نه مالی که بدان محتاج بودیم؟ که گفت:

تا

بدین جا بهر دینار آمدم

چون

رسیدم بهر دیدار آمدم

ص: ۱۹۲

عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ «مَنْ لَمْ يَرْضَ بِمَا قَسَمَهُ اللَّهُ لَهُ مِنَ الرِّزْقِ وَبَثَّ شَكْوَاهُ وَ لَمْ يَصْبِرْ وَ لَمْ يَحْتَسِبْ لَمْ تُزَفَّعْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ يَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ» (۱)

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث مناهی - که در آن نکاتی را نهی می کردند- فرمودند: هر کس به آنچه خداوند از رزق برای او تعیین نموده راضی نباشد و گلاویه کند و بر آن صبر نکند، از او حسنه ای به آسمان بالا نمی رود و خداوند را ملاقات می کند در حالی که خداوند از او غضبناک است، مگر این که توبه کند.

راستی وقتی خداوند می داند شرایط تعالی ما چیست و با نهایت حکمت و دقت و با دل سوزی تمام، آن شرایط را برای ما فراهم کرده است، بی انصافی نیست که ما از چنین خدایی گله مند باشیم و نسبت به آنچه برای ما مقدر کرده راضی نباشیم؟ در حالی که راه ارتباط با خدا درست همان شرایطی است که حضرت رب العالمین برای ما فراهم کرده، حالا اگر ما آن شرایط را نپذیریم، در واقع راه ارتباط خود با خدا را نپذیرفته ایم. این است که می فرماید: «از او حسنه ای به آسمان بالا نمی رود و خداوند را ملاقات می کند در حالی که خداوند از او غضبناک است، مگر این که توبه کند». چرا که به راه ارتباط با خدا و به راه ایجاد رضایت خدا پشت کرده است و فراموش کرده شرایطی که خداوند برای او فراهم

ص: ۱۹۳

کرده، همان راه بندگی او است، مگر این که خودش آن شرایط را از حالت بندگی خارج کند.

فوق فقر و غنی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: « لا یأس بِالْغِنَى لِمَنِ اتَّقَى، وَ الصَّحِیْهُ لِمَنِ اتَّقَى خَیْرٌ مِنَ الْغِنَى وَ طِیْبُ النَّفْسِ مِنَ النِّعَمِ » (۱) یعنی اگر انسان به مقام تقوا رسید دیگر ثروت برای او خطرناک نیست، ولی با این حال سلامتی برای انسان متقی از ثروت بهتر است و آرامش ضمیر، به خودی خود یک نعمت است.

چنان چه ملاحظه می کنید رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: اگر انسان به مقام تقوی رسید و جهت قلب او خدایی شد، دیگر «ثروت» آن چنان نیست که قلب او را به خود مشغول کند، و سپس می فرمایند: سلامت بدن برای چنین فردی از ثروت بهتر است، چرا که در بستر سلامت بدن، راحت تر می تواند خود را به سوی قرب حق سیر دهد و هرچه بیشتر به مقصد واقعی خود نزدیک شود، و در آخر می فرمایند: اگر می بینی در یک آرامش روحی به سر میبری آن را نعمتی بزرگ بدان، چرا که قلب در این حالت از وسوسه شیطان آزاد است و راه ارتباط با خدا برایش فراهم است.

خواجه احمد غزالی همواره مریدان را از داشتن شتران و اسبان کثیر، منع می کرد و توصیه می کرد آنها را بفروشند، در حالی که خودش چندین اسب و شتر داشت. روزی مریدان عرض کردند چرا آنچه بر شما رواست

ص: ۱۹۴

بر ما روا نیست؟ فرمود: شما میخ اسب ها و شترها را در قلب خود فرو می کنید و من میخ آنها را در گِلِ طویله فرو می کنم، پس تا وقتی که شما میخ اسبان و شتران خود را در گِلِ طویله فرو نکرده اید، داشتن آنها برای شما روا نیست.

نکته فوق را عرض کردم تا شرحی باشد بر قسمت اول حدیث فوق که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا بَأْسَ بِالْغِنَى لِمَنِ اتَّقَى» یعنی؛ اگر کسی به مقام تقوی رسید، دیگر ثروتمندی برای او خطرناک نیست، حالا خود دانید که چگونه خود را مراقبت کنید.

در آخر با دعای امام سجاد علیه السلام که به واقع جامع همه مباحث گذشته است، بحث را به انتها می رسانیم. حضرت با خدای خود چنین مرآورده می کنند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً اتَّقَوَى بِهَا عَلَيَّ جَمِيعَ حَوَائِجِي وَ أَتَوَصَّلُ بِهَا فِي الْحَيَاةِ إِلَى آخِرَتِي مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتْرِفَنِي فِيهَا فَطَاطَعِي أَوْ تَقْتُرَ بِهَا عَلَيَّ فَاشْقَى أَوْسَعِ عَلَيَّ مِنْ حَلَمَالِ رِزْقِكَ وَ أَفْضِ عَلَيَّ مِنْ سَيِّبِ فَضْلِكَ نِعْمَةً مِنْكَ سَابِغَةً وَ عَطَاءً غَيْرَ مَمْنُونٍ ثُمَّ لَا تَشْغَلْنِي عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ بِإِكْتَارِ مِنْهَا تُلْهِبِنِي بِهَجْتِهِ وَ تَفْتِنُنِي زَهْرَاتُ زَهْوَتِهِ وَ لَا بِإِقْلَالِ عَلَيَّ مِنْهَا يَقْصُرُ بَعْمَلِي كَدَّهُ وَ يَمْلَأُ صَدْرِي هَمَّهُ أَعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي غَنِّي عَنْ شَرِّ رِزْقِ خَلْقِكَ وَ بَلَاغًا أَنَالُ بِهِ رِضْوَانَكَ وَ أَعُوذُ بِكَ يَا إِلَهِي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ مَا فِيهَا لَمَّا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سَجْنًا وَ لَا فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْنًا أَخْرِجْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا مَرْضِيًّا عَنِّي مَقْبُولًا فِيهَا عَمَلِي إِلَى دَارِ الْحَيَوَانِ وَ مَسَاكِنِ الْأَخْيَارِ وَ أَبْدَلْنِي

بِالدُّنْيَا الْفَانِيَةِ نَعِيمَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَزْلَاهَا وَ زَلْزَالِهَا وَ سَيِّطَوَاتِ شَيَاطِينِهَا وَ سَلَاطِينِهَا وَ نَكَالِهَا وَ مِنْ بَغْيِ مَنْ بَغِيَ عَلَيَّ فِيهَا (۱)

پروردگارا! از تو خوبی زندگی را تقاضا دارم، زندگی ای که از طریق آن برای همه حاجتم نیرو گیرم و از آن طریق زندگی ام به آخرتم متصل گردد، بدون آن که مرا در آن به خوش گذرانی و ریخت و پاش گرفتار کنی، تا در نتیجه سرکش شوم، و بدون آن که در آن زندگی، بر من تنگ گیری که در نتیجه شقی و گناهکار گردم.

رزق مرا با رزق حلال خود وسعت بده و از باران فضل خود بر من فرو ریز، نعمتی گوارا و بدون انقطاع، سپس مرا با زیادی آن نعمت از شکر باز مدار، به طوری که زیبایی ها و شادابی های آن مرا به خود سرگرم سازد، و درخشندگی شکوفه هایش مرا فریب دهد، و نیز مرا به کمی و قلت آن دچار مساز که رنج به دست آوردن رزق، مرا از وظایف و عباداتم باز دارد و سینه ام را اندوه رزق فرا گیرد.

ای معبود من! آن قدر عطا کن که از انسان های فرومایه بی نیاز و در رسیدن به رضوان تو موفق باشم.

ای معبود من! به تو پناه می برم از شرّ دنیا و آنچه مربوط به دنیاست، دنیا را برای من زندان مساز و جدایی آن را اندوه من قرار نده و مرا از فتنه های آن خارج کن، بدان سان که تو از من راضی باشی و عمل من در دنیا برای قیامت مورد قبول باشد. به جای دنیای فانی، نعمت های عالم باقی را برای من قرار ده.

ص: ۱۹۶

خدایا! به تو پناه می برم از خواری و پریشانی های دنیا و سلطه شیطان و تسلط آن، و از ستم آن کس که در این دنیا به من
ستم کند

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

ص: ۱۹۷

• معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)

• گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی

• علل تزلزل تمدن غرب

• آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین

• جوان و انتخاب بزرگ

• روزه، دریچه ای به عالم معنا

• ده نکته از معرفت النفس

• ماه رجب، ماه یگانه شدن با خدا

• کربلا، مبارزه با پوچی ها

• زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام

• فرزندانم این چنین باید بود (نامه حضرت علی به امام حسن علیهم السلام - نهج البلاغه، نامه ۳۱)

• فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه

• مبانی معرفتی مهدویت

• مقام ليله القدری فاطمه علیها السلام

• از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)

• بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

